

زمان نگرشی تازه به ایران

گزارش گروه کاری شورای روابط خارجی آمریکا به
ریاست مشترک برژینسکی و رابرت گیتس
www.cfr.org

برگردان: چشم انداز ایران

شورای روابط خارجی که در سال ۱۹۲۱ تأسیس شده، یک سازمان مستقل است که اعضای آن از سراسر کشور انتخاب می‌شوند و به عنوان یک مرکز فاقد گرایش حزبی، متشکل از افراد محقق شناخته می‌شود که هدف آن تولید و انتشار افکار است تا افراد، شرکت‌ها و همچنین سیاست‌گذاران، روزنامه‌نگاران، دانشجویان و شهروندان علاقه‌مند در داخل ایالات متحده و در دیگر کشورها بهتر بتوانند وضعیت جهان و گزینه‌های سیاست خارجی فراروی ایالات متحده و دیگر دولت‌ها را درک کنند. شورایی کار را از طریق برگزاری جلسات، ترتیب دادن برنامه‌های گسترده مطالعاتی، انتشار مجله Foreign Affairs که یک نشریه برجسته حاوی مطالب بین‌المللی و مطالب مربوط به سیاست خارجی آمریکا است، گسترش دامنه عضویت خود، حمایت از گروه‌های کاری مستقل و ارائه اطلاعات به روز در مورد جهان و سیاست خارجی ایالات متحده در سایت اینترنتی شورای روابط خارجی (www.cfr.org) انجام می‌دهد.

شورا به هیچ وجه در خصوص مسائل سیاسی، موضع نهاد مشخصی را اتخاذ نمی‌کند و هیچ گونه وابستگی به دولت ایالات متحده ندارد. تمامی اظهارات و عقاید ابراز شده در این انتشارات، صرفاً به مسئولیت شخص نویسنده یا نویسندگان منتشر شده است. شورا در موارد زیر اقدام به تشکیل گروه‌های کاری مستقل می‌کند:

۱. هنگامی که یک موضوع جاری برخوردار از اهمیت حیاتی برای سیاست خارجی ایالات متحده مطرح می‌گردد؛

۲. هنگامی که به نظر برسد یک گروه برخوردار از دیدگاه‌ها و

زمینه‌های مختلف، در عین حال بتواند از طریق مباحثات سیاسی غیرحزبی به یک اتفاق نظر معتدل دست پیدا کند. به طور معمول، هر گروه کاری بین دو تا پنج نوبت ظرف یک مدت کوتاه تشکیل جلسه می‌دهد تا کار آنها مطلوب از آب درآید.

پس از رسیدن به نتیجه، گروه کاری گزارش خود را صادر می‌نماید و شورا متن آن را منتشر ساخته و به سایت اینترنتی خود نیز منتقل می‌نماید. گزارش‌های گروه کاری می‌تواند سه شکل داشته باشد:

۱. اتفاق نظر محکم و عمیق اعضای گروه کاری و تأیید سیاست و قضاوت مورد تأیید گروه، که البته ضرورتاً همراه با اتفاق نظر در خصوص همه یافته‌ها و توصیه‌ها نمی‌باشد.

۲. گزارشی حاوی مواضع مشخص در قبال مسائل سیاسی مختلف که باید حتی الامکان صریح و منصفانه باشد؛

۳. گزارش رئیس گروه که در این صورت، اعضای موافق با نظر رئیس، حمایت خود را از آن اعلام می‌دارند و اعضای مخالف، نظر خود را ابراز می‌دارند.

گروه کاری در عین حال می‌تواند برای رسیدن به یک نظر، از کسانی که عضو گروه نیستند دعوت به عمل آورد تا در کار آن شرکت جویند و موجب تقویت نتیجه‌گیری گروه شوند. تمام گزارش‌های گروه کاری مواضع خود را با سیاست رسمی دولت مقایسه می‌کنند تا موارد مشابهت و اختلاف، مشخص گردد. تنها گروه کاری است که مسئولیت گزارش را به عهده دارد و شورارسماً موضعی در این خصوص اتخاذ نمی‌کند.

پیشگفتار

در مدت ربع قرن گذشته، روابط ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در پیچ و خم‌های اختلافات به ارث مانده از گذشته، قفل شده است. به دنبال انقلاب سال ۱۳۵۷ (ش)، ایران از یک متحد وفادار به یکی از آشتی‌ناپذیرترین دشمنان ایالات متحده در منطقه و فراسوی آن، مبدل شد. در حال حاضر، جنگ در افغانستان و عراق، نیروهای آمریکایی را در کنار مرزهای ایران قرار داده و این دو کشور یعنی ایالات متحده و ایران را به دور قریب و همسایه خسته بدل ساخته که در عین حال از برخی منافع مشترک نیز برخوردار می‌باشند. تمامی این وقایع در زمینه‌ای از مشکلات مربوط به «برنامه هسته‌ای» ایران و دخالت آن در «تروریسم» صورت می‌گیرد. روشن است که مقابله با ایران یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین چالش‌هایی است که در برابر دولت بعدی ایالات متحده قرار دارد.

«شورای روابط خارجی آمریکا» این گروه کاری را به وجود آورد که هم واقعیت‌های داخلی ایران و هم سیاست خارجی آن را مورد نظر قرار دهد و راه‌هایی را بررسی نماید که از طریق آن ایالات متحده بتواند رابطه‌ای را با ایران به وجود آورد که منافع آمریکا در این منطقه پراهمیت جهان را بهتر مورد حمایت قرار دهد و ارتقا بخشد.

گروه کاری به این ارزیابی مهم دست یافته که «علیرغم نوسان‌های سیاسی قابل توجه و ناراضی‌های عمومی، ایران در آستانه یک انقلاب

دیگر قرار ندارد.» بر اساس این ارزیابی، گروه کاری توصیه نموده است که ایالات متحده سیاستی با عنوان «درگیری محدود» و یا «برخورد گزینشی» را در مقابل حکومت کنونی ایران در پیش بگیرد. شورای روابط خارجی از دو چهره برجسته دولتی، یعنی دکتر زینگیو برژینسکی و دکتر رابرت ام گیتس (Robert M. Gates) به خاطر سرپرستی تلاش‌های انجام شده عمیقاً قدردانی می‌نماید. رهبری معنوی آنها، گروه کاری را به سمت اجماع در زمینه این موضوع برخوردار از اهمیت فراوان بین‌المللی هدایت نمود. همچنین مایلم از دکتر سوزان مالونی (Suzanne Maloney) یکی از کارشناسان برجسته در زمینه جامعه ایران تشکر کنم که این پروژه را با مهارت تمام از ابتدا هدایت نمود. در پایان، مراتب تشکر خود را از اعضای گروه کاری به دلیل کمک شایسته خود به مباحثات ملی ابراز می‌دارم.

ریچارد ان. هاس (Richard N. Haas)

رئیس شورای روابط خارجی، ژوئیه ۲۰۰۴

خلاصه کاربردی

ایران پس از گذشت ۲۵ سال از انقلاب اسلامی در این کشور در یک زمان هم یک چالش و هم یک فرصت برای ایالات متحده محسوب می‌شود. مسائلی که در این رابطه مطرح است نشان‌دهنده دوره‌های ضروری و چندجانبه امنیت ایالات متحده در دوران پس از ۱۱ سپتامبر می‌باشد که عبارت‌اند از: ۱. تکثیر سلاح‌های هسته‌ای ۲. حمایت دولتی از تروریسم ۳. رابطه میان دین و سیاست ۴. ضرورت اصلاحات سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه. در این برهه از زمان که عراق به عنوان همسایه و دشمن تاریخی ایران وارد مرحله دشوار حرکت به سمت بازسازی حاکمیت پس از جنگ می‌باشد و با گسترش تحقیقات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران، این کشور در برنامه سیاست خارجی ایالات متحده، از جایگاه مهمی برخوردار شده است. گروه کاری با شناسایی اهمیت این موضوع برای منافع حیاتی ایالات متحده توصیه می‌کند که در رابطه با هر یک از مسائل مهم مورد نگرانی ایالات متحده، با ایران برخورد «گزینشی» صورت گیرد.

گروه کاری تحقیقات خود را بر روی وضعیت داخلی ایران و سیاست خارجی کلی آن کشور متمرکز نمود تا زمینه بحث برای سیاست‌گذاران ایالات متحده روشن شود. گروه، این کار را به آن دلیل انجام داد که فقدان طولانی مدت روابط آمریکا و ایران و محدودیت تماس مستمر واشنگتن با آن کشور، هرگونه ارزیابی از نیروهای داخلی فعال در جمهوری اسلامی را ناگزیر دچار نقصان می‌نماید. با این حال گروه کاری اعتقاد دارد که علیرغم نوسانات قابل توجه سیاسی و ناراضی‌های عمومی، ایران در آستانه یک انقلاب دیگر نیست. نیروهایی که خود را متعهد به حفظ نظام فعلی ایران می‌دانند با قدرت تمام کنترل اوضاع را در دست دارند و در حال حاضر تنها سخنگوهای رسمی این کشور محسوب می‌شوند. بر این اساس تلاش‌های مستقیم ایالات متحده برای سرنگونی رژیم ایران بعید است که به موفقیت بینجامد. از سوی دیگر تغییر حکومت

نیروهای داخلی ایران

خاورمیانه مشهود است. بنا به دلایل بالا اعضای گروه، تجدیدنظر در نگرش استراتژیک نسبت به ایران را توصیه می نمایند.

نحوه برخورد با نگرانی شده نسبت به ایران

گروه کاری چنین نتیجه گرفت که عدم درگیری فعلی - به صورت مستمر - با ایران به ضرر منافع ایالات متحده در یک منطقه حساس جهان می باشد و در برخی زمینه های خاص مورد نگرانی طرفین، ضروری است گفت و گوی مستقیم با ایران دنبال شود.

۱. گفت و گوی سیاسی با ایران را نباید به زمانی موکول نمود که اختلافات عمیق موجود بر سر بلندپروازی های هسته ای آن کشور و مداخله اثرگذار ایران در اختلافات منطقه ای به طور کامل حل شده باشد. برعکس، فرآیند ارتباط سیاسی گزینشی به خودی خود نشان دهنده وجود یک مسیر بالقوه موثر برای حل مشکلات مزبور می باشد. درست به همان صورت که ایالات متحده ضمن مقابله شدید با برخی از جنبه های سیاست داخلی و بین المللی چین، رابطه سازنده ای را با آن کشور حفظ نموده است (موضوعی که در مورد اتحاد شوروی نیز تجربه شد) و آشنگتن باید در نگرش خود به ایران آماده کشف زمینه های نفع مشترک باشد و همزمان به اعتراض خود در برابر سیاست های انتقادآمیز ایران ادامه دهد. در نهایت هرگونه رابطه حقیقی با تهران تنها در صورتی قابل تحقق است که در عرصه مسائل مورد نگرانی فوری ایالات متحده در رابطه با سلاح های هسته ای، تروریسم و ثبات منطقه ای، پیشرفت واقعی حاصل شود.

۲. دستیابی به یک معامله بزرگ که به صورت جامع، تمام اختلافات موجود میان ایران و ایالات متحده را حل و فصل کند، یک هدف واقع بینانه نیست و بعید است که تعقیب این نتیجه به پیشرفت منافع اصلی واشنگتن در کوتاه مدت بینجامد. در عوض، گروه کاری پیشنهاد می کند که در زمینه مسائلی که منافع ایالات متحده و ایران درباره آنها به هم نزدیک می شود با آن کشور رابطه گزینشی برقرار گردد و براساس پیشرفتهای تدریجی حاصل در این رابطه با نگرانی های گسترده تری که بین دو کشور فاصله انداخته برخورد شود.

۳. سیاست های ایالات متحده نسبت به تهران باید افزون بر تدابیر کیفری، با انگیزه و پاداش نیز همراه باشد. اتکای ایالات متحده بر مجازات های کلی و یک جانبه در راه دستیابی به اهداف اعلام شده آمریکا برای تغییر رفتار ایران، موفقیت آمیز نبوده و در ضمن واشنگتن را از هرگونه اهرم موثرتر در مقابل حکومت ایران به استثنای تهدید بر استفاده از زور محروم ساخته است. با توجه به نقش روزافزون منافع اقتصادی در شکل دادن به گزینه های سیاسی ایران در داخل و خارج، دورنمای روابط

از طریق مداخله خارجی نیز ضرورتاً منجر به حل اصلی ترین نگرانی های مربوط به سیاست های ایران نخواهد شد. روند تحولات سال های اخیر نشان می دهد که مردم ایران خود نهایتاً ماهیت حکومت خویش را اصلاح خواهند نمود. در عین حال دوام جمهوری اسلامی و فوریت مسائل ناشی از سیاست های آن کشور ایالات متحده را مجبور می سازد که با رژیم حاضر ایران به نحوی مقابله نماید و نه این که صرفاً منتظر سقوط آن شود.

نگرانی های ایالات متحده از مدت ها قبل بر روی فعالیت ها و مقاصد ایران نسبت به کشورهای همسایه متمرکز گردیده است. در طول دهه گذشته، سیاست خارجی ایران به تدریج به سمت ضرورت های ناشی از منافع ملی سوق پیدا کرده است. مگر در چند زمینه خاص و پراهمیت که ایدئولوژی در آنها حرف اول را می زند. در نتیجه تهران روابط عمدتاً سازنده ای را با همسایگان خویش برقرار ساخته و روابط تجاری بین المللی خود را نیز گسترش داده است. صحنه متحول منطقه، فشارها و تردیدهای تازه ای را برای ایران به وجود آورده است. گروه کاری چنین نتیجه گیری می کند که اگر چه رهبری ایران به دنبال پیدا کردن راه های مختلف جهت اعمال نفوذ است و از بی ثباتی عراق در راستای منافع سیاسی خویش بهره می جوید، اما در عین حال ایران می تواند نقش بالقوه مهمی را در ارتقای یک حکومت باثبات و متکثر در بغداد ایفا نماید. می توان ایران را تشویق نمود که هم نسبت به عراق و هم نسبت به افغانستان یک بازیگر سازنده باشد اما چنانچه ایران از طرف دولت های پس از جنگ در این دو کشور منزوی گردد، از ظرفیت مهمی برای تولید مشکلات برخوردار خواهد بود.

گروه کاری همچنین تأکید می نماید که یکی از ضروری ترین مسائل ایالات متحده، بلندپروازی های هسته ای ایران است. اگر چه اعضای گروه کاری در این خصوص که آیا دلایل کافی وجود دارد که ایران به طور کامل خود را در مسیر تولید سلاح های هسته ای قرار داده باشد اتفاق نظر ندارند، اما همگی بر این باورند که ایران ممکن است ضمن ادامه الگوی همکاری تاکتیکی خود با آژانس بین المللی انرژی اتمی، ابعاد واقعی برنامه هسته ای خود را پنهان سازد تا دست خود را برای اقدامات بعدی تا حد ممکن باز نگاه دارد.

یکی از نتایج محوری گروه کاری، شناسایی این حقیقت است که برخورد گزینشی ایالات متحده با ایران در راستای منافع ملی ایالات متحده می باشد:

۱. به منظور ارتقای ثبات منطقه
۲. منصرف ساختن ایران از تعقیب برنامه هسته ای
۳. محافظت از منابع قابل اعتماد انرژی
۴. کاهش تهدید تروریسم
۵. رفع نقصان دموکراسی که در کل منطقه

دستیابی به یک معامله بزرگ که به صورت جامع، تمام اختلافات موجود میان ایران و ایالات متحده را حل و فصل کند، یک هدف واقع بینانه نیست و بعید است که تعقیب این نتیجه به پیشرفت منافع اصلی واشنگتن در کوتاه مدت بینجامد

تجاری با ایالات متحده می تواند سلاح قدرتمندی در زرادخانه واشنگتن به حساب آید.

۴. ایالات متحده باید بدون استفاده از زبان تغییر حکومت که ممکن است موجب تحریک عواطف ملی در راه دفاع از رژیم کنونی حتی در میان مخالفان حکومت شود، برقراری دموکراسی در ایران را تبلیغ کند. آمریکا باید اظهارات و سیاست های خود را بر ارتقای تکامل سیاسی متمرکز سازد که موجب تشویق ایران برای توسعه نهادهای دموکراتیک قوی تر در داخل و تقویت روابط دیپلماتیک و اقتصادی در خارج شود. ارتباط با حکومت کنونی ایران برای حل مسائل حاد منطقه ای و بین المللی، لزوماً مغایر با حمایت آمریکا از اهداف مزبور نمی باشد. در حقیقت رابطه ای که با جدیت پیگیری شود، شانس تغییرات داخلی در ایران را افزایش خواهد داد.

۵. گروه کاری نسبت به تلاش های پیاپی در بیست و پنج سال گذشته برای برقراری ارتباط با حکومت تهران، آگاهی داشته و متوجه این مطلب بوده است که تمامی این تلاش ها به دلایل مختلف بی نتیجه مانده است. با این حال، گروه کاری بر این اعتقاد است که مداخله نظامی ایالات متحده در عراق و افغانستان در کنار فعالیت های ایران در هر دو کشور موجب تغییر صحنه ژئوپولیتیک منطقه شده است. این تغییرات می تواند انگیزه های تازه ای را برای گشودن مجدد باب مذاکرات سودمند میان دو طرف، هم برای آمریکا و هم برای ایران ایجاد کند که می تواند ابتدا از مسائل مورد علاقه مشترک همچون «ثبات منطقه» آغاز شود و نهایتاً به بحث درباره مسائل دشوار مثل تروریسم و تکثیر سلاح های هسته ای بینجامد. ما به این حقیقت اذعان داریم که حتی منطقی ترین سیاست ها در مقابل ایران ممکن است در اثر لجاجت حکومت ایران با مانع مواجه شود.

توصیه هایی در خصوص سیاست گذاری آمریکا (در قبال ایران)

در تعقیب نگرش تازه ای که در قسمت های قبل توضیح داده شد، گروه کاری توصیه می کند اقدامات خاص ذیل برای موضوعات اصلی مورد نگرانی آمریکا انجام پذیرد:

۱. ایالات متحده باید در زمینه مسائل ویژه مرتبط با ثبات منطقه به ایران پیشنهاد مذاکره مستقیم بدهد. این امر باید منتج به از سرگیری و توسعه مسیر مذاکرات ژنو شود که ظرف هجده ماه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر با حکومت تهران انجام شد. ساختار این گفت و گو باید به نحوی تنظیم شود که مداخله سازنده ایران در فرایند تحکیم دولت در حکومت مرکزی عراق و افغانستان و بازسازی اقتصاد آنها را تشویق نماید. تماس های منظم با ایران در عین حال می تواند

مجرایی را برای رسیدگی به نگرانی هایی به وجود آورد که در خصوص فعالیت ها و روابط ایران با مراکز رقیب قدرت مرکزی در افغانستان و عراق مطرح شده است. به جای تلاش برای دستیابی به یک نقشه راه کلی جهت برقراری ارتباط با ایران به گونه ای که دولت های پیشین ایالات متحده پیشنهاد کرده اند، قوه مجریه باید در صدد تدوین یک سازوکار ساده تر جهت شکل دادن به گفت و گوهایی رسمی با ایران برآید. یک بیانیه اصولی به سبک اعلامیه سال ۱۹۷۲ شانگ های که بین ایالات متحده و چین به امضا رسید می تواند برای تدوین عوامل رابطه میان ایران و ایالات متحده، تعریف اهداف کلان گفت و گو و اطمینان بخشیدن به محافل سیاسی داخلی هر دو طرف مورد استفاده قرار بگیرد. تلاش برای تنظیم متن این بیانیه به این گفت و گوی جدی ولی واقع بینانه و دو جانبه، جنبه سازنده خواهد بخشید. اگر این تلاش به بن بست بینجامد، این موضوع نباید مانع پیشرفت مذاکرات در خصوص مسائل خاص گردد.

۲. ایالات متحده باید به ایران فشار آورد تا وضعیت نیروهای القاعده بازداشت شده در تهران را روشن سازد و همچنین باید برای ایران این مطلب را جا بیندازد که گفت و گو در خصوص مسائل امنیتی منوط به دادن ضمانت های کافی از سوی دولت ایران خواهد بود مبنی بر این که ایران موجب حمایت از خشونت علیه دولت های تازه به قدرت رسیده عراق و افغانستان یا نیروهای ائتلاف حامی آنها نخواهد شد. در عین حال، واشنگتن باید در راه متلاشی نمودن قطعی سازمان مجاهدین خلق که در عراق مستقر است با دولت موقت عراق همکاری کند و تضمین نماید که رهبران آن به پای میز محاکمه کشانده شوند.

۳. ایالات متحده ضمن هماهنگی نزدیک با متحدان خود در اروپا و روسیه باید استراتژی متمرکزتری را برای مقابله با برنامه هسته ای ایران به مرحله اجرا درآورد. در آینده بسیار نزدیک، ایران باید تحت فشار قرار گیرد تا تعهدات اکتبر ۲۰۰۳ خود برای تعلیق کامل و مطمئن تمامی فعالیت های مرتبط با غنی سازی و بازیافت را اجرا نماید. در مدتی که این تعلیق در حال اجراست، ایالات متحده و دیگر اعضای جامعه بین المللی باید به دنبال یک توافق کلی با ایران باشند که راه حل بادوام تری را برای معضل هسته ای این کشور ارائه کند.

این توافق باید متضمن تعهد ایران برای لغو دائمی غنی سازی اورانیوم و سایر امکانات چرخه سوخت هسته ای و تصویب پروتکل تکمیلی آژانس بین المللی انرژی هسته ای باشد؛ پروتکل اخیر مجموعه کامل شده ای از تعهدات تضمینی است که هدف آن احراز مقاصد صلح آمیز برنامه های هسته ای می باشد. در عوض، ایالات متحده می تواند اعتراضات خود علیه برنامه هسته ای غیرنظامی ایران را به شرط

ایالات متحده باید بدون استفاده از زبان تغییر حکومت که ممکن است موجب تحریک عواطف ملی در راه دفاع از رژیم کنونی حتی در میان مخالفان حکومت شود، برقراری دموکراسی در ایران را تبلیغ کند

مراقبت‌های سختگیرانه کنار بگذارد و با راه‌حل‌های چندجانبه برای دستیابی تهران به سوخت راکتورهای هسته‌ای و خرید آن به قیمت‌های متعارف بازار موافقت نماید، البته تا زمانی که ایران همچنان به تعهدات خویش در قالب عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای وفادار باشد. این توافق در عین حال باید هر دو طرف را به تقویت روابط سیاسی و اقتصادی از طریق گفت‌وگوهای موازی با مذاکرات اتحادیه اروپا متعهد سازد.

در کوتاه مدت، ایالات متحده باید به آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای فشار وارد آورد که حقوق خود برای بازرسی طبق پروتکل الحاقی را با قدرت هرچه تمامتر اعمال کند تا هرگونه فعالیت مخفی هسته‌ای را کشف و با آن مقابله کند. این موضوع می‌تواند آزمون تعیین‌کننده‌ای برای رعایت تعهدات موضوع ماده ۲ عهدنامه منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای از سوی ایران و همچنین اعتبار و دوام رژیم جهانی جلوگیری از تکثیر سلاح‌های هسته‌ای به حساب آید. تهران باید این مطلب را به وضوح درک کند که اگر از خود همکاری واقعی و مستمر با آژانس نشان ندهد، احتمال برقراری مجازات‌های بین‌المللی از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه آن کشور وجود دارد. در بلندمدت، ایالات متحده باید به دنبال برقراری گفت‌وگو در خصوص مسائل مربوط به همکاری امنیتی با ایران و همسایگان مسلح به امکانات هسته‌ای آن کشور باشد.

۴. ایالات متحده باید دخالت فعال خود در فرایند صلح خاورمیانه را از سر بگیرد و دولت‌های مهم عربی را وادار سازد که خود را متعهد به حمایت صادقانه و واقعی از این فرآیند و هرگونه توافق آتی در این راستا بنمایند. تحریک عواطف تند ضداسرائیلی از سوی ایران و فعالیت‌های صورت گرفته در این راستا هنگامی به موفقیت می‌رسد که پیشرفتی به سمت صلح حاصل نشود. تلاش‌های به عمل آمده برای محدود ساختن جریان کمک به گروه‌های تروریستی باید با اقداماتی جهت ارائه یک جایگزین حقیقی برای فرایند جاری خشونت مستمر، همراه گردد. تلاش جدی از طرف واشنگتن برای تحقق صلح میان اعراب و اسرائیل از عوامل اصلی برای ریشه کن کردن موج تندروی در منطقه به حساب می‌آید.

۵. ایالات متحده باید تدابیری را جهت گسترش روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی میان مردم ایران و دیگر مناطق جهان تدارک ببیند که می‌تواند شامل اجازه دادن به سازمان‌های غیردولتی ایالات متحده جهت فعالیت در ایران و رضایت دادن به درخواست ایران جهت آغاز مذاکرات مربوط به عضویت در سازمان تجارت جهانی باشد. انزوای ایران تنها باعث توقف مبارزه مداوم مردم آن کشور برای تحقق یک حکومت دموکراتیک‌تر می‌شود و به تندروی‌های مبلغ رویارویی با دیگر کشورهای جهان قدرت بیشتری می‌بخشد. پذیرفتن ایران

در جامعه بین‌المللی از طریق ایجاد تعهدات رسمی نهادی و همچنین گسترش روابط فرد با فرد موجب تقویت تقاضا برای حکومت سالم در داخل شده محدودیت‌های بیشتری را برای ماجراجویی در خارج ایجاد می‌نماید.

گزارش گروه کاری (شورای روابط خارجی)

پیشگفتار

در دو سال گذشته، شاهد مجموعه‌ای از تحولات غیرعادی در سراسر خاورمیانه بزرگ بوده‌ایم؛ منطقه‌ای که ویژگی آن طی سالیان متمادی، خطرناک بودن وضع موجود آن بوده است. از زمان واقعه دلخراش ۱۱ سپتامبر، دو حکومتی که تهدید آنها علیه شهروندان و علیه همسایه‌های آنان به طور کامل به اثبات رسید - یعنی افغانستان و عراق - به طور کامل از میان رفتند.

به جای آنها، مجموعه‌ای تازه از واقعیت‌ها و فرصت‌های استراتژیک در منطقه ظاهر گردیده است. با این حال، تا به امروز یکی از عرصه‌های مشکل‌ساز سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه به نحو عجیبی در مقابل تغییراتی که همسایگان را متأثر ساخته، غیرقابل نفوذ نشان داده است و این مورد ایران است. با گذشت تقریباً ربع قرن از انقلاب ایران که یک حکومت بنیادگرای مذهبی را جایگزین پادشاهی تجددگرای آن کشور ساخت، و این حکومت تازه نیز اتحاد نزدیک میان تهران و واشنگتن را لغو نمود، روابط ایالات متحده و ایران در پیچ و خم میراث‌های گذشته و اختلافات موجود امروز، گرفتار مانده است. این اختلافات اصولاً به تلاش‌های آشکار ایران برای دستیابی به توان تولید سلاح‌های هسته‌ای و حمایت مستمر آن از گروه‌های متخاصم در مجموعه‌ای از اختلافات منطقه‌ای و از جمله اختلاف میان فلسطین و اسرائیل مربوط می‌شود. اما هر قدر هم که اختلافات مزبور واحد اهمیت باشند منافع ایالات متحده در رابطه با ایران فراتر از حد این اختلافات است و شامل ارتقای دموکراسی و ترقی در خاورمیانه و تضمین جریان مستمر نفت از خلیج فارس می‌شود.

در منطقه‌ای که ناآرامی و عدم اطمینان از آینده در آن موج می‌زند، خصومت میان واشنگتن و تهران به نحو عجیبی دوام آورده است. علیرغم تغییرات داخلی قابل ملاحظه در جمهوری اسلامی ایران از زمان تأسیس آن پس از یک انقلاب پر آشوب و با وجود این حقیقت که اختلاف موجود، منافع هر دو کشور را تضعیف می‌نماید، جدایی میان ایران و آمریکا همچون گذشته ادامه دارد. با این حال، آرامش همچنان در خاورمیانه یک کالای کمیاب است و ایران امروز تنها کشور منطقه است که به شدت با برقراری هرگونه رابطه رسمی با واشنگتن مخالفت می‌ورزد. این خصومت درازمدت در

**ایالات متحده باید
تدابیری را جهت
گسترش روابط سیاسی،
فرهنگی و اقتصادی میان
مردم ایران و دیگر
مناطق جهان تدارک
ببیند**

نقاط دیگر با در رابطه به دولت‌های دیگر شاید قابل تحمل باشد، ولی تا جایی که به ایران مربوط است چنین وضعیتی بسیار مشکل‌ساز خواهد بود. اولاً، این اختلاف موجب انکار واقعیت‌های عصر جهانی شدن است. ایران به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور خاورمیانه و یکی از تولیدکنندگان اصلی انرژی در جهان امروز نمی‌تواند از مزایای کامل‌یابی گری و انرژی به سبک کشورهای یاغی همچون کره شمالی بهره‌مند شود. به همین دلیل، مداخله ایران در امور کشورهای همسایه و نقش آن در نظم سیاسی و مالی جهان، موجب کاهش کارایی سیاست‌های ایالات متحده برای انرژی مستقیم ایران یا بی‌علاقگی نسبت به آن کشور خواهد شد.

به علاوه، خصومت رسمی میان واشنگتن و تهران، نزدیک شدن منافع دو کشور در زمینه‌های خاص را پنهان می‌سازد. الزامات استراتژیک ایالات متحده و ایران به هیچ‌عنوان یکسان نیست و اغلب حتی به هم نزدیک هم نمی‌باشد، اما در برخی زمینه‌های مهم با یکدیگر تلاقی دارد، بویژه در ارتباط با ایجاد ثبات در عراق و افغانستان. در هر دوی این کشورها، نیازهای کوتاه‌مدت و دورنمای بلندمدت واشنگتن و تهران به نحو تعجب‌آوری به یکدیگر شباهت دارد. اگر چه ممکن است اختلافات آنان در زمینه مسائل خاص، عمیق باشد اما هم ایالات متحده و هم ایران خواهان استقرار حکومت‌هایی در عراق و افغانستان پس از جنگ هستند که به حقوق شهروندان مختلف آن کشورها احترام بگذارند و خواهان زندگی صلح‌آمیز در کنار همسایگان خویش باشند. خصومت موجود در روابط میان ایالات متحده و ایران موجب تضعیف این منافع مشترک است و حتی مزایای بالقوه همکاری محدود را نیز ضایع می‌نماید. با قدم گذاشتن دولت‌های شکننده بغداد و کابل به مسیر پرخطر آینده پس از جنگ خود، ایالات متحده و منطقه نمی‌توانند هرگونه مشارکت و کمک به ثبات این دولت‌ها را رد نمایند.

خصومت رسمی میان واشنگتن و تهران، نزدیک شدن منافع دو کشور در زمینه‌های خاص را پنهان می‌سازد. الزامات استراتژیک ایالات متحده و ایران به هیچ‌عنوان یکسان نیست و اغلب حتی به هم نزدیک هم نمی‌باشد، اما در برخی زمینه‌های مهم با یکدیگر تلاقی دارد، بویژه در ارتباط با ایجاد ثبات در عراق و افغانستان

واشنگتن درباره رفتار ایران باشد. گروه کاری با این چالش روبرو بود که موضوعات مطرح شده درباره ایران را مورد بررسی قرار دهد و مسیر آینده را برای رفع نگرانی‌های ایالات متحده به بهترین شکل ممکن برای پیشبرد منافع ایالات متحده پیشنهاد کند. در مرکزیت این تلاش، این اعتقاد کلان قرار دارد که ایران منشأ مجموعه پیچیده و اضطرابی از نگرانی‌های مختلف نسبت به منافع مهم امنیتی ایالات متحده بخصوص مقابله با تروریسم و کنترل روند تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی به حساب می‌آید.

این گزارش با بررسی کلی این منافع آغاز می‌شود، گرایش‌های عمومی شکل‌دهنده به سیاست داخلی و روابط بین‌المللی ایران را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و زمینه‌های بحرانی همچون تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و درگیری در نطفه را تجزیه و تحلیل می‌کند. در نهایت، گزارش حاضر دربردارنده ارزیابی‌ها و توصیه‌هایی از سوی گروه کاری برای مقابله با این چالش‌هاست.

چرا ایران اهمیت دارد؟

ایالات متحده در حال حاضر در منطقه وسیعی که خاورمیانه آسیا را در بر می‌گیرد درگیر است و میزان این درگیری در تاریخ این کشور بی‌سابقه بوده است. این منطقه، پیچیده، بی‌ثبات و از لحاظ مجموعه‌ای از منافع ژئواستراتژیک ایالات متحده اهمیت حیاتی دارد. ایران - چه در عالم واقع و چه به صورت نمادین - در منطقه خاورمیانه از یک نقش و جایگاه محوری برخوردار است و بدین لحاظ، رفتار داخلی و بین‌المللی آن واجد آثار گسترده‌ای برای کل منطقه و همچنین برای منافع ایالات متحده در منطقه می‌باشد.

محیط اطراف ایران را در نظر بگیرید. در شرق ایران، افغانستان متزلزل قرار دارد که سرچشمه آشفتگی‌های ناشی از اختلافات مذهبی و مواد مخدر محسوب می‌شود. در سمت جنوب شرق، پاکستان واقع است که یک کشور دارای سلاح هسته‌ای است و هر آن ممکن است در آستانه یک انفجار قومی - مذهبی دیگر قرار بگیرد. همسایه شمال شرقی ایران، ترکمنستان است که فرمانروای کمونیست و دمدمی مزاج آن (صفر مراد نیازاف)، کشور را به سمت انرژی در مقابل جهان پیش برده است. در طول مرز شمالی ایران، همسایه دیگر آن کشور، آذربایجان است که دولت آن هنوز سرگرم حل چالش‌های دوران جدایی از اتحاد شوروی می‌باشد. ترکیه همسایه شمال غربی ایران است که تنها دموکراسی موفق در خاورمیانه به حساب می‌آید و اگر به اتحادیه اروپا بپیوندد، مرز بالقوه میان خاورمیانه و غرب خواهد بود. در سمت غرب، دشمن تاریخی ایران یعنی عراق قرار دارد که

در نهایت، این جدایی موجب شدت گرفتن برخی سیاست‌هاست که منشأ تعارض میان ایالات متحده و ایران محسوب می‌شوند. مقابله طاقت‌فرسای آشنای میان تهران و واشنگتن موجب پیدایش یک دور باطل شده که در قالب آن، بی‌اعتمادی متقابل موجب مواضع تند و سازش ناپذیر و عدم نتیجه‌گیری در مذاکرات می‌گردد. برنامه‌های هسته‌ای تهران تا حدودی نشأت گرفته از خواست آن کشور برای دستیابی به یک عامل بازدارنده‌ای علیه هرگونه تهدید نسبت به امنیت ملی ایران است؛ این تلاش‌ها به نوبه خود باعث تحکیم اراده ایالات متحده برای بسیج آرای بین‌المللی علیه سیاست‌های ایران خواهد شد. غلبه بر فقدان تماس میان ایالات متحده و ایران شاید تنها راه حل برای جلوگیری از توسل به زور و تخفیف نگرانی‌های عمده

۱۴۰۰۰ نفر نیروی نظامی ایالات متحده آن را اشغال کرده‌اند و در حال حاضر وضعیت آن دچار آشفتگی است. دست آخر، در جنوب و جنوب شرقی ایران شاهد حضور شیخ نشین‌های آسیب‌پذیر خلیج هستیم، و همچنین رقیب منطقه‌ای ایران یعنی عربستان سعودی و گذرگاه‌هایی که ۴۰ درصد نفت جهان باید از طریق آن عبور کند.

بدین ترتیب، ایران در قلب هلال بحران در خاورمیانه قرار گرفته است. روابط ظریف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن با افغانستان و عراق - و از جمله ارتباط پرسابقه آن با جنبش‌های مخالف حکومت که با واشنگتن در سرنگون ساختن حکومت پیشین و استقرار دولت کنونی دو کشور همکاری ورزیدند - ایران را به یک بازیگر پراهمیت در مسیر تکامل پس از جنگ آن کشورها مبدل ساخته است. برخورداری گسترده ایران از منابع طبیعی - تقریباً ۱۷ درصد کل ذخایر نفت جهان و دومین ذخایر گاز طبیعی جهان - موقعیت این کشور را به عنوان یک بازیگر جدایی‌ناپذیر در اقتصاد جهانی، تثبیت می‌سازد.

جایگاه ایران به عنوان بزرگترین دولت شیعه و وارث اولین انقلاب مذهبی دوران جدید به آن معناست که ایران تأثیر شدیدی بر مباحثات کلان‌تر نظری در خصوص حکومت و نظام حقوقی اسلامی دارد. بالاخره، تاریخ غنی ایران به عنوان یک کشور منسجم با سابقه مشروطیت و تجربه حکومت مبتنی بر انتخابات به معنای آن است که تجربه سیاسی این کشور می‌تواند الگوی ارزشمندی برای تحولات منطقه‌ای به سوی نظم دموکراتیک به حساب آید.

دو تحول جدید، ضروری‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به ایران را برجسته می‌سازد. تحول اول عبارت است از تصمیم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در نشست ۱۴-۱۶ ژوئن ۲۰۰۴ شورای حکام برای انتقاد از ایران

جهت کوتاهی در همکاری کافی با تیم بازرسی آژانس در رابطه با برنامه هسته‌ای خود می‌باشد.

جدیدترین گزارش آژانس، براساس تحقیقی که بیش از دو سال قبل انجام شد و مجموعه‌ای از یافته‌ها در زمینه برنامه‌های هسته مخفی ایران،

محتوای آن را تشدید نمود، نشان دهنده پیچیدگی‌هایی است که جامعه بین‌المللی در مقابله با توانایی‌های ایران و مهارت‌های دیپلماتیک آن در اختفای فعالیت‌های هسته‌ای

وسیع خود، با آن روبه‌رو می‌باشد. این گزارش در عین حال، نیاز غرب به تدوین یک استراتژی موثر برای تقابل با تلاش‌های ایران برای تولید

سلاح‌های هسته‌ای را برجسته می‌سازد. در ورای معضل هسته ایران، وضعیت جاری عراق نیز بیانگر اهمیت حیاتی ایران برای سیاست‌های ایالات متحده در آن منطقه است.

هرچه عراق بیشتر در مسیر انتقال از وضعیت اشغال بین‌المللی به سمت حاکمیت محدود

پیش می‌رود، دورنمای رونق کوتاه‌مدت و بلندمدت آن بیش از پیش به نقش همسایگان آن کشور بستگی پیدا می‌کند. ایران، بنا به شرایط تاریخی و جغرافیایی خود و همچنین ارتباط ظریف و پیچیده مذهبی با عراق، تأثیر منحصر به فردی به نظم سیاسی دوره انتقالی عراق پس از سقوط صدام حسین داشته و خواهد داشت. با توجه به اهمیت موفقیت در عراق برای اهداف کلان ایالات متحده در سطح بین‌المللی، دولت ایالات متحده منفعتمند قابل توجهی در تضمین این امر دارد که نقش ایران در تکامل آینده عراق نقش مثبتی باشد.

دوراهی‌های داخلی ایران

در مرحله نهایی، هرگونه سیاست ایالات متحده نسبت به ایران باید مشروط به ارزیابی موثق دوام رژیم کنونی ایران باشد. جدایی میان دو کشور با یک انقلاب آغاز شد، و بسیاری ادعا می‌کنند که این جدایی نمی‌تواند بدون یک دگرگونی همه‌جانبه دیگر در ماهیت و ترکیب دولت ایران، به پایان قطعی خود برسد. به علاوه، درگیری‌های سیاسی اخیر در داخل ایران و انتظار تأثیرپذیری از تغییر حکومت عراق، موجب پیدایش توقعات پیاپی جهت بروز انقلاب قریب‌الوقوع در ایران شده است. اگر چه این پیش‌بینی‌ها بیش از اندازه خوش‌بینانه به نظر می‌رسد، اما در عین حال در شکل دادن به سیاست ایالات متحده نسبت به ایران موثر بوده، دولت جورج بوش را به برقراری تماس با رهبران مخالف شناخته شده دولت ایران تشویق نموده و سیاستگذاران ایالات متحده را نسبت به تماس با دولت کنونی، بی‌میل ساخته است تا مبادا موجب تداوم قدرت آنها شوند.

فاصله جغرافیایی موجود میان ایران و آمریکا و همچنین جدایی سیاسی میان دو کشور نیز به طور اجتناب‌ناپذیر باعث دشوار شدن هرگونه ادراک دقیق و صحیح

از اوضاع سیاسی امروز ایران شده است. در عین حال هنوز هم می‌توان با مطالعه دقیق الگوهای جدید سیاست در ایران، به نتایج کلانی دست یافت. مهم‌تر از همه، چنین به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی پایه‌های خود را کاملاً

مستحکم نموده و کشور در معرض یک انقلاب بنیادی قرار ندارد. ایران در حال تجربه یک فرایند تدریجی تغییرات داخلی است که هرچند به طور آهسته اما مسلماً به ایجاد حکومتی منجر خواهد

شد که نسبت به خواسته‌های مردم ایران واکنش مثبت‌تری نشان می‌دهد و در رویارویی با جامعه بین‌المللی نیز مسئولانه‌تر عمل می‌کند. ایران در مقایسه با تمامی همسایگان خود، و علیرغم باورهای عمومی که از لحن ستیزه‌جویانه خود آن کشور ناشی می‌شود، پذیرای رقابت سیاسی

داغ اما محدود و دربرگیرنده یک جامعه باسواد است که به سمت آزادی بیشتر پیش می‌رود.

تاریخ غنی ایران به عنوان

یک کشور منسجم با سابقه

مشروطیت و تجربه

حکومت مبتنی بر

انتخابات به معنای آن

است که تجربه سیاسی این

کشور می‌تواند الگوی

ارزشمندی برای تحولات

منطقه‌ای به سوی نظم

دموکراتیک به حساب آید

ایران حتی پس از عقبگردهای سیاسی اخیر نیز همچنان کشوری است که احزاب سیاسی در آن در قالب یک نظام سازمان یافته با یکدیگر رقابت می کنند؛ محدودیت های وارد بر حقوق مدنی و زندگی اجتماعی در آن به شدت مورد اعتراض قرار می گیرد و اصول قدرت و اقتدار در آن مشتاقانه در معرض بحث است.

اگرچه رقابت و مباحثه سیاسی در ایران قدرتمند است، اما در چارچوب محدودی صورت می گیرد که از سوی نظام حکومتی منحصر به فرد کشور به آن تحمیل شده است و قدرت نمایی را به روحانیون غیرمنتخب و غیرپاسخگو و در نهایت، به مقام رهبری، آیت الله سیدعلی خامنه ای منسوب می داند. در این رژیم، حکومت ایران محدودیت های سنگینی را برای تمامی ابعاد حیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وضع می کند و حتی همین حمایت های محدود پیش بینی شده در قانون اساسی و دیگر قوانین خود را نیز مرتب نقض می نماید. دامنه محدود انتخابات سیاسی در ایران در انتخابات اخیر مجلس آن کشور به خوبی آشکار شد که در فوریه ۲۰۰۴ برگزار شد و در جریان آن، یک هیأت نظارتی متشکل از روحانیون بیش از ۳۰۰۰ تن از نامزدهای انتخابات را رد صلاحیت کرد که این نامزدها شامل هشتاد تن از نمایندگان وقت مجلس نیز می شد.

بخش اقتدارگرای حکومت در ایران به شدت نزد مردم آن کشور نامحبوب است. بسیاری از ایرانی ها - از هر رده سنی، طبقه اجتماعی و زمینه های قومی و مذهبی - در رسانه های کشور خود و یا در تماس با مصاحبه گران خارجی، به سادگی و صراحت از حکومت کشور خود و سیاست های آن انتقاد می کنند. ایرانی ها این انتقاد را از طریق نتایج انتخابات در اواخر دهه ۱۹۹۰، حتی در فضای محدود سیاسی این کشور نیز ابراز نمودند و بدین طریق، حمایت همه جانبه خویش را از نظام حکومتی ایران اعلام داشتند. وقوع تظاهرات خیابانی گسترده به دلیل ترس مردم از سرکوب، امری نادر است اما بعضاً در گوشه و کنار مملکت این گونه تظاهرات با شدت زیاد نیز اتفاق افتاده است. بارزترین نمونه آنها عبارت بود از تظاهرات دانشجویی ژوئیه ۱۹۹۹ (تیر ۷۸) و ژوئن ۲۰۰۳ (خرداد ۸۲) که هر دوی آنها با خشونت تمام از سوی مأموران امنیتی دولت مهار شد.

یکی از عوامل اصلی آشفتگی سیاسی ایران، پا به سن گذاشتن یک نسل تازه از مردم ایران است که انتظارات و احساسات تعلق سیاسی آنان در نتیجه پرورش در فضای پس از انقلاب شکل گرفته است. جوانان، نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت را تشکیل می دهند و به زودی در جایگاهی قرار خواهند گرفت که به عنوان منتقدان نظم سیاسی کشور عمل نمایند. به طور کلی، ایرانیان جوان از سطح سواد بالایی

برخوردار هستند، تحصیلات عالی قابل قبولی دارند و مدافع گسترش آزادی های اجتماعی و فرهنگی و مشارکت سیاسی می باشند. با توجه به آن که تقریباً یک سوم جوانان متقاضی شغل در ایران بیکار هستند، منافع اقتصادی در فهرست اولویت های سیاسی آنان از جایگاه بالایی برخوردار می باشد.

با رد صلاحیت نامزدهای دارای تفکر لیبرال در انتخابات سال ۲۰۰۴ مجلس، جنبش اصلاحات کشور به عنوان یک بازیگر مهم در تدوین سیاست های داخلی و بین المللی به نحو موثری کنار گذاشته شده است. رهبران اصلاح طلب عموماً مایل به مقابله با مبانی اصلی سیاست اسلامی نبودند و سازمان آنها که شامل احزاب سیاسی تازه شکل گرفته از قبیل جبهه مشارکت ایران اسلامی است، نتوانستند حرکت موثری را برای ایجاد تغییرات به وجود آورند. در نتیجه، استراتژی محوری جنبش اصلاحات - یعنی تغییرات تدریجی از درون نظام حکومتی موجود - اعتبار خود را نزد مردم ایران به عنوان یک مسیر قابل اعتماد برای رسیدن به اصلاحات، از دست داده است. بنا به مندرجات گزارش ماه ژوئن ۲۰۰۴ دیده بان حقوق بشر، نیروهای محافظه کار ایران، تلاش های انجام گرفته برای تحقق اصلاحات مسالمت آمیز سیاسی را با به کارگیری یک استراتژی ماهرانه مبتنی بر ساکت نمودن مباحثات عمومی و حذف رهبران بالقوه مخالفان مهار نمودند.

البته هنوز میزان نفوذ اصلاح طلبان - چه به عنوان فرد و چه از طریق بیان اندیشه ها - علیرغم غیرمستقیم بودن، قابل توجه می باشد. جنبش اصلاحات نقش مهمی در شکل دادن به انتظارات عمومی و آماده کردن زمینه برای تحولات آینده، داشته است و رهبران تحولات آینده احتمالاً از میان لایه های مختلف همین اصلاح طلبان برخوانند خواست، درست به همان صورتی که این افراد از میان لایه های جداشده انقلابیون اولیه سربر آورند. گروه کاری چنین پیش بینی می کند که دانشجویان، روزنامه نگاران و بازیگران سیاسی که از تلاش برای دستیابی به اصلاحات تدریجی خسته شده اند، ممکن است اکنون تغییر جهت دهند و حمایت عمومی را برای تغییرات بنیادین در نظام حکومت بسیج نمایند.

محافظه کاران و تندروها که خود را متعهد به حفظ وضع موجود جمهوری اسلامی می دانند همچنان کنترل تمام نهادها و ابزارهای قدرت در ایران را به طور کامل برعهده دارند. آنها نماینده تجمع قدرت و تنها سفرای رسمی ایران برای مذاکرات دیپلماتیک به شمار می روند. اگرچه برخی محافظه کاران ممکن است تا حدودی با تعدیل محدود سیاست ها و اظهارنظرهای ایران موافقت داشته باشند، اما بیشتر آنها در موارد متعدد تمایل خود را برای حفظ نظام از طریق سرکوب اعتراضات ضد رژیم و زندانی کردن و حتی کشتن مخالفان

**یکی از عوامل اصلی
آشفتگی سیاسی ایران، پا
به سن گذاشتن یک نسل
تازه از مردم ایران است
که انتظارات و احساسات
تعلق سیاسی آنان در
نتیجه پرورش در فضای
پس از انقلاب شکل
گرفته است**

سیاسی خویش به اثبات رسانده اند.

در عین حال، علیرغم تعهد آنها به حفظ نظام موجود (و تا حدودی دقیقاً به همین علت)، دست کم بخشی از جناح محافظه کار ایران، همچون رئیس جمهور سابق علی اکبر هاشمی رفسنجانی قادرند برای اصلاح سیاست های خود هم در داخل و هم در خارج، امتیازات محدودی را اعطا کنند. منافع اصلی محافظه کاران در حفظ قدرت در این راستا می باشد که آنها لزوماً از هرگونه تنش در سطح بین المللی اجتناب ورزند و در نتیجه فرصت های اقتصادی موجود برای ایران به طور کلی و برای طبقات ممتاز خود را به طور خاص حفظ نمایند و گسترش دهند. به نظر می رسد که برخی محافظه کاران مایل به پیروی از «الگوی چین» برای اصلاحات باشند که بر اساس آن، ضمن حفظ اصولگرایی سیاسی، به سوی اصلاحات اقتصادی بازار آزاد بروند، گسترش آزادی های مدنی نیز تحمل می گردد.

به همین دلیل، اقتصاد ایران مسیر بسیار جذاب تری را برای اعمال نفوذ بالقوه خارجیان پدید آورده است. بالا بودن قیمت های جهانی نفت موجب تقویت کلی نرخ رشد اقتصادی در ایران شده اما مشکلات ساختاری - از جمله یارانه های سنگین، فساد فراگیر بخش دولتی که به طرز نامتناسب بزرگ شده و وابستگی به درآمدهای نفتی - به شدت قدرت اقتصاد ایران را تضعیف می نماید. مصائب اقتصادی ایران موجب سختی زندگی روزمره جمعیت آن کشور گردیده که درآمد آنها بر مبنای سرانه از زمان انقلاب تاکنون تقریباً به میزان یک سوم سقوط کرده است. با توجه به اضافه شدن یک میلیون نفر در سال به متقاضیان شغل در بازار، بزرگ ترین چالش در برابر هر دولتی که در ایران بر سر کار بیاید فراهم آوردن شرایط لازم جهت رشد فرصت های شغلی است. ایران محتاج گسترش اساسی و مستمر سرمایه گذاری خصوصی در عرصه توان تولیدی است تا بتواند تقاضاهای موجود را تامین کند، و این نیاز شامل ۱۸ میلیارد دلار سرمایه گذاری مستقیم خارجی در سال می باشد. محافظه کاران ایران به توانایی های خود برای حل این چالش های اقتصادی می بالند ولی در حقیقت، نه آنها و نه رقبایشان سابقه درخشانی در زمینه اقتصاد ندارند که به آن افتخار کنند. این موضوع تا حدودی ناشی از حساسیت های سیاسی است که نسبت به توسعه سیاسی سالم ابراز می شود. اصلاحات واقعی عملاً قدرت دولت و امتیازات انحصاری طبقات حاکم ایران را از میان بر خواهد داشت. ایجاد یک فضای امن برای سرمایه گذاری خارجی، در عین حال موجب آن می شود که اتخاذ ژست بین المللی برای دولت ایران ضرورت پیدا کند. در نهایت، اصلاحات اقتصادی در ایران موجب مسئولیت پذیری بیشتر حکومت در داخل و خارج خواهد شد. با

این حال، جای تأسف است که بالا بودن قیمت های نفت به تهران اجازه داده که این اقدامات بالقوه دشوار سیاسی را به تأخیر افکند. مردم ایران، به دنبال یک دوره کوتاه هیجان سیاسی در اواخر دهه ۱۹۹۰، نسبت به وضعیت موجود و همچنین نسبت به وجود راه حل های سیاسی برای اصلاح وضعیت، به شدت ناامید شده و علناً خود را از فرایند سیاسی کنار کشیده اند. آنها جنبش اصلاحات را به حال خود گذاشته اند (و این امر اخیراً به شکست تعجب آور اصلاح طلبان در انتخابات سال ۲۰۰۳ شهرداری ها انجامید) و به طور روزافزون در ابراز مخالفت مستقیم با هرگونه فرمول سیاسی که موجب حفظ حکومت مذهبی کنونی شود. از خود صراحت نشان می دهند.

علیرغم این جدایی مردمی از نظم سیاسی غالب، چنین به نظر نمی رسد که ایران در حال حاضر در وضعیت پیش از وقوع یک انقلاب به سر ببرد. ایرانی ها با خودداری از مشارکت در هرگونه فعالیت سازمان یافته سیاسی و از جمله همکاری با گروه های مخالف، اعتراض خود به نظام سیاسی را ابراز می کنند. مردم از جمهوری اسلامی خسته شده اند اما در عین حال نشان داده اند که هنوز آمادگی ندارند آثار این نارضایتی را به خیابان ها بکشانند. این جدایی از سیاست، محصول مستقیم تاریخ معاصر ایران می باشد. مردم ایران با مشاهده ناامیدانه این حقیقت که آخرین تجربه دموکراتیک آنان به انحراف کشیده شد، اکنون از آشفتنی سیاسی واهمه دارند و مطمئن نیستند که بتوانند از طریق بسیج عمومی، تغییر مثبتی در اوضاع و احوال سیاسی به وجود آورند.

به علاوه، تا به امروز هیچ سازمان یا هیچ رهبر بالقوه ای وارد صحنه نشده که از نظم و قدرت آشکار برای یک رویارویی طولانی با نیروهای محافظه کار طرفدار حکومت برخوردار باشد. چند سازمان ملی دانشجویی نظیر دفتر تحکیم وحدت، سخنگویان اصلی طرفداران اصلاحات می باشند، اما فشار از سوی حکومت موجب از کار افتادن توانایی آنها شده است.

در نتیجه این عوامل، حکومت کنونی ایران ادامه دار به نظر می رسد و احتمالاً در کوتاه مدت و حتی در میان مدت، قدرت را در اختیار خواهد داشت. با این حال، تغییر نسل در ایران و سرخوردگی غالب مردم از حکومت، حاکی از تغییرات بلندمدت به سمت یک نظم سیاسی دموکراتیک است. این فرایند آنقدر به تاریخ سیاسی و ساختار اجتماعی ایران وابسته است که نمی توان آن را از مسیر خود منحرف نمود یا حتی آن را به تأخیر انداخت.

رویکرد ایران نسبت به جهان

در طول تاریخ جمهوری اسلامی، دینامیسیم داخلی ایران تأثیر مستقیمی روی برنامه و رویکرد سیاست خارجی آن کشور بجا گذاشته است. در

اقتصاد ایران مسیر بسیار جذاب تری را برای اعمال نفوذ بالقوه خارجیان پدید آورده است. بالا بودن قیمت های جهانی نفت موجب تقویت کلی نرخ رشد اقتصادی در ایران شده اما مشکلات ساختاری - از جمله یارانه های سنگین، فساد فراگیر بخش دولتی که به طرز نامتناسب بزرگ شده و وابستگی به درآمدهای نفتی - به شدت قدرت اقتصاد ایران را تضعیف می نماید

گذشته، درگیری‌های جناحی باعث وقوع برخی از تحریک‌آمیزترین وقایع سیاست خارجی ایران شده که از آن جمله می‌توان به تصرف سفارت ایالات متحده در ۱۹۷۹، صدور فتوای اعدام سلمان رشدی نویسنده در سال ۱۹۸۹، و جدیدتر از همه آنها، ابتکار «گفت‌وگوی میان تمدن‌ها»، امروز، رقابت‌های داخلی همچنان بر فعالیت‌های خارجی ایران تأثیرگذار است و در نتیجه، نهادهای مختلف ایران اغلب سیاست‌هایی را که در تضاد کامل با یکدیگر است در پیش می‌گیرند.

در مدت بیست و پنج سال گذشته، سیاست خارجی ایران از جهات قابل ملاحظه معقولی، راه اعتدال را در پیش گرفته است. در حالی که جمهوری اسلامی در آغاز، قواعد مسلط بر نظام بین‌المللی را به سخره می‌گرفت، امروز دولت این کشور تا حدود زیادی تلاش‌های خود برای تخریب نظم موجود منطقه را کنار گذاشته و رویکرد آن به روابط میان دولت‌ها در وهله نخست مبتنی بر منافع ملی است تا ایدئولوژی. جمهوری اسلامی در تعقیب سیاست اعمال نفوذ و حفظ منافع خود، به نحو روزافزون تسلیم اصولی واقع‌گرایانه شده است. امروزه، سیاست خارجی ایران متضمن جنبه‌های متضادی از سازگاری و خصومت است.

ملاحظات تجاری در تنظیم مجدد مسیر سیاست خارجی ایران از نقش برجسته‌ای برخوردار است. منافع ایران در حفظ و گسترش تجارت بین‌المللی، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و هماهنگ‌سازی سیاست‌های نفتی با دیگر کشورهای بزرگ تولیدکننده برای جلوگیری از سقوط قیمت‌های نفت در آینده، رویکرد ایران را نسبت به جهان شکل مناسبی داده و تاکتیک‌های برخوردار از ناحیه آن کشور به نفع یک موضوع نسبتاً سازگارانه‌تر، تا حدودی تعدیل نموده است.

نمود بارز این طرح کلی سیاست خارجی ایران را می‌توان در اجرای موفقیت‌آمیز سیاست بازدارندگی در برابر همسایگان آن کشور در خلیج فارس، در رویکرد برنامه‌ریزی شده آن نسبت به همسایگان شمالی در قفقاز و آسیای میانه و افزایش روابط نزدیک با تعدادی از بازیگران منطقه‌ای نظیر هند، روسیه، چین، ژاپن و اتحادیه اروپا ملاحظه نمود. تلاش برای حفظ روابط با این کشورها به منظور تعدیل آثار ناشی از خصومت مستمر آن کشور در مقابل ایالات متحده صورت گرفته است.

رویکرد تهران نسبت به واشنگتن همچنان یکی از استثنائات تعیین‌کننده نسبت به روند عمومی تعدیل و واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود. در تدوین سیاست ایران نسبت به ایالات متحده، الزامات ایدئولوژیک همچون گذشته نسبت به محاسبات عاری از احساس در خصوص منافع ملی، سنگینی می‌کند. مخالفت شدید ایران با اسرائیل

نیز حاصل یک جزمیت توأم با تناقض است. ممکن است این موارد استثنایی در اثر فرسایش تدریجی انقلابی در ایران، افزایش اهمیت حمایت مردمی به عنوان یکی از اجزای مشروعیت نظام و افزایش مشکلات ایران در پیوستن به نظام بین‌المللی، به تدریج تعدیل شوند. با این حال، در آینده نزدیک، سیاست خارجی ایران همچنان در گرو حمایت رسمی نظام از ایدئولوژی ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی خواهد بود.

قالب کلی برای سیاست خارجی ایران ظرف چند سال گذشته، کم و بیش ثابت باقی مانده است و احتمالاً در آینده نزدیک نیز به همین صورت باقی خواهد بود. به علاوه، اتفاق نظر میان نخبگان سیاست خارجی ایران حول محورهای اصلی منافع استراتژیک آن کشور در حال رشد است. اقداماتی که تا به امروز ممنوعه تلقی می‌شدند - مثل عادی‌سازی روابط با مصر که حکومت آن به شاه مخلوع ایران پناه داد و با اسرائیل قرارداد صلح منعقد کرد - اکنون در میان جناح‌های مختلف سیاسی ایران از حمایت گسترده‌ای برخوردار است.

تغییرات اخیر در سرنوشت سیاست داخلی ایران می‌تواند موجب تقویت انعطاف‌پذیری و انسجام سیاست خارجی این کشور شود. شکست‌های اخیر اصلاح‌طلبان ایران مجدداً نهادهای رسمی کشور را به دامان یک جناح ایدئولوژیک واحد برگردانده است.

اگرچه محافظه‌کاران ایران در گذشته به احساسات ضد آمریکایی دامن زده‌اند، اما در عین حال در گذشته خود سابقه موفقیت‌هایی را نیز در عرصه سازش و اجرای برنامه‌های مربوط به آن داشته‌اند. عمل‌گرایی که به نظر می‌رسد در تهران دوباره به قدرت رسیده‌اند، گفت‌وگو با ایالات متحده را به عنوان اقدامی توصیف می‌کنند که «نه مثل شراب، حرام است و نه مثل نماز، واجب»، به بیان دیگر نه می‌توان به خودی خود آن را لازم دانست و نه منع کرد.

با این حال، دورنمای متعادل شدن رویکرد بین‌المللی ایران بیش از آنچه که هست، چندان مشخص نمی‌باشد. موضع تحکیم شده محافظه‌کاران ایران در داخل ممکن است برخی را تشویق به خاموش کردن آتش‌های ایدئولوژیک در خارج نماید تا از این طریق، پایگاه‌های داخلی خود را مستحکم‌تر ساخته، سیاست‌های تندروانه خود در داخل را توجیه کنند. احساس برخوردار از قدرت زیاد برای معامله ممکن است تمایل محافظه‌کاران برای تعدیل رفتار بین‌المللی خود را محدود سازد و منجر به آن گردد که در ازای هرگونه همکاری، خواهان پاداش‌های نامتناسب باشند.*
* اشاره به صحبت‌های دکتر احمد توکلی است.

سیاست خارجی ایران از جهات قابل ملاحظه معقولی، راه اعتدال را در پیش گرفته است. در حالی که جمهوری اسلامی در آغاز، قواعد مسلط بر نظام بین‌المللی را به سخره می‌گرفت، امروز دولت این کشور تا حدود زیادی تلاش‌های خود برای تخریب نظم موجود منطقه را کنار گذاشته و رویکرد آن به روابط میان دولت‌ها در وهله نخست مبتنی بر منافع ملی است تا ایدئولوژی

برنامه‌های هسته‌ای ایران

در طی دو سال گذشته، احداث تأسیسات

گسترده غنی سازی اورانیوم توسط ایران در نتیجه فعالیت گروه های مخالف حکومت و تحقیقات بعدی آژانس بین المللی انرژی اتمی فاش شد. افشای اسرار تأسیسات تحقیقاتی در نطنز و تهران و همچنین کارخانه تولید آب سنگین در اراک و تأیید خبر ورود میزان قابل ملاحظه ای اورانیوم از چین، فوریت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص توان هسته ای ایران را افزایش داد و نشان داد که زمان عبور ایران از آستانه هسته ای شدن کمتر از آن است که تصور می شد. این کشفیات، به همراه زنجیره ای از حقایق هشداردهنده ای که در جریان بازرسی های آژانس به دست آمد، در عین حال به تردیدهایی در خصوص اعتبار تعهد ایران به رعایت مفاد عهدنامه منع تکثیر سلاح های هسته ای (NPT) دامن زده است. حقایق کشف شده در خصوص دامنه برنامه هسته ای ایران موجب تأیید ظن ایالات متحده شده و ارزیابی های به عمل آمده توسط دیگران را نیز تحت تأثیر قرار داده است. به گفته آژانس بین المللی انرژی اتمی، ایران، به طراحی کاملی از یک چرخه سوخت هسته ای دست پیدا کرده^(۱) و دلایل قابل توجهی وجود دارد که نشان می دهد این طرح بخشی از یک تلاش چندجانبه برای دستیابی و تولید مواد قابل شکافت هسته ای می باشد. نگرانی فزاینده پیرامون فعالیت های هسته ای ایران به برنامه پرسابقه و پیچیده تولید سلاح های موشکی در آن کشور مربوط می شود که به نحو موفقیت آمیز توانسته موشک های با برد متوسط را تولید کند که می توانند کشورهای منطقه از جمله اسرائیل را هدف بگیرند. تهران در عین حال برای دست یافتن به موشک های بالستیک بین قاره ای نیز برنامه هایی دارد.

دولت بوش با ترکیبی از گفتارهای تند و فشارهای جمعی بین المللی به این تحولات پاسخ داده است. ماهیت هشداردهنده کشف این حقایق کمک کرد تا نوعی اتفاق نظر کم سابقه بین المللی برای اخطار دادن به ایران سازماندهی شود؛ در عین حال بروز اتفاقی برخی مشکلات در روابط نسبتاً آرام گذشته میان ایران و کانادا و همچنین آرژانتین - که هر دوی آنها عضو شورای حکام آژانس نیز می باشند - به این موضوع دامن زد. نتیجه امر عبارت بود از تلاش بی سابقه جامعه بین المللی برای افزایش فشار وارده به ایران در خصوص فعالیت های هسته ای آن کشور؛ تلاشی که در اثر تهدید ضمنی مجازات از طرف شورای امنیت سازمان ملل متحد و احتمال وضع مجازات های اقتصادی بین المللی تشدید شد.

این فشار چندجانبه موجب پیشرفت های کوتاه مدت قابل ملاحظه ای گردید و در اکتبر ۲۰۰۳ ایران پذیرفت که پروتکل الحاقی را امضا کند؛ این پروتکل متضمن بازرسی های قوی تر نسبت به مواد و فعالیت های اظهار شده و نشده می باشد. ایرانی ها در عین حال پذیرفتند که

فعالیت های مربوط به غنی سازی و بازیافت را به حال تعلیق در آورند. این توافق با انگلستان، فرانسه و آلمان صورت گرفت که وزیران خارجه آنها دولت های خویش را متعهد ساختند امکان دسترسی ایران به فن آوری صلح آمیز هسته ای را فراهم نمایند. این توافق بیانگر نوعی امتیاز محدود ولی مفید از سوی ایران بود که گفته می شود موجب مباحثات پردامنه ای میان رهبران ارشد کشور شده است. در عین حال، این توافق به منزله سازشی بود که منافع فوری ایالات متحده و متحدان آن را تأمین کرد، زیرا هیچ یک از آنها نمی خواستند اختلافات تلخی را که سال قبل بر سر موضوع عراق میان آنها در گرفته بود تکرار کنند.

البته اظهارات و اقدامات بعدی ایران به میزان قابل ملاحظه ای، اعتماد به وجود آمده نسبت به مقاصد ایران جهت رعایت شرایط توافق انجام شده را تضعیف نمود. توافق اکتبر و تعامل بعدی ایران با آژانس، نشان دهنده پیروزی ای مابین کوتاه مدت در عرصه ای بود که بر اساس تعریف، باید به یک رابطه دائمی میان حکومت ایران و جامعه بین المللی در خصوص مسائل هسته ای مبدل شود. از آن زمان تا کنون، تعامل ایران با آژانس توأم با اصطکاک مستمر، ابهام و جریان مداومی از کشفیات تازه درباره دامنه حقیقی فعالیت های هسته ای ایران بوده است. جریان تازه انتقال مواد هسته ای به ایران، احتمال رویارویی های جدید در آینده را افزایش داده است.

آژانس بین المللی انرژی اتمی، همچنان در یک مسیر باریک قدم برمی دارد و ضمن تداوم فشار بر ایران، از تحریک خشم ایران یا شکستن اتفاق نظری که به سختی میان اعضای آن حاصل شده، پرهیز می کند. دبیر کل آژانس، محمد البرادعی در جریان دیدار از واشنگتن صادقانه بر این مطلب تأکید نمود که «هنوز در خصوص وضعیت برنامه هسته ای ایران، تبادل نظر در جریان است»؛ همچنین است در خصوص میزان آمادگی رژیم روحانی ایران برای رعایت کامل توافق های به عمل آمده جهت فاش ساختن تمامی جنبه های برنامه مزبور.

در ژوئن ۲۰۰۴ (خرداد ۸۳) شورای حکام آژانس، سختگیرانه ترین قطعنامه خود را تاکنون صادر نمود و توجه همگان را به خودداری ایران از همکاری منظم، فاش نکردن اطلاعات مربوط برای جامعه بین المللی و فوریت توجه به برخی از در دسترس ترین جنبه های برنامه های هسته ای ایران جلب نمود. به نظر می رسد که آژانس و جامعه بین المللی در حال نزدیک شدن به همان نتیجه ای هستند که دولت بوش بیشتر از یک سال پیش اعلام کرد و به موجب آن ایران تعهدات خویش در قالب عهدنامه منع تکثیر سلاح های هسته ای (NPT) را ایفا نموده است. در پاسخ، تهران اعلام نمود که بر خلاف تعهدات پیشین خود در قالب توافق ماه اکتبر، ساخت دستگاه های سانتریفوژ را از سر می گیرد.

آژانس بین المللی انرژی اتمی، همچنان در یک مسیر باریک قدم برمی دارد و ضمن تداوم فشار بر ایران، از تحریک خشم ایران یا شکستن اتفاق نظری که به سختی میان اعضای آن حاصل شده، پرهیز می کند

الزامات هسته‌ای ایران

با توجه به گذشته تاریخی و منطقه پر آشوب اطراف ایران، به نظر نمی‌رسد که جاه طلبی‌های هسته‌ای ایران بر مبنای محاسبات استراتژیک کاملاً غلطی بنا شده باشد. البته استدلال‌های مطرح شده در جهت تقویت توانایی‌های هسته‌ای ایران بیشتر در محافل خصوصی مطرح می‌شود تا محافل عمومی، هر چند فعالیت‌های دیپلماتیک اخیر در رابطه با اژانس تا حدودی موجب طرح آزادانه‌تر مسائل در اذهان عمومی شده است. با این حال، منطقی را که در پشت انگیزه‌های ایران برای دستیابی به توان هسته‌ای نهفته می‌توان با استفاده از مجموعه غنی نوشته‌های مربوط به مسائل امنیتی که در مجلات دانشگاهی ایران و مطبوعات به چشم می‌خورد روشن ساخت. علیرغم استناد روحانیون در گفتارهای خود به توان هسته‌ای اسرائیل، این موضوع دلیل اصلی تلاش ایران برای اجرای یک برنامه هسته‌ای نیست. در عوض، علاوه بر احساس شدید ناامنی ناشی از تجاوز عراق و تجربه جنگ در مورد خود ایران، به نظر می‌رسد در خصوص دو موضوع مهم دیگر مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی نیز در این کشور اتفاق نظر وجود دارد: کسب پرستیژ و به دست آوردن اهرم فشار. عامل اول منعکس‌کننده غرور عمیق ملی است که ویژگی بارز ایرانی‌ها به شمار می‌آید؛ برای ایرانیان عضو طیف سیاسی این کشور غیر قابل تصور است که همسایه آنها پاکستان، که آن را از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و بلوغ سیاسی پایین‌تر از خود تصور می‌کنند به فن آوری پیشرفته نظامی دسترسی داشته باشد.

عامل دوم که در رابطه با دیدگاه ایران نسبت به کسب توان هسته‌ای یعنی بر خورداری از اهرم فشار، بیش از دیگر موارد، زیان‌های بنیادی استراتژیک ناشی از جدایی ایران از ایالات متحده را به معرض نمایش می‌گذارد. در نظر بسیاری از مقامات تهران، بر خورداری از یک برنامه هسته‌ای پایدار، تنها امتیاز ارزشمندی است که جایگاه چانه‌زنی ایران در مقابل واشنگتن را تقویت می‌کند.

خارج شدن رژیم صدام حسین از صحنه بدون تردید موجب تخفیف یکی از جدی‌ترین نگرانی‌های امنیتی ایران شده است. در عین حال، تغییر حکومت در عراق، موجب بروز احتمال آشفته‌گی در مرزهای آسیب‌پذیر غرب ایران شده و از سوی دیگر فاصله ایالات متحده را برای اعمال قدرت در منطقه بیش از پیش کاهش داده است. به دلیل افزایش تنش‌های موجود میان دولت بوش و حکومت ایران، از بین رفتن حکومت صدام هنوز نتوانسته منافع استراتژیک مهمی را برای ایران به بار آورد. درحقیقت، در کنار اظهار ایالات متحده در خصوص تغییر حکومت‌ها، دولت‌های یاغی و اقدام پیش‌گیرانه،

تغییرات اخیر در عرصه توازن قوای منطقه‌ای تنها باعث افزایش ارزش بازدارندگی بالقوه «سلاح‌های استراتژیک» شده است.

بر خلاف دیگر سیاست‌های تحریک‌آمیز ایران که موجب مجادله میان جناح‌های مختلف شده و بدین ترتیب به جنگ‌های داخلی قدرت در کشور دامن زده، و سوسه دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای تا حدود زیادی میان جناح‌های مختلف طیف سیاسی این کشور مشترک است. این تمایل به دوره‌های پیش از انقلاب بازمی‌گردد که حکومت پادشاهی ایران اجرای یک برنامه هسته‌ای را آغاز نمود و هدف آشکار آن، تولید برق بود ولی تصور عموم به آن بود که سکوی پرتابی است برای آغاز تحقیقات در زمینه سلاح‌های هسته‌ای. مخالفان عبور از آستانه هسته‌ای همچنان صدایی رسا و پرنفوذ دارند. هنوز هم روشن است که دستیابی به توان هسته‌ای با مجموعه‌ای از منافع جمعی ارتباط دارد که به طور کامل با مرزبندی جناح‌های سیاسی ایران منطبق نیست. عامل پرستیژ و عامل بازدارندگی موجود در توانایی هسته‌ای انگیزه‌های قدرتمندی را برای رژیم ایران با هرگونه ماهیت سیاسی به وجود می‌آورد.

با این حال، همان‌گونه که در مباحثات عمومی مربوط به سلاح‌های هسته‌ای ظرف چند ماه گذشته به نحو روزافزون مشخص شده، گروه‌های حاکم سیاسی ایران بر سر یک موضوع فرعی (ولی در عین حال مهم) اختلاف نظر دارند: دورنمای مقابله با جامعه بین‌المللی در خصوص امکان دستیابی به توان تولید سلاح‌های هسته‌ای. اگرچه اصلاح‌طلبان بر منافع آتش‌بس منطقه‌ای ایران و روابط تجاری آن با اروپا و آسیا تأکید دارند، تندروها در برابر احتمال مجازات‌های بین‌المللی و انزوا از خود واهمه نشان نمی‌دهند و از بروز یک بحران به عنوان وسیله‌ای برای شعله‌ور ساختن دوباره آتش رو به خاموشی انقلاب و منحرف ساختن اذهان از کمبودهای نظام داخلی حکومت اسلامی استقبال می‌نمایند.

آینده هسته‌ای ایران

در خصوص برنامه هسته‌ای ایران هنوز چند نقطه ابهام وجود دارد. در وهله نخست دوام موافقت نامه اکتبر میان ایران و سه وزیر خارجه اروپایی تا حدود زیادی در حاله‌ای از ابهام قرار دارد، بویژه با توجه به تصمیم اخیر ایران برای از سرگیری ساخت دستگاه‌های سانتریفوژ. این اقدام جسورانه از سوی تهران جدیدترین اقدام برای تضعیف مفاد اصلی موافقت‌نامه و همچنین کمرنگ ساختن اجماع شکننده‌ای است که در خصوص موضوع میان اروپا و ایالات متحده برقرار شد. به نظر می‌رسد که رهبری ایران تلاش دارد ضمن حفظ شتاب برنامه هسته‌ای خود از مقابله جدی با جامعه بین‌المللی پرهیز کند. تعهدات ایران طبق موافقت‌نامه اکتبر در حقیقت بسیار گسترده بود و تعلیق کامل تمامی

برای ایرانیان عضو طیف
سیاسی این کشور غیر قابل
تصور است که همسایه آنها
پاکستان، که آن را از لحاظ
اقتصادی، اجتماعی و بلوغ
سیاسی پایین‌تر از خود
تصور می‌کنند به فن آوری
پیشرفته نظامی دسترسی
داشته باشد



فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، بازیافت و ساخت رآکتورهای آب سنگین را در بر داشت و در ابتدا تصور می‌شد که شامل منع تولید قطعات سانتریفوژ، مونتاژ و آزمایش دستگاه‌های سانتریفوژ و تولید خوراک هگزافلووراید اورانیوم نیز می‌باشد. چالش اولیه برای جامعه بین‌المللی در حال حاضر عبارت است از تدوین یک پاسخ موثر به تلاش‌های ایران برای گریز از تعهدات اکتبر ۲۰۰۳.

به علاوه برخی مسائل فرعی نیز در این رابطه وجود دارد. تصویب پروتکل الحاقی توسط مجلس ایران هنوز محقق نشده (تصور می‌شد این امر اندکی پس از آغاز کار نمایندگان جدید مجلس در ماه می ۲۰۰۴ که در انتخابات نابرابر فوریه برگزیده شده‌اند و اکثریت قاطعی را برای محافظه‌کاران تشکیل می‌دهند تحقق پیدا کند). اگرچه ایران قول داده که مفاد پروتکل را پیش از تصویب آن و طبق توافق با آژانس به صورت موقت اجرا نماید، مباحثات پارلمانی و ضرورت تصویب محافظه‌کاران شورای نگهبان، فرصت را برای محدود کردن یا زیر سوال بردن تعهدات آن کشور باز نگاه داشته است.

یکی دیگر از مسائل حل نشده، توافق پرسابقه میان تهران و مسکو برای بازگشت سوخت هسته‌ای مصرف شده از بوشهر است. هرچند هر دو طرف بارها قول داده‌اند که به زودی توافق نهایی حاصل شود. روسیه برای نگرانی از بابت بلندپروازی‌های ایران در این زمینه دلایل ویژه‌ای دارد، زیرا موفقیت در تلاش‌های ایران برای تولید سوخت هسته‌ای، نیاز آن کشور به خرید سوخت تازه از روسیه را بدیهی خواهد ساخت. در عین حال روسیه و ایران مذاکرات طولانی مدتی را در زمینه امکان ایجاد نیروگاه دوم بوشهر داشته‌اند.

در نهایت، حتی اگر ایران ناچار به ایفای تعهدات خود طبق عهدنامه منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و پروتکل الحاقی شود و باز هم از امکانات حقوقی و فنی لازم برای ایجاد یک زیرساخت پیچیده هسته‌ای با قابلیت تأمین اهداف نظامی برخوردار است. ایران طبق تعهدات خود در عهدنامه‌های بین‌المللی، اجازه دارد اورانیوم غنی شده تولید کند. کارخانه‌های تولید آب سنگین احداث نماید و چرخه سوختی مخصوص به خود را به وجود آورد. به علاوه ماهیت پیچیده توانایی‌های این کشور آشکار می‌سازد که ایران در حال رسیدن به مرز خودکفایی است و از آن پس برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای به کمک‌های خارجی نیاز نخواهد داشت. در صورت رسیدن ایران به این آستانه بعید است که تدابیر سنتی مقابله با تکثیر سلاح‌های هسته‌ای بر جدول زمان‌بندی آن کشور تأثیر گذار باشد. با توجه به آن که مقامات ایران قول دادند که پس از تکمیل بازرسی‌های آژانس، فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم خود را

از سر بگیرند، توافق اکتبر ممکن است تنها یک تاکتیک تأخیری برای ایران فراهم آورد تا تحت پوشش آن بتواند به طور کامل به سلاح‌های هسته‌ای دست پیدا کند.

رفتار اخیر ایران نشان می‌دهد که حکومت آن کشور احتمالاً به جلب رضایت جامعه بین‌المللی در خصوص مسائل هسته‌ای به صورت گزینشی ادامه می‌دهد و بازرسی‌های تکمیلی را می‌پذیرد. اما از سوی دیگر تلاش برای تأمین مقاصد نظامی خود را نیز ادامه خواهد داد. این امر ممکن است تا حد حفظ یک برنامه محرمانه هسته‌ای برای مقاصد نظامی به موازات فعالیت‌های آشکار غیرنظامی پیش برود که یکی از گروه‌های ایرانی مخالف در خارج نیز مدعی آن است. دست کم الگوی مخفی‌کاری ایران و ماهیت پیچیده و گسترده فعالیت‌های فاش شده آن نشان می‌دهد که رهبری آن کشور مایل به حفظ تمامی گزینه‌های هسته‌ای موجود است. در نتیجه الزام اصلی برای ایالات متحده عبارت خواهد بود از حفظ اتفاق نظر بر سر تلاش مستمر جهت مهار پیشروی ایران به سوی توان تولید سلاح‌های هسته‌ای بر اساس ائتلاف گسترده بین‌المللی که در سال گذشته به وجود آمده است.

درگیری ایران در مناقشات منطقه‌ای

سه مناقشه منطقه‌ای به عنوان محور اصلی سیاست‌های خاورمیانه‌ای دولت یوش تلتلی می‌شود: ایجاد ثبات در عراق و افغانستان و حل منازعه اسرائیل و فلسطین. ایران در هر سه زمینه از تأثیر قابل توجهی برخوردار است و می‌تواند نقش بالقوه مهمی در راستای تسهیل یا تعویق تحقق اهداف واشنگتن داشته باشد. سیاست‌های اعلام شده ایالات متحده در زمینه نقش ایران در این سه مناقشه به گونه‌ای بوده که تنها به وارد کردن اتهامات کلی در رابطه با تروریسم بسنده شده است. با این حال واقعیت امر بویژه در رابطه با وضعیت پس از جنگ عراق و افغانستان پیچیده‌تر است.

می‌توان ادعا کرد که ایران بیش از هر کشور دیگری از سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ سود برده است. واشنگتن با سرنگون کردن طالبان و صدام حسین از قدرت، در افغانستان و عراق، دو مورد از جدی‌ترین دشمنان تهران و مهم‌ترین تهدیدهای موجود علیه ایران را حذف کرده است. در عین حال آنچه جانشین حکومت قبلی این دو کشور شده از دیدگاه ایران نمی‌تواند بدون هیچ ابهامی مطلوب تلقی شود، زیرا نقشه جدید منطقه متضمن تردیدهای عمیق از جمله نزدیکی جغرافیایی با ایالات متحده و تهدید هرج و مرج می‌باشد.

دولت ایران اغلب نقش سازنده و البته نه چندان مشخص در تلاش‌های آمریکا برای ایجاد نهاد‌های موثر حکومت مرکزی در عراق و افغانستان داشته است. در عین حال ایرانی‌ها

**می‌توان ادعا کرد که
ایران بیش از هر کشور
دیگری از سیاست‌های
ایالات متحده در
خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر
۲۰۰۱ سود برده است.
واشنگتن با سرنگون کردن
طالبان و صدام حسین از
قدرت، در افغانستان و
عراق، دو مورد از
جدی‌ترین دشمنان
تهران و مهم‌ترین
تهدیدهای موجود علیه
ایران را حذف کرده است**

روابطی را با مجموعه گسترده‌ای از بازیگران سیاسی در هر دو کشور و از جمله با تندروها به وجود آورده‌اند که ابزاری برای افزایش قدرت بالقوه آنان محسوب می‌شود. این روابط از طریق سازوکارهای رسمی و غیررسمی به وجود آمده و مجموعه‌ای از فعالیت‌ها، از شناسایی و کمک مستقیم به حکومت مرکزی گرفته تا کمک‌های مالی و پشتیبانی مالی و جنسی به عناصر نامطلوب برانداز و مخالف فرایندهای دموکراتیک نوپا را شامل می‌شود. رویکرد چندوجهی ایران نسبت به عراق و افغانستان در اثر منافع قوی استراتژیک آن کشور برای حفظ نفوذ خود بر روند تکامل سریع همسایگان مجاور، مسلماً ادامه پیدا خواهد کرد.

افغانستان و القاعده

دشمنی میان طالبان و ایران به مدت‌ها پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و عملیات نظامی آمریکا در افغانستان باز می‌گردد. ایران از همان ابتدا نسبت به جنبش طالبان مشکوک بود و این امر ناشی از ریشه‌داری بودن طالبان در حوزه‌های سنی مذهب پاکستان و روابط نزدیک آن با دستگاه‌های نظامی و اطلاعاتی اسلام‌آباد بود. مقامات ایران که همواره نسبت به حفظ جایگاه کشور به عنوان یک دولت اسلامی نگران هستند و در عین حال به عنوان افراد ایرانی از غرور و ویژه‌ای برخوردار می‌باشند، طالبان را افرادی مرتجع و عقب‌مانده می‌دانستند که چهره اسلام را مخدوش می‌سازند. این خصومت در نتیجه افزایش جریان ورود مواد مخدر و بی‌ثباتی افغانستان تحت حکومت طالبان که آثار آن از مرزهای ایران می‌گذشت تشدید می‌شد.

از سوی دیگر از نظر تندروهای مذهبی طالبان، مسلمانان شیعه به عنوان کفار، مورد لعن قرار می‌گرفتند و شبه‌نظامیان عضو طالبان نیز اقلیت شیعه افغانستان را تهدید می‌کردند. تنش‌های میان دو همسایه در ماه اوت ۱۹۹۸ تقریباً تا حد رویارویی مستقیم شدت پیدا کرد. یعنی زمانی که در جریان تصرف یک شهر شیعه‌نشین، ۱۱ دیپلمات ایرانی به قتل رسیدند. در نتیجه ایران روابط نزدیکی را با گروه‌های مسلح مخالف طالبان و از جمله ائتلاف شمال برقرار ساخت. [حمایت تسلیحاتی، تبلیغاتی و همه‌جانبه ایران از جبهه شمال به رهبری احمدشاه مسعود مدت‌ها پیش از سقوط مزار شریف برقرار شده بود.]

دست‌تاریخ باعث شد که وضعیت عجیبی پس از ۱۱ سپتامبر شکل بگیرد که در جریان آن، ایران در راه سرنگونی طالبان همچون یکی از متحدان آمریکا عمل کرد و از پناه دادن به القاعده خودداری نمود. فعالیت‌های اولیه ایران در این زمینه بی‌نهایت امیدوارکننده بود. تهران از طریق ائتلاف شمال به صورتی کاملاً هماهنگ با تلاش‌های نظامی ایالات متحده در افغانستان

عمل می‌کرد و نقش فعال و سازنده‌ای را در فرایند مذاکرات بن ایفا نمود که به ایجاد دولت مرکزی جدید پس از جنگ در کابل انجامید. مقامات ایرانی در عین حال به کمک‌های پشتیبانی گسترده ایران برای تسهیل پیروزی آمریکا بر طالبان و کمک‌های قابل توجه و شناسایی فوری دولت پس از جنگ تحت ریاست حامد کرزای اشاره می‌کنند. دولت بوش به این تلاش‌ها اذعان نموده، اما در عین حال مرتباً به اقدامات منفی تر ایران در افغانستان نیز اشاره کرده است. در ژانویه ۲۰۰۲، پرزیدنت بوش اختطاری نه چندان سر بسته را علیه مداخلات ایران در افغانستان صادر نمود و طی آن گفت که اگر آنها بخواهند به هر شکل و صورتی افغانستان را بی‌ثبات نمایند، نیروهای متحدین به حساب آنها خواهند رسید و در ابتدا برخورد از طریق دیپلماتیک خواهد بود. مقامات ارشد دولت بوش اغلب از مداخله ایران و همکاری آنها با روسای قبایل افغانی انتقاد کرده‌اند که پایگاه‌های قدرت مستقل آنان به فقدان ثبات و آشفتگی حکومت مرکزی افغانستان کمک می‌نماید.

بررسی ادعاهای اخیر مبنی بر همکاری میان تندروهای ایران و سازمان القاعده نیز از اهمیت فراوان برخوردار است. این ادعاها نه تنها مغایر موضع توأم با همکاری ایران نسبت به عملیات نظامی سال ۲۰۰۱ ایالات متحده در افغانستان است، بلکه سابقه کاملاً مسجل دشمنی میان ایران و گرایش مذهبی سنی و جنگ طلب و سخت‌گیر القاعده را نیز زیر سؤال می‌برد. ایدئولوژی و جهان بینی القاعده به نحو سازش‌ناپذیری در مقابل شاخه شیعه اسلام قرار دارد و روحانیون القاعده، شیعه را یک مذهب کفرآمیز می‌دانند. با این حال، هم‌رهبری عملیاتی القاعده و هم‌تندروهای رادیکال متصدی پست‌های ارشد در دستگاه امنیتی ایران، در گذشته نشان داده‌اند که تا حدودی از انعطاف نظری برخوردار هستند و این امر به آنها اجازه می‌دهد که صرف‌نظر از اختلافات ایدئولوژیک، ائتلاف‌های کاربردی موقت تشکیل بدهند.

ادعای همکاری میان القاعده و ایران در نتیجه فقدان دلایل علنی و قطعی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که شبه‌نظامیان وابسته به القاعده از اواسط دهه ۱۹۹۰ تماسهای مستقیم با مقامات ایرانی برقرار ساخته‌اند؛ با این حال، هیچ‌گونه گزارش جدی مبنی بر همکاری مهم میان آنها پیش از حملات ۱۱ سپتامبر در دست نمی‌باشد. شواهد نگران‌کننده‌تر آنهایی است که نشان می‌دهد از زمان این حملات ایران به عنوان مسیر ترانزیت و احتمالاً مأمین نیروهای القاعده عمل کرده‌است که از افغانستان گریخته‌اند، از جمله چندتن از رهبران برجسته القاعده همچون سخنگوی آنها، سیدمان ابوقیس و مسئول امنیتی آنها، سیف‌العادل. در رابطه با این گونه ادعاها، گزارش‌هایی وجود دارد مبنی بر آن که عماد مقنیه، رهبر

ادعای همکاری میان القاعده و ایران در نتیجه فقدان دلایل علنی و قطعی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که شبه‌نظامیان وابسته به القاعده از اواسط دهه ۱۹۹۰ تماسهای مستقیم با مقامات ایرانی برقرار ساخته‌اند؛ با این حال، هیچ‌گونه گزارش جدی مبنی بر همکاری مهم میان آنها پیش از حملات ۱۱ سپتامبر در دست نمی‌باشد

قسمت عملیات ویژه حزب الله و یکی از خطرناک ترین تروریست های تحت تعقیب واشنگتن نیز در ایران پناه گرفته است. هنگامی که پس از نخستین ماه های سال ۲۰۰۲، انتقادهای علنی دولت ایالات متحده در این خصوص شدت گرفت، ایران تأیید کرد که تعداد نامشخصی از افراد مرتبط با القاعده را بازداشت نموده و بعدها اذعان نمود که این افراد شامل «عناصر بزرگ و کوچک» القاعده می باشند. شرایط ورود آنها به ایران به صورت علنی اعلام نشده و همچنین در خصوص وضعیت آنها نیز بیش از اعلام قصد ایران برای محاکمه نمایندگان القاعده، جزئیات دیگری ارائه نشده است. ایران در عین حال ادعا می کند که حداقل ۵۰۰ نفر از افراد فراری از افغانستان را پس از عملیات نظامی نیروهای تحت رهبری ایالات متحده، از کشور خود اخراج کرده است. اگرچه ایران با افتخار این اقدامات را به عنوان نشانه ای بر جدیت خود برای مقابله با تهدید داخلی و بین المللی القاعده اعلام می کند، اما نگرانی های ایالات متحده در خصوص موضع ایران پس از حملات ماه می ۲۰۰۳ علیه اردوگاه های افراد خارجی در عربستان سعودی که به نیروهای القاعده نسبت داده شد که احتمالاً حملات خود را از داخل ایران ترتیب داده بودند، تا حدودی شدت گرفت. در نتیجه، واشنگتن گفت وگویی آرام و سازنده میان دو کشور را که پس از ۱۱ سپتامبر در خصوص برخی از مسائل منطقه ای آغاز شده بود به حال تعلیق درآورد.

طبع روابط میان ایران و القاعده سرشار از اشاره های پنهانی و تعبیر و تفسیر آنهاست. مرزهای شرقی ایران به سوراخ بودن معروف هستند و مقامات ایرانی در دفاع از این مرزها باید این مطلب را در نظر داشته باشد. [باید توجه کرد که دولت خاتمی از آمریکا خواست با استفاده از ماهواره، ردپای کاروان های ترانزیت مواد مخدر به ایران را اطلاع دهد، که مورد موافقت قرار نگرفت. م] با این حال، حتی اگر چنین مطلبی صحت داشته باشد، رفتار مبهم ایران با مهمانان ناخوانده خود مانع هرگونه زودباوری است. یک توضیح منطقی و در عین حال تأیید نشده آن است که عدم تمایل ایران به تسلیم کردن مأموران القاعده ناشی از این نگرانی است که این اقدام به همکاری ممکن است به کشف ادله سازش میان تندروهای ایران و تروریست های فراری بینجامد. در پشت صحنه، مقامات ایران پیشنهاد نموده اند که زندانیان عضو القاعده با اعضای سازمان مجاهدین خلق مبادله شوند که در حال حاضر در بازداشت نیروهای آمریکایی اشغالگر عراق به سر می برند. مانند بسیاری از مقاطع تاریخ پرتنش روابط با واشنگتن، اصرار ایران بر این مبادله که آن را یک اهرم مبادله ای با ارزش می پندارد، ممکن است به بزرگ پنداری بیش از قدرت مبادله ایران و نهایتاً به تضعیف امنیت این کشور بینجامد.

عراق

همانند موضوع طالبان، سابقه طولانی برخورد میان ایران و صدام حسین بر همگان ثابت شده است. جنگ هشت ساله میان ایران و عراق به قدری تلخ و فرساینده بود که به انعقاد یک موافقت نامه رسمی صلح منتهی نشد و روابط میان دو کشور در مدت شانزده سال پس از آن که صدام همچنان بر سر قدرت بود به طور عادی از سر گرفته نشد. در اینجا نیز تهران و واشنگتن در یک وضعیت نادر، خود را در مقابل یک دشمن مشترک، متحد یافتند، اگرچه تاریخچه پر دردمس سیاست ایالات متحده نسبت به عراق و تهدید ضمنی علیه اتحاد میان ایران و اکثریت شیعه عراق، به پیچیدگی و دشواری وضعیت می افزود. در جریان تدارک ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ برای سرنگونی صدام حسین، مقامات ایرانی با شدیدترین لحن ممکن علیه جنگ صحبت کردند و ضمن نگرانی از ایجاد سابقه، از قرار گرفتن ارتش آمریکا درست در کنار مرزهای غربی ایران اظهار ناسپردی می نمودند. ایرانی ها ضمن مکالمات خصوصی، تجربه غم انگیز خود در عراق را به عنوان هشدار علیه خوش بینی نسبت به دورنمای صلح و ثبات پس از جنگ مطرح می ساختند.

با این حال در نخستین واکنش های پس از پیروزی نیروهای ائتلاف، ایران نیز متوجه فرصت بی سابقه موجود برای گسترش نفوذ خود و تشویق روی کار آمدن یک دولت شیعه و دوست شد. در نتیجه امر ایران راه همکاری با نیروهای اشغالگر ایالات متحده را از طریق یکی از ابزارهای اصلی اعمال قدرت خود در عراق، یعنی گروه های مخالف شیعه در پیش گرفت. بویژه، مجلس اعلامی انقلاب اسلامی عراق که از روابط دیرینه و توأم با ظرافتی با روحانیون حکومت ایران برخوردار است، به عنوان بازیگر اصلی و سازنده عرصه نوپای سیاست پس از صدام در عراق، پدیدار شد. علاوه بر آن ایران حکومت تازه به قدرت رسیده و بی ثبات عراق را نیز به سرعت شناسایی کرد و اقداماتی را برای توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی با عراقی ها انجام داد.

با این حال همانند افغانستان، همکاری ایران مانع نگرانی ایالات متحده نسبت به مقاصد غایی رهبران آن کشور و توانایی آن برای ارتکاب اعمال خرابکارانه نشد. گفته شد که تهران در حال آزمون تعهد نیروهای اشغالگر به حفظ مرزهای موجود عراق است و به همین منظور در تابستان ۲۰۰۳ نیروهای خود را اندکی از مرزهای جنوبی عبور داد. روحانیون ایران نیز از طرف دیگر تماس با تعداد زیادی از سازمان ها و رهبران عراقی را آغاز کردند که در میان آنها گروه های شبه نظامی مثل شاخه مقتدی صدر نیز به چشم می خورد (فردی که آموزگار معنوی وی

جنگ هشت ساله میان ایران و عراق به قدری تلخ و فرساینده بود که به انعقاد یک موافقت نامه رسمی صلح منتهی نشد و روابط میان دو کشور در مدت شانزده سال پس از آن که صدام همچنان بر سر قدرت بود به طور عادی از سر گرفته نشد. در اینجا نیز تهران و واشنگتن در یک وضعیت نادر، خود را در مقابل یک دشمن مشترک، متحد یافتند

در ایران زندگی می‌کند). واشنگتن در عین حال ایران را متهم نموده که به چریک‌های خارجی اجازه عبور از مرزهای خود به داخل عراق را داده است.

در همین زمان، رهبران ایران از اوضاع رو به ناامنی عراق بهره‌جسته، محکومیت حضور آمریکا در آن کشور را شدت بخشیده‌اند. این وضعیت بیانگر ترکیبی از فرصت‌طلبی سیاسی و همدردی واقعی با رنج مردم عراق و همچنین بی‌ثباتی آشکار شهرهای مقدس شیعه نشین نجف و کربلا می‌باشد. تندروهای ایران که دیگر وحشتی از توسعه برنامه‌های واشنگتن برای تغییر دیگر حکومت‌های منطقه ندارند، از مدت‌ها پیش نوعی اعتماد به نفس جدید از خود بروز می‌دهند که نتیجه آن جسارت بیش از اندازه در صحنه بین‌المللی است. آیت‌الله خامنه‌ای اخیراً ادعا کرده است: «آمریکایی‌ها چه بخواهند و چه نخواهند و چه خود این مطلب را قبول داشته باشند چه نداشته باشند در عراق شکست خورده‌اند.» جدای از این زمینه‌های درگیری واقعی، دیدگاه‌های ایران و ایالات متحده در مورد وضعیت عراق پس از جنگ، نقاط مشترک قابل توجهی نیز دارند. اگرچه بین منطق استراتژیک آنها فاصله گسترده‌ای مشاهده می‌شود، هم تهران و هم واشنگتن تا اندازه زیادی خود را متعهد به حفظ وحدت سیاسی و حتی پلورالیسم در حکومت عراق پس از صدام می‌دانند. برای ایران این دیدگاه‌ها ارزش عملی دارد. هرگونه تجزیه خاک عراق یا بروز جنگ داخلی می‌تواند آثاری فراتر از مرزها داشته باشد و ثبات خود ایران را به خطر بیندازد. اگرچه امکان دارد تندروهای ایران هنوز روابط خود را با سردمداران شورشی همچون مقتدی صدر حفظ نمایند اما بعید است که آنها عملاً از این هرج و مرج حمایت به عمل آورند یا از اهداف بازمانده‌های رژیم بعث دفاع کنند که به ایجاد وحشت در

مرکز سنی نشین کشور مشغول هستند. یک روزنامه ایرانی با طعنه گفته است که خشونت کنونی در عراق نه جنگ چریکی است و نه مقاومت مردمی، بلکه نوعی ایجاد هراس کورکورانه به حساب می‌آید. آزادادن ایالات متحده در جای خود ممکن است مطلوب باشد ولی دامن زدن به هرج و مرج در اطراف ایران حرف دیگری است. درحقیقت در اوج تنش‌های موجود نجف، ایران گروهی از دیپلمات‌های خود را برای میانجی‌گری بین نیروهای ایالات متحده و نیروهای شورشی صدر به محل اعزام نمود.

علاوه بر آن، محافظه‌کاران ایران که در مقابل گسترش مشارکت سیاسی مردمی در داخل کشور خود مقاومت نموده‌اند، به حامیان پر و پا قرص پلورالیسم در عراق تبدیل شده‌اند. در این مورد نیز چنین رفتاری با منافع آنها سازگار است. ایجاد دموکراسی در عراق باعث می‌شود که شیعیان قدرت قابل توجهی در

عراق پیدا کنند و بدین ترتیب ایران از اهرم‌های ارزشمندی برای اعمال نفوذ در عراق بهره‌مند می‌شود. همچنین حکومت دموکراتیک در عراق بیشتر سرگرم مسائل سیاسی داخلی خود می‌شود و به این ترتیب بعید است که به رقیبی برای سلطه منطقه ای ایران مبدل گردد. بنا به همین دلیل درست همان کسانی که انتخابات آزاد مجلس در ایران را با محدودیت روبه‌رو ساختند، از حکومت موقت کنونی عراق استقبال نموده و سازماندهی زود هنگام انتخابات آزاد را تشویق کرده‌اند.

یکی از تردیدهای اصلی درباره آینده عراق تأثیری است که این امر ممکن است بر امور داخلی ایران داشته باشد. بسیاری از طرفداران تغییر حکومت در ایالات متحده پیشنهاد کردند که برکناری صدام حسین و ایجاد حکومت دموکراتیک و برقراری حاکمیت قانون در عراق، در کل منطقه اثر دومینویی بر جا خواهد گذاشت و پیش از همه تأثیر آن به ایران سرایت خواهد کرد. بدون تردید وجود یک عراق باثبات و دموکراتیک که از روابط دوستانه‌ای با همسایگان خویش برخوردار است می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر تکامل شرایط سیاسی داخلی ایران داشته باشد و تعامل میان حوزه‌های علمیه ایران و روحانیت پر سابقه مذهبی در عراق، بحث میان روحانیون شیعه را در خصوص رابطه صحیح میان مذهب و سیاست قوت خواهد بخشید. آیت‌الله علی سیستانی از پیروان قابل ملاحظه‌ای در تمام منطقه برخوردار است و محبوبیت وی بیش از روحانیون حکومتی ایران می‌باشد. رویکرد آرام وی در مورد مداخله روحانیون در امور سیاسی و عدم علاقه‌ای که گفته می‌شود او نسبت به حکومت مذهبی ایران از خود نشان می‌دهد، می‌تواند طرفداران جدیدی را برای جدایی دین از سیاست در ایران به وجود آورد. با این حال در کوتاه مدت، بی‌ثباتی در عراق تنها موجب شعله‌ور شدن آتش تندروری در سراسر منطقه خواهد شد.

بدون تردید وجود یک عراق باثبات و دموکراتیک که از روابط دوستانه‌ای با همسایگان خویش برخوردار است می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر تکامل شرایط سیاسی داخلی ایران داشته باشد و تعامل میان حوزه‌های علمیه ایران و روحانیت پر سابقه مذهبی در عراق، بحث میان روحانیون شیعه را در خصوص رابطه صحیح میان مذهب و سیاست قوت خواهد بخشید

فرآیند صلح خاورمیانه

یکی از دردسرسازترین عملکردهای جمهوری اسلامی، حمایت مستمر و پر سابقه آن از گروه‌های شبه نظامی و تروریستی ضد اسرائیل است. در این بین حمایت ایران از حزب الله مهم‌ترین جنبه مسئله است. مقامات دولتی ایران این گروه را بنیان‌گذاری کردند و همچنان ظرف ۲۰ سال گذشته مشغول دادن آموزش، اطلاعات، سلاح و پول به آنها بوده‌اند. رشد روابط ظریف مذهبی و خانوادگی میان رهبری شیعه منطقه به ایجاد حزب الله انجامید که امروزه دارای هم شاخه نظامی و هم شاخه سیاسی است اما همچنان رابطه بسیار تنگاتنگی با رهبری روحانی ایران دارد.

سابقه حزب الله به عنوان یکی از مهم‌ترین سازمان‌های تروریستی جهان انکارناپذیر است.

تا زمان وقوع حملات ۱۱ سپتامبر، حمله سال ۱۹۸۳ حزب الله به خوابگاه تفنگداران ایالات متحده، پر تلفات ترین حمله تروریستی علیه جان اتباع آمریکایی محسوب می شد. در نتیجه این حمله و چند حمله انتحاری دیگر توسط نیروهای حزب الله در این مدت، معاون وزیر خارجه آمریکا، ریچارد آرمیتاژ، در اواخر سال ۲۰۰۲ موضع آمریکا نسبت به حزب الله را موضع انتقام توصیف نمود. در دهه ۱۹۸۰ حزب الله اقدام به هواپیمارمایی و آدم ربایی علیه اتباع آمریکا و دیگر کشورهای غربی نمود و بسیاری از آنها را به عنوان گروگان نزد خود نگاه می داشت. به علاوه نیروهای حزب الله به همراه ۴ مقام دولت ایران از سوی آرژانتین در رابطه با بمب گذاری مرکز یهودیان در سال ۱۹۹۴ که به کشته شدن ۸۵ نفر انجامید متهم شده اند.

علیرغم این گذشته بسیاری از افراد در منطقه بر میزان مشارکت سیاسی حزب الله تأکید دارند (افراد این حزب ۱۲ کرسی را در پارلمان لبنان اشغال کرده اند) و علناً نقش این گروه در فشار آوردن به اسرائیل برای تخلیه جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ حمایت می کنند. در این رابطه حتی متحدان آمریکا نیز تا حدودی دچار دو دستگی می باشند. این ملاحظات نشان می دهد که حزب الله دیگر تنها یک دستگاه مطیع دولت ایران نیست. سازمان و گذشته حزب الله منعکس کننده رقابت های پیچیده در داخل جامعه شیعه لبنان و همچنین نقش سوریه در شکل گیری اهداف عملیاتی گروه می باشد. حمایت های مادی ایران که از طریق دمشق به دست حزب الله می رسد، همچنان از اهمیت ویژه ای برخوردار است اما گزارش های موثق حاکی از آن است که در حال حاضر تنها تعداد انگشت شماری از نیروهای سپاه پاسداران ایران برای هماهنگی ارسال کمک ها در جنوب لبنان حضور دارند.

حمایت ایران از حزب الله به وضوح فراتر از مرز اختلافات جناحی در طبقه حاکم سیاسی جمهوری اسلامی است. اصلاح طلبان ایران نیز به همان اندازه تندروها متعهد به همکاری با این سازمان لبنانی می باشند. در حقیقت افتخار بنیان گذاری حزب الله از آن یکی از رهبران جناح اصلاح طلب در مجلس ششم یعنی حجت الاسلام علی اکبر محتشمی پور است. پرزیدنت خاتمی بارها در لبنان و تهران با دبیر کل حزب الله شیخ حسن نصرالله دیدار کرده و اخیراً گفته است که این گروه از حق طبیعی و حتی از یک وظیفه مقدس ملی برای دفاع از فلسطین در مقابل اسرائیل برخوردار است. در نتیجه بسیار بعید است که ایران را بتوان قانع یا مجبور به کنار گذاشتن کامل حمایت خود از حزب الله نمود. در عین حال هنوز ممکن است ایران در رابطه با حزب الله مقداری انعطاف از خود نشان بدهد. پس از ۱۱ سپتامبر رهبران ایران بارها از حزب الله خواسته اند که در مبارزه مسلحانه خود علیه

اسرائیل با محدودیت بیشتری عمل کند و حتی اشاره کرده اند که حل و فصل اختلاف سرزمینی در مورد مزارع شبعامی تواند زمینه را برای ترک عملیات شبه نظامی از سوی حزب الله فراهم سازد. حمایت پر سابقه ایران از حزب الله در کنار دشمنی عمیق آن نسبت به اسرائیل موجب گسترش روابط با گروه های مسلح سنی مذهب فلسطینی و از جمله حماس و جهاد اسلامی فلسطین شده است. ارتباط میان این گروه ها، حزب الله و ایران ظرف ۱۵ سال گذشته به تدریج شدت گرفته و دیدگاه های مشترک ایدئولوژیک باعث تسهیل ائتلاف های عملیاتی میان آنها شده است. گزارش ها حاکی از آن است که حمایت ایران از برخی از این سازمان ها افزون بر ۱۰۰ میلیون دلار بوده اما شبه نظامیان فلسطینی این ادعاها را تکذیب می نمایند و مدعی هستند که کمک های ایران بیشتر جنبه انسان دوستانه دارد و میزان آن به مراتب کمتر است. حمایت ایران از این گروه ها مکمل دشمنی ایران با رهبر فلسطین یاسر عرفات است که جنبش فتح تحت رهبری وی در زمان جنگ ایران و عراق، از دولت عراق حمایت نمود و به علاوه با شرکت در مذاکرات صلح مادرید که ایران آن را تحریم نموده بود، بیش از پیش از ایران جدا شد.

ایران انتقادهای ایالات متحده از موضع این کشور در مقابل اسرائیل و حمایت از حزب الله و شبه نظامیان فلسطین را رد می کند. دولت ایران در اظهار نظرهای رسمی خود بین فعالیت های تروریستی و آنچه که مقاومت مشروع در برابر اشغال می پندارد، تفاوت قائل است. این موضع متناقض بعضاً به این احتمال قوت می بخشد که بتوان ایران را قانع ساخت تا از صلح نهایی میان فلسطین و اسرائیل حمایت کند. وزارت خارجه ایران در اکتبر ۲۰۰۲ اعلام نمود که ایران در مسیر صلح نهایی بر مبنای ایجاد دو کشور فلسطین و اسرائیل مانع ایجاد نخواهد کرد و دست کم در گفت و گوهای رسمی با عربستان سعودی، طرح صلح شاهزاده عبدالله را مورد پذیرش قرار داد. نکته مهم دیگر آن است که سیاست گذاران ایرانی این خطر را درک کرده اند که حمایت ایران از شبه نظامیان مخالف فرایند صلح خاورمیانه می تواند بویژه در فضای پس از ۱۱ سپتامبر که اقدام پیشگیرانه یک ابزار ضد تروریستی محسوب می شود، ایران را مستقیماً به کانون درگیری بکشاند.

هنوز وفاداری رهبری ایران به دیدگاه های متعصبانه و روابط نزدیک آن با گروه های مخالف باعث محدودیت انعطاف آنها در خصوص این موضوع می گردد. تهران که مخالفت خود با اسرائیل را تا این اندازه همه جانبه و برجسته ساخته، به تدریج خود را در موقعیت عجیبی می بیند، به نحوی که ناچار است حتی از خود مردم فلسطین نیز سازش ناپذیرتر باشد. از زمان آغاز دومین انتفاضه فلسطین در سپتامبر ۲۰۰۰

ایران انتقادهای ایالات متحده از موضع این کشور در مقابل اسرائیل و حمایت از حزب الله و شبه نظامیان فلسطین را رد می کند. دولت ایران در اظهار نظرهای رسمی خود بین فعالیت های تروریستی و آنچه که مقاومت مشروع در برابر اشغال می پندارد، تفاوت قائل است. این موضع متناقض بعضاً به این احتمال قوت می بخشد که بتوان ایران را قانع ساخت تا از صلح نهایی میان فلسطین و اسرائیل حمایت کند

معدود مواضع رسمی توأم با انعطاف، به شدت در بین مواضع رادیکال سرکوب شده‌اند، در نتیجه علیرغم پیشرفت‌های معدود و بسیار ناچیز، مشارکت ایران با گروه‌های تروریستی بر اساس اطلاعات ایالات متحده و اروپا همچنان قابل توجه است. به عنوان یک نمونه قابل توجه در ژانویه ۲۰۰۲ یک کشتی حاوی ۵۰ تن اسلحه و مواد منفجره ایرانی به مقصد سرزمین فلسطین در نزدیکی سواحل اسرائیل کشف شد و فرمانده کشتی نیز مدعی شد این محموله در ایران بازگیری شده است. ایران همچنان به برگزاری گردهمایی سالانه انتفاضه ادامه می‌دهد و در این جریان تعدادی از رهبران برجسته انتفاضه نیز شرکت دارند. با جهت‌گیری جنگ ایالات متحده علیه تروریسم به سمت کشف منابع مالی مختلف تروریست‌ها، تکیه این گروه‌ها بر تهران بیش از پیش تقویت می‌شود و از سوی دیگر تندروهای ایرانی نیز انگیزه پیدا می‌کنند که به دنبال متحدان کم‌هزینه‌تر بگردند.

کمک‌های ایران علیرغم قابل توجه بودن میزان آن، مهم‌ترین عامل تداوم عملیات تروریستی در فلسطین به شمار نمی‌آید. در فقدان پیشرفت محسوس به سمت راه‌حل مسالمت‌آمیز میان فلسطین و اسرائیل و یا تعهد واقعی فلسطینی‌ها به ترک خشونت علیه غیرنظامیان به عنوان وسیله اصلی مقابله با اشغالگران اسرائیلی، حیات این گروه‌ها و اعمال هولناک آنها همچنان ادامه خواهد داشت.

سوابق حمایت ایران از تروریسم

یافتاری بر این نکته از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که تلاش‌های بین‌المللی برای مهار روابط ایران با تروریست‌ها در چند مورد مشخص با موفقیت روبه‌رو شده است. تلاش برای آزادسازی گروه‌گان‌های غربی از دست حزب‌الله لبنان در دهه ۱۹۹۰ به عنوان نمونه، منسوب به ایران است که پس از مذاکره با دولت‌های خلیج فارس دستور آزادی آنها را صادر نمود. به علاوه تلاش‌های اروپا برای تعقیب مقامات ایرانی به دلیل ترور مخالفان در خارج و خصوصاً محکومیت وزیر اطلاعات وقت ایران در سال ۱۹۹۷ در پرونده میکنونوس در آلمان، به ظاهر موجب توقف این گونه اقدامات شده که زمانی بسیار رواج داشت. در سال‌های اخیر ایران از داخل اصلاحاتی را هرچند جزئی در وزارت اطلاعات آغاز نموده که بیش از همه سازمان‌های ایرانی نام آن با تروریسم پیوند خورده بود. این امر نتیجه خشم عمومی نسبت به نقش این وزارتخانه در قتل نویسندگان و فعالان سیاسی ایرانی در داخل کشور در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) بود.

متأسفانه با هر یک از این پیشرفت‌ها چندین گام نگران‌کننده نیز رو به عقب برداشته شده است.

برای نمونه، آزادی گروه‌گان‌های غربی در اوایل دهه ۱۹۹۰ با از سرگرفته شدن حمله علیه مخالفان ایرانی در خارج همزمان شد. گفت‌وگوهای پس از ۱۱ سپتامبر با واشنگتن در خصوص افغانستان نیز درست در همان حالی صورت پذیرفت که حمایت از گروه‌های شبه نظامی فلسطینی شدت یافت و کاشف به عمل آمد که نیروهای القاعده نیز از داخل خاک ایران به عملیات مشغول‌اند. ایران در نتیجه گرایش به تبعیت سیاست خارجی از رقابت‌های آتشین سیاست داخلی موفق نشده برای نمونه‌های محدود همکاری خود پاداش‌های دیپلماتیک قابل توجهی به دست آورد.

در نتیجه دوره‌های پیشرفت در وضعیت سیاسی داخلی ایران به پیشرفت در رابطه مسئله تروریسم که بسیاری به آن امید داشتند نینجامید. موضوع دیگری که وضعیت را پیچیده می‌سازد آن است که بسیاری از اصلاح‌طلبان ایرانی اگرچه عموماً از یک سیاست خارجی کم‌برخورده دفاع می‌کنند، اما در عین حال روابط مستمری را با گروه‌های مسلح لبنانی و فلسطینی حفظ نموده‌اند که آمال آنها با ریشه‌های ایدئولوژیک جناح چپ اسلامی همخوانی دارد. بعید است که فشارهای عمومی نیروی قدرتمندی برای تعدیل ماجراجویی‌های بین‌المللی ایران باشد و دلیل ساده آن این است که افکار عمومی مردم ایران در شکل دادن به سیاست خارجی نقش بسیار محدودی دارد. به یمن خوراک همیشگی تبلیغاتی، احساس همدردی با رنج‌های مردم فلسطین بسیار قوی‌تر از دوران پیش از انقلاب در میان مردم ایران به چشم می‌خورد. با این حال جدای از یک اقلیت پرسروصدا، احساس همدردی عمومی مردم تا حد توصل به خشونت شدت نمی‌گیرد و شواهد موجود نشان می‌دهد که مردم ایران بیشتر نگران گسترش فرصت‌های خود هستند تا مردمی در یک کشور دوردست، افزون بر اینها، حتی اگر روابط ایران با تروریست‌ها امروز به طور کامل قطع شود، سوابق موجود هنوز بی‌نهایت برای آن کشور مشکل‌آفرین خواهد بود. در نتیجه قانون سال ۱۹۹۶ ایالات متحده، که اجازه می‌دهد حامیان دولتی تروریسم در دادگاه مورد محاکمه قرار گیرند، دولت ایران محکوم به پرداخت غرامت به خانواده آمریکایی‌های کشته یا زخمی شده در بمب‌گذاری‌های تروریستی اسرائیل و آدم‌ربایی‌های لبنان شد که امروزه مبلغ این غرامات بیش از یک میلیارد دلار است. در همین زمان تحقیقات جنایی در زمینه برخی از فعالیت‌های بلندپروازانه ایران همچون بمب‌گذاری مرکز یهودیان آرژانتین، به طرح دعاوی حقوقی علیه سران سابق دولت ایران انجامیده است. پاسخگویی و تعهد به جبران خسارت، حتی اگر روزی ایران بخواهد کاملاً به جامعه بین‌المللی بازگردد از معضلات مهم ایران به حساب خواهد آمد.

کمک‌های ایران علیرغم قابل توجه بودن میزان آن، مهم‌ترین عامل تداوم عملیات تروریستی در فلسطین به شمار نمی‌آید

سیاست اخیر ایالات متحده نسبت به تهران

تدوین سیاست ایالات متحده نسبت به تهران هرگز ساده و روشن نبوده است. جمهوری اسلامی که غرق در تناقض ها و درگیری های جناحی خویش است، اغلب به صورتی عمل می کند که مغایر منافع کشور می باشد.

در ۲۵ سالگی که از انقلاب ۱۹۷۹ ایران گذشته، واشنگتن مجموعه ای از ابزارهای سیاسی شامل مجازات های اقتصادی، پاداش، دیپلماسی و قدرت نظامی را در این راه به کار برده است. از اواسط دهه ۱۹۹۰ ایالات متحده به دنبال محدود ساختن تهدید ایران بوده و عمدتاً بر مجموعه ای از مجازات های اقتصادی تکیه نموده که اگرچه دامنه آنها گسترده بود اما اجرای آن به صورت یکجانبه انجام می گرفت. هدف از این تدابیر، تغییر سیاست های نامطلوب ایران از طریق ایجاد هزینه های گزاف برای چنین رفتارهایی بود که در کنار رویکرد مشابهی علیه عراق با عنوان «مهار دوگانه» (Dual Containment) شناخته می شد. در رابطه با تهران، تأثیر این رویکرد در نتیجه تلاش های همزمان ایران برای بازسازی روابط با همسایگان و همچنین بازیگران مهم بین المللی مانند اروپا، چین و ژاپن خنثی می شد.

در اواخر دهه ۱۹۹۰، ظهور آزادی های سیاسی در ایران، دولت کلینتون را قانع ساخت که سیاست مهار دوگانه را در خصوص ایران کنار بگذارد. اگرچه مجموعه مجازات های اقتصادی همچنان حفظ شد، واشنگتن در صدد تجربه برقراری رابطه با تهران از طریق ژست های خفیف یکسویه برآمد. نتیجه این روش هم رضایت بخش نبود و تنها موجب تبادل مجموعه خسته کننده ای از فرصت های از دست رفته و تداوم - و در برخی موارد حتی تشدید - سیاست هایی از جانب ایران گردید که واشنگتن مترصد مقابله با آن بود. همانند دیگر جنبه های سیاست خاورمیانه، پرزیدنت کلینتون توجه زیادی را معطوف ایجاد یک رویه تازه با ایران نمود

که بتواند به عنوان سابقه ای ماندگار مورد استفاده قرار بگیرد، اما نتیجه امر فقط مانع تراشی های بیشتر از سوی ایران بود. دولت بوش در نخستین ماه های آغاز کار خود، تدوین یک سیاست منسجم در مورد ایران را آغاز کرد و برای نمونه، تلاشی دیر هنگام و نهایتاً غیر موثر را برای اصلاح قانون مجازات های اقتصادی ایران و لیبی در هنگام تمدید این قانون در اوت ۲۰۰۱ به عمل آورد، ولی حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به طور دائمی محاسبات استراتژیک آمریکا را به هم ریخت. در فضای پس از ۱۱ سپتامبر چنین به نظر می رسید که ایران واجد هر دو خصوصیت است که برای آمریکا تهدیدهای اصلی به حساب می آمد: تروریسم و سلاح های کشتار جمعی. در عین حال، با آغاز جنگ واشنگتن علیه تروریسم، ایران به یکی از نقش های اصلی این جریان، حداقل تا جایی که به افغانستان و عراق مربوط می شد، مبدل شد.

این ماهیت دوگانه باعث شکل گیری یک

سیاست نامسنجم و بعضاً متعارض از سوی ایالات متحده نسبت به تهران از اواخر سال ۲۰۰۱ تاکنون شده است. برجسته ترین تحول در روابط ایالات متحده و ایران در این دوران عبارت بود از تصمیم پرزیدنت بوش برای گنجاندن نام ایران در کنار عراق و کره شمالی به عنوان قسمتی از «محور شرارت» در سخنرانی سالانه کنگره در ژانویه ۲۰۰۲. این اقدام در واکنش به کشف یک محموله تسلیحاتی به مقصد فلسطین صورت گرفت که گفته می شد ارسال کننده آن ایران است، اما در عین حال، با این کار به چندین ماه همکاری توأم با سکوت میان واشنگتن و تهران در خصوص جنگ و ایجاد ثبات پس از جنگ در افغانستان پایان داده شد.

در یک سوی طیف، دولت بوش ایران را وارد یک گفت و گوی تاریخی در مورد افغانستان کرد که در راستای همکاری بیشتر ایران تأثیر گذار بود (نکته عجیب آن است که حتی ایران نیز علناً برگزاری این مذاکرات را تأیید کرد). در سوی دیگر طیف، برخی از گروه های بانفوذ در واشنگتن از نبودن دموکراسی در ایران ابراز نارضایتی نمودند و از مردم ایران خواستند که در صدد تغییر حکومت در تهران برآیند؛ آنها در عین حال، مذاکرات با همان ایرانیان تبعید شده ای را که طراح رسوایی ایران کنتررا در دهه ۱۹۸۰ بودند، از سر گرفتند. اختلاف دیدگاه ها در واشنگتن، گاه موجب انسجام ناپذیری مواضع ایالات متحده می شد. برای نمونه در روزهای پس از سقوط صدام حسین، پنتاگون آشکارا از این موضوع صحبت می کرد که یکی از گروه های مخالف ایرانی مستقر در عراق [منظور تشکیلات رجوی است] را به عنوان نیروهای پیشگام علیه تهران به کار گیرد و این در حالی بود که وزارت خارجه به موضوع اعتراض داشت و همان گروه را در سال ۱۹۹۷ به عنوان یک سازمان تروریستی شناسایی نموده بود.

جنگ ایالات متحده علیه تروریسم فرایند حل مشکلات مربوط به کشوری همچون ایران را پیچیده تر ساخته که ضمن تجربه فشارهای داخلی در مسیر یک تکامل آهسته و خروج از رادیکالیسم قرار دارد و سیاست و موضع گیری ها در آن کشور مبهم و غیرشفاف است. فرضیات غلط درباره وضعیت مبهم داخلی ایران میزان تأثیرگذاری سیاست های ایالات متحده نسبت به آن کشور را در سال های اخیر تضعیف نموده است. دولت آمریکا با پذیرش این فرض که بروز تحولات انقلابی در ایران به همین زودی خواهد بود، به دنبال تأثیر گذاشتن بر نظم داخلی ایران بود و بر الگوی تغییرات اروپای شرقی و فروپاشی کمونیسم تکیه می کرد. با این حال، جدایی کاملاً مشخص میان حکومت و مردم بر اساس دیکتاتوری در ایران، وجود ندارد و در نتیجه دعوت گسترده از مردم ایران برای انقلاب، تنها موجب تقویت اهداف روحانیون تندرو می شود و مخالفان رژیم

در اواخر دهه ۱۹۹۰، ظهور آزادی های سیاسی در ایران، دولت کلینتون را قانع ساخت که سیاست مهار دوگانه را در خصوص ایران کنار بگذارد. اگرچه مجموعه مجازات های اقتصادی همچنان حفظ شد، واشنگتن در صدد تجربه برقراری رابطه با تهران از طریق ژست های خفیف یکسویه برآمد. نتیجه این روش هم رضایت بخش نبود

را در معرض این اتهام قرار می‌دهد که ستون پنجم واشنگتن هستند.

ارزیابی‌ها و توصیه‌ها

فقدان روابط مستقیم و حضور نداشتن ایالات متحده در ایران برای مدت طولانی به شدت مانع درک صحیح دینامیسم داخلی و منطقه‌ای ایران شده است. این نقطه ضعف در عین حال موجب کاهش نفوذ واشنگتن در سرتاسر منطقه خاورمیانه می‌گردد که آشکارا به زیان منافع غایی آمریکا است. گفت و گوی مستقیم همراه با ساده‌اندیشی و بدون محدودیت در زمینه موضوعات مورد علاقه دو جانبه موجب تقویت منافع ایران است و ایجاد ارتباط با جامعه ایران در بردارنده منافع مستقیم برای اهداف ملی ایالات متحده در زمینه تقویت ثبات و امنیت این منطقه حساس می‌باشد.

گفت و گوی میان ایالات متحده و ایران لازم نیست موقوف به برقراری هماهنگی کامل میان دو حکومت شود. در طول تاریخ، واشنگتن روابط دوستانه و سازنده‌ای را با رژیم‌های مختلف برقرار کرده که سیاست‌ها و دیدگاه‌های آنان تفاوت قابل ملاحظه‌ای با خود آمریکا داشته است و بارزترین نمونه آن را می‌توان رابطه با اتحاد شوروی دانست. دیپلماسی بر اساس تعریف خود به دنبال حل مسائل میان کشورهاست و بنابراین عاقلانه و واقع بینانه نیست که تماس با تهران را به زمانی موقوف نمود که تمام اختلافات میان دو حکومت از بین رفته باشد.

از سوی دیگر هرگونه گسترش قابل توجه رابطه میان ایالات متحده و تهران باید متضمن پیشرفت انکارناپذیر به سمت رفع نگرانی‌های اصلی ایالات متحده باشد. روابط سیاسی و اقتصادی با ایران را نمی‌توان به حال عادی بازگرداند، مگر آن که حکومت ایران تعهد خود به کنار گذاشتن برنامه تولید سلاح‌های هسته‌ای و حمایت از گروه‌های تروریستی را به اثبات برساند. با این حال این خواسته‌ها نباید به عنوان پیش شرط برای امکان گفت و گو مطرح شود.

برای آغاز هرگونه رابطه با ایران مهم آن است که انتظارات هر دو طرف واقع بینانه باشد و به روشنی برای ایران و همچنین برای عوامل مختلف دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده بیان گردد. معامله کلان و همه جانبه بین ایران و ایالات متحده، یک هدف واقع بینانه یا دست یافتنی شمرده نمی‌شود. ربع قرن خصومت و جدایی چیزی نیست که به آسانی بتوان بر آن غلبه کرد و مسائل موجود نیز بسیار پر تعداد و پیچیده است. نظام سیاسی داخلی دو کشور نیز پیچیده تر از آن است که در قالب آن بتوان شکاف موجود را یک شبه به طور کامل پر کرد. به علاوه حتی گسترده ترین رابطه میان ایران و ایالات متحده نمی‌تواند ائتلاف نزدیکی را که پیش از انقلاب ۱۹۷۹ بین دو کشور موجود بود بازسازی کند. زمانی که جدی ترین نگرانی‌های

ایالات متحده درباره رفتار ایران نیز برطرف شود، اختلاف جهان بینی و اولویت‌های استراتژیک بین دو کشور همچنان باقی است. در عوض آنچه ما به دنبال آن هستیم، رابطه‌ای است که دو کشور بر اساس آن بتوانند به صورت عملی زمینه‌های علاقه مشترک و همکاری بالقوه را ضمن ادامه تعقیب اهداف سازش‌ناپذیر خود کشف نمایند.

بنابراین دلایل، ما توصیه می‌کنیم که واشنگتن یک فرایند طبقه بندی شده گفت و گو، ایجاد اعتماد و برقراری رابطه تدریجی را پیشنهاد کند. ایالات متحده باید مجموعه دقیق موضوعاتی را که در آن منافع آمریکا و ایران همسو می‌باشد تشخیص دهد و آمادگی آن را داشته باشد که علیرغم وجود اختلافات قابل توجه در دیگر زمینه‌ها درباره این موضوعات به پیشرفت‌های جداگانه‌ای دست یابد.

برخلاف سیاست دولت‌های پیشین ایالات متحده مبنی بر تدوین یک نقشه راه کامل برای رابطه با ایران، قوه مجریه کنونی آمریکا باید در صدد تدوین یک مکانیسم ساده تر برای تنظیم چارچوب گفت و گوی رسمی با ایران باشد. بر اساس الگوی اعلامیه ۱۹۷۲ شانگ‌های بین ایالات متحده و چین، می‌توان یک بیانیه اصولی برای دو کشور تنظیم نمود که پارامترهای رابطه ایالات متحده و ایران را روشن سازد و ضمن تثبیت اهداف مشترک برای گفت و گو، اطمینان لازم را در سازمان‌های سیاسی هر دو کشور ایجاد نماید. تلاش برای تنظیم این اعلامیه باید معطوف بر ایجاد یک گفت و گوی سازنده و جدی اما واقع بینانه باشد. حتی اگر این اقدام نیز با بن بست روبه‌رو گردد، گفت و گو در زمینه مسائل خاص را باید همچنان ادامه داد.

در ایجاد ارتباط با ایران، ایالات متحده باید آمادگی به کارگیری همزمان تدابیر انگیزشی و مجازات‌های مختلف را داشته باشد. با توجه به چالش‌های جدی اقتصاد ایران، قدرتمندترین انگیزه برای تهران، تدابیر اقتصادی است، بویژه اقداماتی که موجب لغو تحریم اقتصادی همه جانبه آمریکا در خصوص تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران باشد. این گونه پاداش‌ها اگر با دقت به کار گرفته شوند می‌توانند اهرم‌های آمریکا علیه ایران را تقویت نمایند. یک اقدام بسیار ارزشمند که می‌توان آن را مشروط به پیشرفت قابل ملاحظه در راستای حل یک یا چند مورد از نگرانی‌های عمده مربوط به ایران دانست، عبارت است از تجویز قراردادهای اجرایی که عبارتند از اسناد حقوقی که به شرکت‌های آمریکایی اجازه می‌دهند با دستگاه‌های ایرانی به مذاکره بپردازند، اما اجرای نهایی هرگونه توافق، موقوف به پیشرفت سیاسی می‌شود. روابط تجاری، ابزاری است دیپلماتیک که نباید آن را دست کم گرفت یا با بدبینی آن را کنار گذاشت. در نهایت، بازگشت شرکت‌های

فقدان روابط مستقیم و حضور نداشتن ایالات متحده در ایران برای مدت طولانی به شدت مانع درک صحیح دینامیسم داخلی و منطقه‌ای ایران شده است. این نقطه ضعف در عین حال موجب کاهش نفوذ واشنگتن در سرتاسر منطقه خاورمیانه می‌گردد که آشکارا به زیان منافع غایی آمریکا است

آمریکایی به تهران می‌تواند با تقویت بخش غیردولتی به تضعیف انحصار قدرت بینجامد. وضعیت اسفبار طبقه متوسط ایران را بهبود بخشد و فرصت‌های تازه‌ای برای انتقال ارزش‌های آمریکایی به وجود آورد.

ایالات متحده آمریکا در پرداختن به مسائل ایران باید هرگونه جهت از تغییر حکومت را کنار بگذارد. این لحن گفتار خاطره‌مداخله ایالات متحده در کودتای ۱۹۵۳ را که به سرنگونی نخست‌وزیر ایران محمد مصدق انجامید، زنده خواهد کرد. بنابراین دلایل حمایت از تغییر حکومت تنها باعث تحریک احساسات ملی ایرانی‌ها خواهد شد و این درست مغایر اهداف سیاست مورد نظر است. در عوض مواضع و سیاست‌های واشنگتن باید به وضوح به مردم و حکومت ایران اعلام نماید که ایالات متحده به دنبال تکامل سیاسی است. دیدگاه بلندمدت آمریکا، حرکت خود ایران به سمت دموکراسی به طریقی واقعی و بادوام می‌باشد.

برنامه‌های هسته‌ای

تاریخچه فعالیت ایران در اجرای برنامه‌های مخفیانه نشان می‌دهد که تنها راه پایدار برای پایان بخشیدن به برنامه هسته‌ای آن کشور، ایجاد یک تغییر بنیادی در محیط استراتژیک آن می‌باشد. در برخورد با دولتی که مصمم به حفظ گزینه هسته‌ای است، تلاش برای جلوگیری از این اقدامات تنها می‌تواند موجب افزایش زمان و هزینه انجام این برنامه‌ها شود. راه حل دائمی مسئله پرداختن به عواملی است که برای ایران در تعقیب سلاح‌های هسته‌ای ایجاد انگیزه می‌کند. این عوامل در وهله نخست، عبارت‌اند از احساس ناامنی در برابر رقبای منطقه‌ای و دشمن اصلی آن کشور یعنی ایالات متحده. تنها در صورت برقراری رابطه کلی با واشنگتن می‌توان امید داشت که ایران تصمیم استراتژیک قطع برنامه هسته‌ای خود را اتخاذ نماید.

جدای از تصمیم ایران به ایجاد یک تغییر بنیادین در موضع خود، فرایند بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز می‌تواند راهی پایدار برای مدیریت تلاش‌های هسته‌ای ایران به شمار آید، مشروط بر آن‌که در این فرایند هماهنگی نزدیک چندجانبه و رهبری قاطع ایالات متحده وجود داشته باشد. حفظ نقش قدرتمند از سوی اروپا برای ایجاد ترکیبی موثر از فشار و پاداش ضروری است، اما ایالات متحده باید برای حفظ هوشیاری و نشان دادن هزینه‌های بالقوه نقض تعهدات از سوی ایران، مداخله مستقیم داشته باشد. ایالات متحده باید همکاری با متحدان خود را در این زمینه شدت بخشد. اگرچه تقویت بازرسی‌های بین‌المللی نسبت به برنامه‌های هسته‌ای ایران نمی‌تواند به طور دائم بلندپروازی‌های هسته‌ای آن کشور را خنثی کند، اما آژانس می‌تواند در به تعویق انداختن این

برنامه‌ها و حفظ موضع هماهنگ بین‌المللی میان کشورهای نقشی فعال داشته باشد. برای رسیدن به این هدف ایالات متحده باید آژانس را وادار کند که ضمن اعمال مفاد پروتکل الحاقی، به بازرسی‌های گسترده خود از تأسیسات ایران ادامه دهد. ایران نمونه خوبی برای آزمودن کارایی این ابزار است. همچنین ایالات متحده باید برای تدوین مجموعه‌ای از خطوط قرمز با اروپا و آژانس همکاری داشته باشد. این خطوط قرمز شرایطی هستند که اگر ایران آنها را رعایت نکند، موضوع به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داده شود.

این گروه کاری توصیه می‌کند که ایالات متحده برای تدوین یک موافقت‌نامه جامع با هدف حل بلندمدت مسئله هسته‌ای با متحدان خود و با آژانس همکاری کند. پارامترهای اصلی این موافقت‌نامه در ازای دسترسی دائمی ایران به فن آوری صلح آمیز هسته‌ای و بازارهای بین‌المللی باید برنامه‌های هسته‌ای آن کشور را تحت کنترل سخت‌گیرانه و مستمر قرار دهد. باید از ایران خواسته شود که تمامی فعالیت‌های خود را در زمینه غنی‌سازی و بازیافت لغو نماید و این موضوع را به تأیید بازرسان بین‌المللی برساند، در عوض جامعه بین‌المللی دسترسی آن کشور به سوخت هسته‌ای کافی و فن آوری تولید برق از نیروی هسته‌ای را تضمین خواهد نمود مشروط بر آن‌که سوخت مصرف شده به کشور مبدأ بازگردانده شود. (در حال حاضر صادرات این فن آوری به ایران با محدودیت روبه‌روست).

این تعهدات امکان توسعه مستمر برنامه تولید نیروی هسته‌ای صلح آمیز ایران را فراهم خواهد کرد و برای تأمین فن آوری هسته‌ای نیز تا زمانی که ایران تعهدات خود را در خصوص منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای قطع کند و مشخصاً غنی‌سازی اورانیوم را کنار بگذارد، ضمانت لازم را ایجاد خواهد کرد.

بدون تردید ایران در مقابل این پیشنهاد مقاومت خواهد کرد، همان‌گونه که پیشتر نیز آشکارا حق خود برای دستیابی به فن آوری هسته‌ای و تمام فعالیت‌هایی را که مشخصاً در عهدنامه منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای ممنوع نشده‌اند اعلام کرده است. به همین دلیل موافقت‌نامه پیشنهادی باید ترکیب جدیدی از پاداش‌ها و تنبیهات را در بر داشته باشد که ایران را قانع به تجدیدنظر در خصوص رفتار خود نماید. به طور مشخص ایالات متحده باید آمادگی داشته باشد تا خود را متعهد به گشودن باب مذاکرات دوجانبه با ایران در زمینه تقویت روابط سیاسی و اقتصادی نماید که به موازات مذاکرات پیشین جمهوری اسلامی با اتحادیه اروپا در زمینه تجارت، عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، فرایند صلح خاورمیانه و حقوق بشر انجام می‌شود.

دستیابی به یک موافقت‌نامه جامع و پایدار با ایران در زمینه مسائل هسته‌ای نیازمند همکاری

ایالات متحده آمریکا در پرداختن به مسائل ایران باید هرگونه جهت از تغییر حکومت را کنار بگذارد. این لحن گفتار خاطره‌مداخله ایالات متحده در کودتای ۱۹۵۳ را که به سرنگونی نخست‌وزیر ایران محمد مصدق انجامید، زنده خواهد کرد. بنابراین دلایل حمایت از تغییر حکومت تنها باعث تحریک احساسات ملی ایرانی‌ها خواهد شد و این درست مغایر اهداف سیاست مورد نظر است

موثرتر میان واشنگتن و متحدان آن است تا برای ایران روشن شود که در صورت همکاری از چه پاداش‌هایی برخوردار خواهد شد و در صورت مانع تراشی بیشتر، چه مجازات‌هایی در انتظار آن کشور است. اگرچه در این راه ایالات متحده باید نقش رهبری خود را حفظ نماید، مداخله متحدان آن کشور و نهادهای بین‌المللی نیز برای تقویت اهرم فشار علیه ایران ضرورت دارد. ایالات متحده باید مراقب رویکردهای خود باشد تا اتفاق نظر و تعهد گسترده موجود را به مجموعه‌ای از اقدامات عملی هماهنگ مبدل سازد. برای نمونه ایالات متحده در مذاکره با مسکو نباید توجه خود را معطوف به قطع همکاری آن کشور در ساخت نیروگاه اتمی بوشهر بنماید، بلکه باید روسیه را قانع کند که در مورد بازگرداندن سوخت مصرفی نیروگاه به روسیه با ایران به توافق دست یابد. اتحادیه اروپا نیز به نوبه خود باید آماده محدود ساختن روابط تجاری با تهران در صورت مقاومت ایران در برابر قبول کنترل برنامه‌های هسته‌ای خود باشد.

با توجه به تهدید بالقوه‌ای که دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند در بر داشته باشد، باید تمامی راه‌حل‌های ممکن و از جمله راه‌حل‌های نظامی در برخورد با تهران مورد آزمایش قرار گیرد. با این حال با توجه به پراکنده بودن برنامه‌های هسته‌ای ایران در سایت‌های مختلف واقع در آن کشور و نزدیکی آنها به مراکز شهری، استفاده از نیروی نظامی می‌تواند بی‌نهایت مشکل‌ساز گردد. از آنجا که در صورت هرگونه حمله نظامی یکجانبه اسرائیل، واشنگتن مقصر قلمداد خواهد شد، ایالات متحده باید در هر صورت این مطلب را برای اسرائیل کاملاً روشن سازد که چنین اقدامی پیامدهای منفی برای منافع ایالات متحده در بر خواهد داشت. علاوه بر آن هرگونه اقدام نظامی برای از بین بردن توان تسلیحاتی ایران، باعث تقویت تمایل ایران برای دستیابی به سلاح‌های بازدارنده هسته‌ای و تحریک عواطف ملی در دفاع از این رفتار خواهد شد. این اقدام به احتمال زیاد باعث اقدامات خصمانه ایران در عراق و افغانستان نیز خواهد شد.

مناقشات منطقه‌ای

از دیدگاه منافع ایالات متحده، یک موضوع خاص در روابط ایران و ایالات متحده برای آغاز مذاکرات بسیار مناسب است و آن عبارت است از آینده عراق و افغانستان. ایالات متحده از منافع مستقیم و مهمی در حفظ امنیت هر دو کشور و موفقیت حکومت‌های پس از جنگ آنها برخوردار است. ایران توانایی و آمادگی استفاده از نفوذ خود به صورت سازنده در این دو کشور را بیشتر به اثبات رسانده اما در عین حال از ظرفیت ایجاد در دسر نیز برخوردار است. ایالات متحده باید برای استفاده از نفوذ ایران در راه تقویت ثبات همسایگان آن کشور با تهران همکاری داشته باشد. این همکاری می‌تواند از طریق شروع مجدد

و گسترش مذاکرات ژنو با تهران در زمینه وضعیت پس از جنگ افغانستان و عراق آغاز شود.

ساختار این گفت‌وگو باید به گونه‌ای باشد که به مداخله سازنده ایران در فرایند تحکیم اقتدار حکومت‌های مرکزی و بازسازی اقتصاد عراق و افغانستان بینجامد. برقراری تماس مرتب با ایران در عین حال مجرب‌تری را برای طرح نگرانی‌های موجود در خصوص ارتباط ایران با مراکز قدرت رقیب در این دو کشور به وجود می‌آورد. این مذاکرات باید دیگر کشورهای منطقه و همچنین اروپا و روسیه را نیز در بر بگیرد و این شباهت زیادی با مذاکرات ۶+۲ دارد که پیش از سرنگونی طالبان انجام پذیرفت. مذاکرات چندجانبه در مورد آینده عراق و افغانستان به ایجاد اعتماد کمک می‌کند و باعث ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی خواهد شد که در راستای ثبات بلندمدت حکومت‌های جدید بغداد و کابل بسیار ضروری است.

منتقدان چنین عنوان می‌کنند که ایران به دلیل دشمنی برخی از جناح‌های ایرانی در مقابل ایجاد ثبات در آن کشور باید از هرگونه نقش رسمی در بازسازی عراق دور نگه داشته شود. با این حال پس از انتقال حاکمیت به حکومت موقت عراق در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴، ایالات متحده دیگر در مقامی نیست که در این خصوص حق و تو اعمال کند و اصلاً نباید در صدد انجام چنین کاری برآید. قانع کردن ایران نسبت به این که منفعت مستقیم آن کشور در گرو کنار گذاشتن دشمن‌های قدیمی است، موثرترین راه برای مقابله با سوسه عناصر تندرو در ایران برای تضعیف عراق است.

در بلندمدت، منافع ایالات متحده در دستیابی به صلح و ثبات در خلیج فارس در گرو مذاکره با ایران و دیگر همسایگان آن کشور با هدف تأسیس یک سازمان موثر برای ارتقای امنیت و همکاری منطقه‌ای خواهد بود. این سازمان زمینه را برای گفت‌وگوی منطقه‌ای، ایجاد اعتماد، همکاری اقتصادی، جلوگیری از اختلافات و مدیریت بحران فراهم می‌سازد.

مشکل القاعده همچنان از اولویت بالایی برای ایالات متحده برخوردار است. با از سرگیری مذاکرات ژنو و از سرگیری مذاکرات با افغانستان، طرح کلی یک موافقت‌نامه دو جانبه را در این زمینه می‌توان تنظیم نمود. دولت ایران در مذاکرات خصوصی پیشنهاد کرده که موافقت‌نامه‌ای بر اساس مبادله زندانیان القاعده با اعضای سازمان مجاهدین خلق که یک گروه مخالف مستقر در عراق است و از مدت‌ها پیش مرتکب اعمال تروریستی علیه ایران شده، تنظیم شود. البته به دلیل امکان پذیر نبودن تضمین محاکمه عادلانه در ایران، چنین مبادله مستقیمی عملی نیست. در مقابل، گروه کاری پیشنهاد می‌کند که ایالات متحده به ایران فشار آورد تا وضعیت زندانیان وابسته به القاعده را روشن سازد و کسانی را که در آن بین

از دیدگاه منافع ایالات متحده، یک موضوع خاص در روابط ایران و ایالات متحده برای آغاز مذاکرات بسیار مناسب است و آن عبارت است از آینده عراق و افغانستان

توسط دیگر دولت‌ها نیز تحت تعقیب هستند مسترد نماید. به طور همزمان ایالات متحده نیز باید با دولت موقت عراق همکاری نماید تا اطمینان حاصل شود که تأسیسات مجاهدین در عراق به طور کامل تعطیل شود و رهبران آن به خاطر نقش خود در ایجاد خشونت علیه مردم عراق و ایران در دوران حکومت صدام مورد محاکمه قرار گیرند. دخالت ایران در جنگ بین اعراب و اسرائیل یک عامل آزاردهنده در این درگیری است که به خودی خود ابعاد نامطلوبی دارد. در نهایت موثرترین استراتژی برای جدا کردن ایران از درگیری میان اسرائیل و فلسطین عبارت است از شروع دوباره یک فرایند صلح واقعی که در نتیجه تعهد ایالات متحده به رهبری این تلاش و هماهنگی گسترده منطقه‌ای، در حمایت از طرف‌های مذاکره و توافقات به دست آمده تقویت می‌شود. چنانچه دولت‌های برجسته عرب مثل عربستان سعودی و مصر، فرایند صلح اسرائیل و فلسطین را مورد حمایت جدی قرار دهند و تسهیل نمایند، ایران نیز احتمالاً تسلیم این فرایند خواهد شد. دشمنی ایران در مقابل این فرایند صلح را می‌توان تعدیل نمود. مبارزه توأم به انزوا در مقابل اتفاق نظری که در منطقه در حال شکل‌گیری است و دفاع از نیروهای رادیکال فلسطینی، احتمالاً راهی نخواهد بود که تهران آن را برگزیند.

روابط بلندمدت با ایران

واشنگتن باید اطمینان حاصل کند که گفتارها و سیاست‌هایش معطوف سیاست‌های نامطلوب دولت ایران شود و نه متوجه مردم ایران. تلاش برای منزوی ساختن مردم ایران به هدف ایجاد دموکراسی در ایران یا منطقه کمک نمی‌کند. مناسب‌ترین و موثرترین مکانیسم برای کمک به فرایند اصلاحات در ایران، تقویت روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بین جمعیت آن کشور و مردم دیگر مناطق جهان است. به طور مشخص این امر باید موجب جذب تدریجی ایران به فعالیت‌های خاورمیانه‌ای آمریکا و دیگر برنامه‌های اصلی منطقه‌ای و صدور مجوز فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی آمریکایی در ایران شود. دولت آمریکا همچنین باید مراقب باشد که پیام آن کشور هم برای حکومت و هم برای مردم ایران کاملاً شفاف و روشن مطرح گردد و آن پیام عبارت است از اینکه ایالات متحده مایل به گفت و گو در زمینه علایق دوجانبه می‌باشد و از سرگیری روابط نیازمند واکنش هیئت ایران نسبت به نگرانی‌های ایالات متحده است.

دولت‌های پیشین ایالات متحده، سیاست خود نسبت به ایران را حول محور قدرت مجازات‌های اقتصادی در تغییر مواضع و رفتار این کشور بنا کرده‌اند. با این حال ماهیت گسترده و یکجانبه تحریم اقتصادی آمریکا، واشنگتن را

از دو اهرم جدی محروم ساخته است و این دو عبارت‌اند از قدرت نفوذ ناشی از مشروط کردن روابط تجاری به تقویت روابط سیاسی و تأثیرات گسترده روابط تجاری بر یک فرهنگ سیاسی در حال تحول. گروه کاری، در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که روابط اقتصادی بین ایالات متحده و ایران باید مشروط به بهبود روابط دیپلماتیک میان دو کشور شود. گام‌های کوچک همچون تجویز تجارت میان دستگاه‌های تجاری آمریکا و بخش خصوصی نسبتاً کوچک ایران باید به عنوان ابزارهای سنجش اعتمادسازی در نظر گرفته شود که میزان حمایت از وارد شدن کامل حکومت ایران به جامعه بین‌المللی را در آن کشور افزایش خواهد داد. به علاوه ایالات متحده باید تلاش‌های خود برای جلوگیری از ارتباط ایران با نهادهای مالی بین‌المللی را کنار بگذارد، زیرا این تلاش‌ها ذاتاً مغایر هدف اصلاح حکومت در تهران است. تجویز آغاز مذاکرات ایران برای پیوستن به سازمان جهانی تجارت موجب تشدید فشار به تهران برای پاسخگویی و شفافیت خواهد شد و می‌تواند تکامل ایران به سمت دولتی را که به شهروندان و همسایگان خود احترام می‌گذارد، تسهیل نماید.

دیدگاه‌های تکمیلی یا مخالف

مایلم بر این مطلب تأکید نمایم که حمایت از گفت و گو و برقراری روابط دیپلماتیک و اقتصادی بین ایران و ایالات متحده به معنای سکوت در برابر نقض حقوق مدنی و آزادی‌های شهروندان آن کشور توسط حکومت ایران نیست. برخی از مردم ایران به درستی از این موضوع نگران هستند که برقراری روابط با ایالات متحده، وضعیت موجود را مستحکم خواهد نمود و بنابراین بر عمر رژیم ایران خواهد افزود. حقیقت آن است که مطالعه تاریخ ایران در قرن گذشته و پیش از آن نشان می‌دهد که تعامل با جهان خارج، بیش از آن که مانع تحولات سیاسی داخلی باشد، به آن شتاب می‌بخشد. من اعتقاد دارم که وارد کردن ایران به جامعه بین‌المللی، گسترش تجارت و تقویت فرصت‌های اقتصادی و شرایط رشد طبقه متوسط در آن کشور موجب تقویت و نه تضعیف نیروهای دموکراتیک در ایران می‌گردد.

شائول باکاش
(Shaul Bakhash)

تلاش برای منزوی ساختن مردم ایران به هدف ایجاد دموکراسی در ایران یا منطقه کمک نمی‌کند. مناسب‌ترین و موثرترین مکانیسم برای کمک به فرایند اصلاحات در ایران، تقویت روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بین جمعیت آن کشور و مردم دیگر مناطق جهان است

اگرچه من با خط اصلی گزارش موافق هستم، اما اعتقاد ندارم که مداخلات ایالات متحده در افغانستان و عراق می‌تواند برای ایران انگیزه‌های تازه جهت گشودن باب مذاکرات سودمند دوجانبه ایجاد نماید. برعکس، اعتقاد من آن است که ایران انگیزه چندانی برای گفت و گو ندارد. آنها باور کرده‌اند که ما در صدد سرنگون ساختن آنها هستیم و بنابراین ضمن گیر کردن در باتلاق عراق، پایگاه خود در جهان عرب را نیز از

دست داده‌ایم. از دیدگاه آنها بهترین کار آن است که صبر کنند و بگذارند که ما در آتش خودمان بسوزیم. تحت این شرایط هرگونه حرکت از طرف ما می‌تواند به عنوان یک علامت ضعف تلقی شود و با مخالفت روبه‌رو شود.

فرانک کارلوجی

(Frank Carlucci)

گزارش گروه کاری، تحلیل دقیق و پر محتوایی را از تحول سیاست‌های داخلی جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی آن کشور و مجموعه منافع ایالات متحده در برقراری رابطه با ایران ارائه می‌کند. با این حال، من باید با این نتیجه‌گیری گزارش مزبور مخالفت کنم که معامله کلان و همه‌جانبه میان ایران و ایالات متحده یک هدف واقع‌بینانه نیست. در حقیقت من معتقد هستم که معامله کلان تنها راه حل واقعی برای خروج از بن‌بست کنونی در روابط ایران و آمریکا است که پیامدهای زیانبار آن برای منافع ایالات متحده به نحو روزافزون افزایش می‌یابد.

در طول سالیان گذشته، تجربیات قابل ملاحظه‌ای در زمینه رویکرد ذره‌ای یا موضوعی جهت بهبود روابط با ایران داشته‌ایم. در لبنان، بوسنی و اخیراً در افغانستان، همکاری میان ایالات متحده و ایران برای دست‌یافتن به اهداف سیاسی آمریکا، در محیط پرچالش موجود اهمیت فراوانی داشته است. در عین حال این همکاری هرگز نتوانسته عاملی برای بهبود بنیادی و استراتژیک در روابط ایران و ایالات متحده به شمار آید. اختلاف نظر بر سر دیگر موضوعات کلیدی بویژه تروریسم و سلاح‌های هسته‌ای همواره باعث تضعیف وجه استراتژیک در روابط همکاری تاکتیکی ایالات متحده و ایران شده است. در فضای کنونی من هیچ دلیلی برای قبول این امر نمی‌بینم که رویکرد پیشنهاد شده در گزارش بتواند در بهبود روابط همه‌جانبه ایران و آمریکا موثرتر از تجربیات پیشین ذره‌ای و موضوعی باشد.

سال‌ها فرض بر این بوده که بزرگترین مشکل ایالات متحده در راه تغییر دادن رفتار حکومت ایران در زمینه حمایت از تروریسم و عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، آن بوده که بیشتر شهروندان ایران تاکنون هیچ دلیل واضحی برای متصل کردن نقاط بین حمایت حکومت‌شان از حزب الله و تولید سلاح‌های هسته‌ای از یک سو و رفع تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده از سوی دیگر نداشته‌اند. روشن است که بیشتر مردم ایران رفتار مناسب در این زمینه‌ها را از دولت خود خواستارند، زیرا قشر وسیعی از آنها خواهان بهبود روابط با ایالات متحده هستند و اعتقاد دارند که عادی شدن روابط با ایالات متحده در راستای منافع اقتصادی و اجتماعی آنهاست.

در نهایت، ایالات متحده باید اطمینان حاصل کند که مردم ایران به وضوح این پیشنهاد معامله

کلان را می‌شنوند. ما باید این پیشنهاد را به دولت ایران ارائه کنیم (به نظر من بهتر است این پیشنهاد از طریق حسن روحانی، دبیر کل شورای امنیت ملی ایران برای حکومت ایران فرستاده شود) اما در عین حال این پیشنهاد باید خطاب به مردم ایران نیز ارائه شود. من معتقدم که محافظه‌کاران ایران نیز با این رویکرد، فرصتی برای اتخاذ یک سیاست مشابه سیاست نیکسون در مقابل چین خواهند یافت تا از این طریق هدفی را به دست آورند که هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح داخلی برای آنها سودمند است و از این طریق پایه‌های سیاسی خود را مستحکم‌تر سازند.

(اچ. پی. گلدفیلد)

H.P. Gold field

با توجه به گزارش کمیته منتخب سنا به تاریخ ۷ ژوئیه ۲۰۰۴ در مورد عراق و ۱۱ سپتامبر، من اعتقاد دارم که گزارش گروه کاری شورای روابط خارجی در مورد ایران باید در نتیجه‌گیری‌های خود در خصوص آنچه در ایران به وقوع می‌پیوندد بسیار دقیق باشد. تا زمانی که صحت اطلاعات به دست آمده محرز نشود و یا نتوان به مردم آمریکا اطمینان داد که دولت اطلاعات دریافتی را مخدوش نکرده، گزارش باید در مورد آنچه که با فرض صحیح بودن اطلاعات واصله توصیه می‌کند بسیار محتاط باشد.

علاوه بر آن من ترجیح می‌دادم که در گزارش نهایی به جای توصیه برقراری رابطه گزینشی با ایران در زمینه‌های شناخته شده اما تأیید نشده، فهرستی از منافع مشترک دو کشور ارائه می‌شد. مسلم است که ایران نیز فهرستی از موضوعات مشابه در اختیار دارد که ایالات متحده آنها را تهدیدی برای امنیت خود به حساب می‌آورد. این شیوه که در گزارش آمده یک نقطه آغاز مناسب برای برقراری روابط موثر نیست. به طور نسبی من موافق نیستم که ایران در منطقه یک کشور بی‌ثبات شمرده شود. حقیقت آن است که ایران شاید باثبات‌ترین کشور منطقه باشد. اگرچه در این مورد ارزیابی دقیق به عمل نیامده، اما ظاهر امر نشان می‌دهد گروه‌هایی که از مدت‌ها پیش با شدت هرچه تمام‌تر از سوی ایالات متحده حمایت شده‌اند توان بالقوه بیشتری برای ایجاد بی‌ثباتی دارند تا ایران.

این نتیجه‌گیری گزارش که انزوا، تحریم و اقداماتی نظیر آن نتوانسته‌اند ابزارهای سیاست خارجی موافقی برای ایالات متحده به حساب آیند، مورد قبول است و این نتیجه‌گیری که ایالات متحده باید تدابیری برای گسترش روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با مردم ایران اتخاذ نماید، حتی بیش از نتیجه قبلی مورد پذیرش می‌باشد.

(ریچارد. اچ. ماتسکه)

Richard H. Matzke

معامله کلان تنها راه حل واقعی برای خروج از بن‌بست کنونی در روابط ایران و آمریکا است که پیامدهای زیانبار آن برای منافع ایالات متحده به نحو روزافزون افزایش می‌یابد

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله جامع علوم انسانی

ژوئیه ۱۳۸۴
آمادگی ایران

گزارش، یک موافقت نامه جامع را تنظیم می کند که تحت آن ایران به صورت دائمی، تمام فعالیت های غنی سازی و بازیافت خود را زیر نظر بازرسان بین المللی قطع نماید و در عوض دستیابی آن کشور به سوخت هسته ای تضمین شود و سوخت مصرف شده نیز به کشور مبدأ بازگردد. روسیه در پیشبرد این سیاست می تواند از نقش محوری برخوردار باشد. این کشور قانونی را به تصویب رسانده که اجازه می دهد سوخت مصرف شده دیگر کشورها توسط روسیه وارد شود و هدف آن ایجاد درآمد های قابل توجه از کشورهای دارای رآکتورهای هسته ای است که به دنبال راهی برای حل معضل افزایش حجم زباله های هسته ای می باشند. به نفع ایالات متحده است که در مذاکرات اولیه برای تدوین یک موافقت نامه جهت همکاری هسته ای با ایران، روسیه را نیز درگیر نماید و از سوی دیگر به روسیه اجازه دهد که زباله های هسته ای دارای منشأ آمریکایی را نیز وارد نماید تا از این طریق تلاش های آمریکا برای قانع کردن مسکو به تدوین و اجرای موافقت نامه پیشنهادی با ایران برای بازگرداندن سوخت مصرف شده رآکتور هسته ای بوشهر تقویت شود. ذکر این مطلب لازم است که منافع این رویکرد که منجر به ارائه خدمات به کشورهایی می شود که به دنبال فعالیت های خطرناک در چرخه سوختی خود هستند، می تواند از ایران فراتر رود.

در عین حال گزارش به درستی متذکر می شود که ایران تحت تعهدات بین المللی خود مجاز به غنی سازی اورانیوم و انجام دیگر فعالیت های سیکل سوخت هسته ای است. اما باید به خاطر داشت که طبق ماده ۴ عهدنامه منع تکثیر سلاح های هسته ای، اعطای حق جدایی ناپذیر تولید انرژی هسته ای با بیان عبارت «برای مقاصد صلح آمیز» محدود می شود. بدین ترتیب، اگر جامعه بین المللی نتیجه گیرد که تلاش های ایران برای غنی سازی اورانیوم یا تولید پولوتونیوم با هدف تولید سلاح های هسته ای است، این اقدام ایران طبق تعهدات عهدنامه ای بین المللی آن کشور مجاز نخواهد بود.

(دانیل بی. پونمن)

Daniel B. poneman

اعضای گروه کاری

پتر اکرمن (Peter Ackeman) مدیرعامل راکپورت کاپیتال (Rockport Capital) و رئیس هیئت نظارت دانشکده حقوق و دیپلماسی فلچر (Fletcher) می باشد. وی یکی از نویسندگان کتاب «A Force More Powerful: A Century of Nonviolent Conflict» و مدیر تولید فیلم مستند «سقوط دیکتاتور» (Bringing Down a Dictator) در مورد سقوط اسلوبودان میلوشویچ می باشد که برنده جایزه نیز شد.

دیوید آلبرایت (David Albright) رئیس و بنیانگذار موسسه علم و امنیت بین المللی است. او یک فیزیکدان است که در زمینه سلاح های هسته ای تخصص دارد. او برای مدت یک دهه مطالبی را در زمینه فعالیت های مخفی هسته ای ایران به رشته تحریر در آورده است. در دهه ۱۹۹۰ وی با تیم آژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری می کرد که به دستور شورای امنیت سازمان ملل متحد تشکیل شده بود و وظیفه از بین بردن و نظارت بر عدم شروع دوباره برنامه سلاح های هسته ای عراق را بر عهده داشت.

شائول باخاش (Shaul Bakhash) استاد تاریخ کلارنس جی رابینسون در دانشگاه جرج میسون است. او نویسنده کتاب های زیر است:

۱. ایران: سلطنت، دیوان سالاری و اصلاحات در عصر قاجار، ۱۸۵۸-۱۸۹۶

Iran: Monarchy, Bureaucracy and reform under the Qajars

۱۸۵۸-۱۸۹۶

۲. سیاست نفت و انقلاب در ایران

(The Politics of Oil and Revolution in Iran)

۳. حکومت آیت الله ها: ایران و انقلاب اسلامی

(Reign of the Ayatollahs: Iran and the Islamic Revolution)

مقالات وی نیز در نشریاتی چون:

Foreign Policy, The New Republic, New York Review of Books

Journal of Democracy

و در دیگر کتاب ها و مجلات تحقیقاتی به چاپ رسیده است. او مقالاتی نیز برای نیویورک تایمز، واشنگتن پست و لس آنجلس تایمز و دیگر روزنامه ها نوشته است. او سال ها در ایران به عنوان خبرنگار فعالیت کرده و برای روزنامه های وابسته به کیهان در تهران و همچنین برای تایمز لندن، تایمز مالی و اکونومیست هم مقاله نوشته است. او پیش از آمدن به دانشگاه جرج میسون در ۱۹۸۵، در دانشگاه پرینستون به تدریس مشغول بود. او سال گذشته را به عنوان میهمان در مرکز سابان (Saban) در موسسه بروکینگز (Brookings) گذراند و روی کتاب خود در خصوص جنبش اصلاحات در ایران کار کرد. زبیزگنیو برژینسکی (Brzezinski Zbigniew) ریاست مشترک گروه کاری را بر عهده داشت و از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱ مشاور امنیت ملی پرزیدنت کارتر بود. آخرین کتاب منتشر شده از وی عبارت است از: (The Choice: Global Domination or Global Leadership)

(The choice: Global Domination

انتخاب: رهبری جهانی یا سلطه بر جهان فرانک کارلوسی (Frank Carlucci) پیشتر ریاست گروه کارلایل (Carlyle) را به عهده داشت و مدت ۱۱ سال به این سمت اشتغال

به نفع ایالات متحده است که در مذاکرات اولیه برای تدوین یک موافقت نامه جهت همکاری هسته ای با ایران، روسیه را نیز درگیر نماید و از سوی دیگر به روسیه اجازه دهد که زباله های هسته ای دارای منشأ آمریکایی را نیز وارد نماید

داشت. سوابق کار دولتی وی عبارتند از: تصدی وزارت دفاع، مشاور امنیت ملی، معاون سیا، سفارت، معاون DMB، و معاون وزارت بهداشت، آموزش و رفاه.

رابرت اینهورن (Robert Einhorn) مشاور ارشد مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی است و از سال ۱۹۹۹ تا اوت ۲۰۰۱ دستیار وزیر امور خارجه در زمینه منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای بوده است.

رابرت ام. گیتس (Robert M. Gates) ریاست مشترک گروه کاری را به عهده داشته و رئیس دانشگاه (A&M) نگراس است. دکتر گیتس از ۱۹۹۱ تا ۹۳ به عنوان مدیر سیا خدمت نموده است. ویدر این مقام، علاوه بر سازمان سیا اداره تمام آژانس‌های اطلاعات خارجی ایالات متحده را بر عهده داشت. دکتر گیتس نشان امنیت ملی و نشان شهروندان رئیس‌جمهور را دریافت نموده و به کسب نشان ممتاز اطلاعات ملی نیز مفتخر شده و سه بار نیز بالاترین نشان سیا یعنی نشان ممتاز اطلاعات را دریافت کرده است.

اچ. پی. گولدفیلد (H.P. Goldfield) معاون موسسه بین‌المللی استونبریج (Stonebridge) است که یک شرکت مشاور در زمینه امور استراتژیک و مستقر در واشنگتن می‌باشد. او همچنین مشاور ارشد بین‌المللی موسسه حقوقی هوگان و هارتسون (Hogan & Hartson) است. آقای گولدفیلد بیشتر به عنوان دستیار وزیر تجارت در زمینه توسعه تجارت فعالیت می‌نمود و از مشاوران پرزیدنت ریگان نیز محسوب می‌شد. آقای گولدفیلد همچنین عضو هیئت مدیره شرکت بلک اندویچ (Black & Veatch) موسسه خاورمیانه و مجمع سیاست‌های مربوط به اسرائیل می‌باشد.

استفن بی. هایتس (Stephen B. Heintz) ریاست صندوق برادران راکفلر را بر عهده دارد. وی پیش از پیوستن به این صندوق، رئیس و بنیانگذار موسسه دموکراسی (Demos) بود که یک شبکه تحقیقی در زمینه سیاست‌های عمومی است. او پس از پانزده سال خدمات دولتی، به سمت مدیریت اجرایی موسسه شرق و غرب (East West Institute) مستقر در پراگ منصوب شد و از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷ در این سمت فعالیت داشت.

الله شریف پور هیکس (Hicks) یکی از فعالان مستقل حقوق بشر می‌باشد. او ده سال در ایران در مقام محقق دیده‌بان حقوق بشر به فعالیت اشتغال داشته است. او همچنین برای کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز کار کرده است. خانم شریف پور هیکس برای مأموریت‌های متعدد حقوق بشر به ایران سفر نموده است. او در زمینه حقوق بشر مقالات زیادی در بخش‌های فارسی زبان بی. بی. سی، صدای آمریکا، رادیوی ایران آزاد و رادیوی اروپای آزاد می‌نویسد. او فارغ‌التحصیل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران می‌باشد و فوق‌لیسانس حقوق بین‌الملل را از دانشکده حقوق فوردهام نیویورک دریافت کرده است.

بروس هافمن (Bruce Haffman) مدیر دفتر واشنگتن شرکت رند (RAND) و سرپرست مرکز سیاست‌های عمومی خاورمیانه‌ای رند می‌باشد. او همچنین از اعضای ارشد مرکز مبارزه با تروریسم

دانشگاه نظامی ایالات متحده در وست پونیت نیویورک است. جان اچ. کلی (John H. Kelly) از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ دستیار وزیر خارجه در امور خاور نزدیک و آسیای جنوبی، از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ سفیر آمریکا در لبنان و از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ سفیر آمریکا در فنلاند بود. از آن زمان تاکنون وی به عنوان مشاور بین‌المللی و نماینده دائمی در دانشکده امور بین‌المللی سام‌نن (Sam Nunn) جورجیا حضور داشته است.

ویلیام اچ. لوئرز (William H. Lures) ریاست اتحادیه ملل متحد در ایالات متحده آمریکا را بر عهده دارد و مدت سی سال به عنوان یک دیپلمات آمریکایی به فعالیت اشتغال داشته و از جمله سفیر آمریکا در ونزوئلا و چکسلواکی بوده است. او بعدها به عنوان رئیس موزه هنری متروپولیتن به مدت ۱۳ سال به کار مشغول بود. او در سمت کنونی خود مدت پنج سال است که به مباحثات تخصصی در خصوص سیاست ایالات متحده نسبت به ایران اشتغال داشته است. ریچارد اچ. ماتسکه (Richard H. Matzke)، رئیس موسسه (NESW Solutions) عضو هیئت مدیره لوک اویل (DAO Lukoil) بزرگترین شرکت نفتی روسیه؛ معاون سابق شرکت شورون تگزاکو (Chevron Texaco)؛ و رئیس مشترک شورای ایران و آمریکا است.

سوزان مالونی (Suzanne Maloney) مدیر این گروه کاری، بیشتر به عنوان مشاور امور خاورمیانه یک شرکت بزرگ نفتی بین‌المللی و متصدی کرسی در موسسه بروکینگز (Brookings) فعالیت کرده است. وی نویسنده کتاب «آیت‌الله گورباچف؛ سیاست تغییر در ایران عصر خاتمی»

(Ayatollah Gorbachev: The Politics of change in Khatami's Iran) است که به زودی به بازار خواهد آمد.

لونیس پرلموتر (Louis Perlmutter) در زمینه سرمایه‌گذاری بانکی فعالیت دارد و ظرف بیست سال گذشته در مذاکرات دیپلماتیک فرعی زیادی شرکت داشته است.

جیمز پلاک (James Placke) قسمت اعظم فعالیت بیست و هفت ساله خود برای وزارت خارجه را در کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه سپری نموده و در آخرین مرحله به عنوان معاون دستیار وزارت خارجه در امور خاور نزدیک، مسئول ایران، عراق، کشورهای خلیج و روابط اقتصادی ایالات متحده با کشورهای عربی بوده است. وی از آن به بعد به عنوان مشاور اقتصاد و استراتژی خاورمیانه برای گروه تحقیقاتی انرژی کمبریج فعالیت نموده است.

نیکولاس پلات (Nicholas Platt) ریاست افتخاری جامعه آسیا (Asia Society) را بر عهده دارد. او به عنوان سفیر آمریکا در پاکستان، فیلیپین و زامبیا به عنوان قسمتی از سی و چهار سال فعالیت خود در وزارت خارجه خدمت نموده است. جامعه آسیا در دوران ریاست وی سازماندهی برنامه‌های سیاست‌گذاری، وقایع فرهنگی و سفرهای پیمایشی مربوط به ایران را انجام داده است.

دانیل بی. پونمن (Daniel B. Poneman) دستیار ویژه سابق رئیس‌جمهور در مورد منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و کنترل صادرات بوده و در

نیویورک ۱۳۸۴
توزیع در ایران

دوران ریاست جمهوری جورج بوش و بیل کلینتون، جزو پرسنل شورای امنیت ملی به حساب می‌آمده است. وی به عنوان عضو ارشد مجمع سیاست‌گذاری بین‌المللی، یکی از نویسندگان کتاب (وضعیت بحرانی می‌شود: اولین بحران هسته‌ای کره شمالی) (Nuclear Crisis: Going Critical: The First North Korean) می‌باشد.

استفن جی. سولارتس (Stephen J. Solarz) به مدت بیست و چهار سال در بخش دولتی فعالیت نموده و هم در مجلس ایالتی نیویورک و هم در مجلس نمایندگان ایالات متحده عضویت داشته است. وی به مدت هجده سال در کمیته روابط بین‌المللی مجلس نمایندگان عضویت داشته و در این مدت به عنوان یکی از حامیان برجسته دموکراسی و حقوق بشر شناخته شده است. او یکی از تدوین‌کنندگان متن قطعنامه تجویز استفاده از زور در جنگ خلیج فارس بود و تلاش موفقیت‌آمیز برای تصویب آن در صحن مجلس را هدایت نمود.

ری تکیه (Ray Takeyh) استاد مطالعات امنیت ملی در دانشگاه دفاع ملی است.

مورتمبر زوکرمن (Mortimer Zuckerman) سردبیر (World Report US News) و ناشر روزنامه دلی نیوز نیویورک است و به عنوان مشاور امور خاورمیانه پرزیدنت بیل کلینتون فعالیت نموده است.

اعضای ناظر گروه کاری:

- ریچل برونسون (Rachel Bronsan) شورای روابط خارجی
- استیون کوک (Steven Cook) شورای روابط خارجی
- رایان سی. کراکر (Ryan C. Crocker) دانشگاه دفاع ملی
- لی فینستین (Lee Feinstein) شورای روابط خارجی
- جودیت کیپر (Judith Keeper) شورای روابط خارجی
- دیوید ال. فیلیپس (David L. Phillips) شورای روابط خارجی
- کیم ساویت (Kim Savit) کمیته روابط خارجی سنا
- پانیت تالوار (Puneet Takvar) کمیته روابط خارجی سنا

پیوست (الف) رویدادهای مهم در تاریخ روابط ایالات متحده و ایران

۱۶ ژانویه ۱۹۷۹: محمدرضا شاه پهلوی به دنبال تظاهرات و اعتصابات گسترده از ایران فرار می‌کند.

اول فوریه ۱۹۷۹: آیت‌الله خمینی از تبعید به ایران بازمی‌گردد.

۴ نوامبر ۱۹۷۹: دانشجویان ایرانی ۶۳ نفر را در سفارت ایالات متحده در تهران به گروگان می‌گیرند.

۲۵ آوریل ۱۹۸۰: عملیات نظامی سری ایالات متحده برای نجات گروگان‌ها به علت توفان شن در صحرای مرکزی ایران با فاجعه روبه‌رو می‌شود.

۲۷ ژوئیه ۱۹۸۰: شاه تبعیدشده ایران در مصر از سرطان جان می‌سپارد.

۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰: عراق علیه ایران اعلان جنگ می‌دهد.

۲۰ ژانویه ۱۹۸۱: همزمان با آغاز ریاست جمهوری رونالد ریگان، ایران ۵۲ تن گروگان باقی‌مانده را پس از ۴۴۴ روز اسارت آغاز

می‌کند.

۲۰ ژانویه ۱۹۸۴: ایالات متحده، ایران را از حامیان تروریسم بین‌المللی معرفی می‌کند و بدین طریق ایران از کمک‌های خارجی ایالات متحده محروم می‌شود.

۱۹۸۶-۱۹۸۵: واشنگتن و تهران وارد معامله پیچیده‌ای می‌شوند که بر اساس آن، عواید فروش سلاح‌های ایالات متحده به ایران می‌بایست صرف کمک به شورشیان نیکاراگوئه می‌شد.

اوت ۱۹۸۶: ایالات متحده ایران را از دریافت سلاح‌های آمریکایی (و قطعات یدکی) بر اساس قانون کنترل صدور تسلیحات آمریکا محروم می‌سازد.

۲۹ اکتبر ۱۹۸۷: پرزیدنت ریگان فرمان اجرایی شماره ۱۲۶۱۳ را به امضا می‌رساند که طبق آن واردات نفت خام و دیگر محصولات ایران به آمریکا به دلیل حمایت ایران از تروریسم و تهدید آن علیه حمل و نقل دریایی در خلیج فارس ممنوع می‌شود.

۸۸-۱۹۸۷: جنگ میان تهران و بغداد، پای همسایگان و کشتی‌های بین‌المللی را نیز به صحنه می‌کشاند. ایالات متحده و ایران در «جنگ علنی نفت‌کش‌ها» مستقیماً رو در روی هم قرار می‌گیرند.

۳ ژوئیه ۱۹۸۸: رزمناو آمریکایی وینسنس - به اشتباه - یک ایرباس مسافری ایرانی را در خلیج فارس سرنگون می‌سازد که به کشته شدن ۲۹۰ مسافر می‌انجامد.

۲۰ ژوئیه ۱۹۸۸: ایران رسماً قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل مبنی بر آتش‌بس و خاتمه جنگ با عراق را مورد پذیرش قرار می‌دهد.

۲۰ ژانویه ۱۹۸۹: پرزیدنت جورج بوش در نطق افتتاحیه ریاست جمهوری خود به گروگان‌های آمریکایی در لبنان اشاره می‌کند و (در عبارتی که به عنوان چراغ‌سبز برای ایران تفسیر شد) اضافه می‌کند که «می‌توان در اینجا مساعدتی را مبذول نمود که همیشه در خاطر‌ها خواهد ماند. حسن نیت به نوبه خود حسن نیت ایجاد می‌کند».

۳ ژوئن ۱۹۸۹: آیت‌الله خمینی از دنیا رفت. حجت‌الاسلام علی خامنه‌ای که دو نوبت به ریاست جمهوری رسید، به عنوان رهبر ایران منصوب شد. دو ماه بعد، هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس‌جمهور ایران سوگند یاد نمود.

۱۹۹۱-۱۹۹۰: ایران در جریان عملیات توفان صحرا به رهبری ایالات متحده، بی‌طرف باقی می‌ماند.

اکتبر ۱۹۹۲: قانون جلوگیری از تولید سلاح‌های کشتار جمعی ایران و عراق به تصویب می‌رسد.

۵ مارس ۱۹۹۵: شرکت نفتی آمریکایی کونوکو، یک معامله یک میلیارد دلاری (در مطبوعات ایران به معامله دومیلیارد دلاری معروف شد) را برای توسعه میدین نفتی ایران به امضا می‌رساند که در نوع خود اولین قرارداد بعد از انقلاب ۱۹۷۹ به شمار می‌آید. بعدها به دنبال اعتراضات شدید در واشنگتن، کونوکو از این معامله خارج می‌شود.

۱۵ مارس ۱۹۹۵: پرزیدنت بیل کلینتون فرمان اجرایی ۱۲۹۵۷ را به امضا می‌رساند و سرمایه‌گذاری ایالات متحده در بخش انرژی ایران را منع می‌کند.

تیرمهر ۱۳۸۴

انوار ایران

۶ می ۱۹۹۵: پرزیدنت کلینتون فرمان اجرایی ۱۲۹۵۹ را به امضا می‌رساند و تجارت و سرمایه‌گذاری ایالات متحده در ایران را ممنوع می‌نماید.

۴ اوت ۱۹۹۶: پرزیدنت کلینتون قانون تحریم‌های ایران و لیبی (ILSA) را امضا می‌کند و به آن اعتبار می‌بخشد. این قانون، شرکت‌های خارجی را که بیش از ۲۰ میلیون دلار در یک سال در بخش انرژی ایران سرمایه‌گذاری نمایند، حداقل با دو مجازات از شش مجازات تصریح شده در قانون مزبور روبه‌رو می‌سازد.

۲۲ نوامبر ۱۹۹۶: اتحادیه اروپا برای جلوگیری از الزام شرکت‌های اروپایی به رعایت ILSA مقررات بازدارنده ویژه‌ای را به تصویب می‌رساند.

۲۳ می ۱۹۹۷: حجت‌الاسلام محمدخاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ایران به پیروزی می‌رسد.

۹ اکتبر ۱۹۹۷: وزارت امور خارجه ایالات متحده اعلام می‌کند که سازمان مجاهدین خلق (MKO) یک سازمان تروریستی خارجی شناسایی شده و جمع‌آوری منابع مالی برای آن در ایالات متحده ممنوع است.

۸ ژانویه ۱۹۹۸: پرزیدنت خاتمی در مصاحبه‌ای با سی.ان.ان. خواهان «گفت‌وگو با مردم آمریکا» می‌شود.

۱۷ ژوئن ۱۹۹۸: وزیر خارجه ایالات متحده، مادلین آلبرایت، سخنان مهمی را خطاب به ایران مطرح می‌سازد و پیشنهاد می‌کند که دو کشور برای بهبود روابط خود یک «نقشه راه» تنظیم نمایند. ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۸: گروه‌گان سابق آمریکایی باری روزن با عضو سابق دانشجویان اشغال‌کننده سفارت آمریکا، عباس عبدی دیدار می‌کند.

۱۶ سپتامبر ۱۹۹۸: ۲۲۰ تن از اعضای کنگره با امضای نامه‌ای، ضمن محکوم نمودن ایران، از ایالات متحده خواستند گروه غیرقانونی و مخالف دولت ایران یعنی سازمان مجاهدین خلق (MKO) را مورد حمایت قرار دهند.

۲۱ سپتامبر ۱۹۹۸: خاتمی مجمع عمومی سازمان ملل متحد را مخاطب قرار می‌دهد؛ خرازی از جلسه مربوط به افغانستان که قرار بود در آن با آلبرایت روبه‌رو شود، خارج می‌گردد.

۵ نوامبر ۱۹۹۸: دولت ایالات متحده درخواست یک شرکت تگزاسی برای سواب کردن نفت بین ایران و قزاقستان را رد نمود. ۱۳ ژانویه ۱۹۹۹: دولت ایالات متحده سه موسسه روسی را برای همکاری با ایران مورد مجازات قرار می‌دهد.

۲۸ آوریل ۱۹۹۹: دولت کلینتون مجازات‌های خود را تعدیل می‌کند تا امکان فروش مواد غذایی و دارو به ایران فراهم شود.

اول ژوئیه ۱۹۹۹: ۳۰ نفر از اعضای کنگره با امضای نامه‌ای رژیم ایران را مورد انتقاد قرار داده، خواستار حمایت از سازمان مجاهدین خلق شدند. در تظاهراتی که در واشنگتن به حمایت از مجاهدین برگزار شد، چندین عضو کنگره نیز شرکت داشتند.

ژوئیه ۱۹۹۹: اعتراضات در تهران و بسیاری دیگر از شهرهای ایران شدت می‌گیرد؛ ایالات متحده سرکوب دانشجویان تظاهرکننده را محکوم می‌کند.

۲۲ نوامبر ۱۹۹۹: وزارت امور خارجه تایید می‌کند که ایران با درخواست ایالات متحده برای برقراری روابط کنسولی مخالفت نموده است.

۳ دسامبر ۱۹۹۹: دولت ایالات متحده اجازه فروش قطعات یدکی بوئینگ به ایران را صادر می‌کند.

۲۴ فوریه ۲۰۰۰: سنای آمریکا با اتفاق آرا قانون مقابله با تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی ایران را به تصویب می‌رساند؛ یک هفته بعد، مجلس نمایندگان نیز با اتفاق آرا این قانون را از تصویب می‌گذراند.

۱۸ فوریه ۲۰۰۰: اصلاح‌طلبان ایرانی در انتخابات عمومی به پیروزی درخشانی دست پیدا می‌کنند.

۱۷ مارس ۲۰۰۰: آلبرایت خواهان آغازی دوباره در روابط ایالات متحده و ایران می‌گردد و اعلام می‌کند که محدودیت ورود خاویار، فرش و پسته برداشته شده است.

۲۴ مارس ۲۰۰۰: گروه‌گان سابق آمریکایی در لبنان، تری آندرسن (Terry Anderson) در یک دعوی حقوقی علیه ایران برنده می‌شود؛ طبق حکم دادگاه ایران باید ۳۴۱ میلیون دلار به وی بپردازد.

۱۴ آوریل ۲۰۰۰: ایالات متحده مجازات‌هایی را علیه چهار نهاد ایرانی و از جمله وزارت دفاع آن کشور، به دلیل تولید موشک برقرار می‌کند.

۴ ژوئن ۲۰۰۰: مشاور خاتمی در امور زنان در کنفرانس سازمان ملل متحد در نیویورک شرکت می‌کند؛ چندین نفر از اعضای هیئت در اعتراض به انگشت‌نگاری به ایران بازمی‌گردند.

۴ ژوئیه ۲۰۰۰: ایران با ممانعت از ورود تیم فوتبال ایالات متحده جهت انجام یک بازی از پیش تعیین شده، به انگشت‌نگاری در آمریکا اعتراض می‌کند.

۱۰ ژوئیه ۲۰۰۰: ۹۰۰۰ نفر با تظاهرات در برابر دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، به صدور حکم محکومیت چند یهودی ایرانی برای جاسوسی اعتراض می‌کنند. سفیر ایالات متحده در سازمان ملل متحد، ریچارد هالبروک (Richard Halbrooke) (نیز در این تظاهرات شرکت می‌کند).

۳۱ اوت ۲۰۰۰: کروی و دیگر نمایندگان مجلس ایران برای شرکت در یک اجلاس بین‌المللی با نمایندگان مجالس کشورهای دیگر به نیویورک سفر می‌کنند و در یک میهمانی با چند تن از نمایندگان کنگره نیز دیدار می‌نمایند. در همین زمان، چند تن از مقامات وزارت خارجه برای شرکت در کنفرانس سازمان ملل متحد به ایران سفر می‌نمایند.

۷ سپتامبر ۲۰۰۰: کلینتون و آلبرایت در جلسه سخنرانی خاتمی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک حاضر می‌شوند.

۱۵ سپتامبر ۲۰۰۰: آلبرایت و وزیر خارجه ایران در اجلاس مشترک سازمان ملل در مورد افغانستان شرکت می‌کنند.

۴ می ۲۰۰۱: تیم کشتی ایران برای مسابقات جام جهانی به آمریکا سفر می‌کند.

۲۱ ژوئن ۲۰۰۱: ایالات متحده کیفرخواست‌هایی را در رابطه با

تجدید داد ۱۳۸۴
اعلام ایران

بمب‌گذاری سال ۱۹۹۶ برج‌های الخبر (Khobar) صادر می‌کند و ایران را متهم می‌سازد که با همکاری یک گروه ناشناخته از عربستان سعودی، این حمله را هدایت نموده است.

۳ اوت ۲۰۰۱: پرزیدنت جورج بوش با تمدید اجرای قانون ILSA موافقت می‌کند.

سپتامبر ۲۰۰۱: بعد از حملات روز ۱۱ سپتامبر، شعار «مرگ بر آمریکا» برای اولین بار در تاریخ بعد از انقلاب، از نماز جمعه حذف می‌شود؛ خطیبان جمعه، حملات مزور را محکوم می‌نمایند؛ شهردار تهران برای شهردار نیویورک نامه تسلیت می‌فرستد؛ چندصد نفر از مردم ایران دور هم جمع می‌شوند تا به یاد قربانیان شمع روشن کنند ولی نیروهای امنیتی مانع این تجمع می‌گردند.

۹ اکتبر ۲۰۰۱: خاتمی خواستار قطع فوری حملات نظامی ایالات متحده علیه طالبان می‌شود؛ روز بعد، بیش از ۱۵۰ نماینده مجلس ایران، بمباران افغانستان توسط آمریکا را محکوم می‌کنند.

۱۰ اکتبر ۲۰۰۱: ایالات متحده تلاش ایران برای آغاز مذاکرات الحاقی به سازمان جهانی تجارت (WTO) را بی‌نتیجه می‌گذارد.

۱۷ اکتبر ۲۰۰۱: سفیر ایران در سازمان ملل برای شرکت در مهمانی شام با اعضای کنگره ایالات متحده به واشنگتن سفر می‌کند. ایالات متحده اعلام می‌کند که ایران فول داده هر خلبان آمریکایی را که هواپیمایش در ایران سقوط نماید، نجات دهد (این توافق در مکاتباتی حاصل شد که بعد از شروع حمله به افغانستان در ۱۷ اکتبر مبادله شد).

۱۲ نوامبر ۲۰۰۱: وزیر خارجه ایران و وزیر خارجه ایالات متحده، کالین پاول، در اجلاس بین‌المللی مربوط به افغانستان شرکت می‌کنند و در یک حرکت بی سابقه دیپلماتیک با هم دست می‌دهند.

۳ ژانویه ۲۰۰۲: نیروهای اسرائیلی یک کشتی باری فلسطینی با پنجاه تن محموله اسلحه را بازداشت می‌کنند؛ هم اسرائیل و هم ایالات متحده، ایران را متهم به هدایت عملیات و ارسال سلاح برای شبه‌نظامیان ضداسرائیلی می‌نمایند.

۱۰ ژانویه ۲۰۰۲: پرزیدنت بوش به ایران برای پناه دادن به نیروهای القاعده اخطار می‌دهد.

۲۹ ژانویه ۲۰۰۲: پرزیدنت بوش در اولین سخنرانی سالانه خود اعلام می‌نماید که ایران در کنار عراق و کره شمالی، جزئی از محور شرارت است. خاتمی سخنرانی بوش را خصمانه و توهین آمیز قلمداد می‌نماید؛ رفسنجانی به امکان قطع صدور نفت اشاره می‌کند؛ کمال‌خرازی وزیر خارجه نیز سفر خود به نیویورک را لغو می‌کند.

۱۱ فوریه ۲۰۰۲: ایران، سالگرد انقلاب خود را با عظیم‌ترین تظاهرات ضدآمریکایی ظرف چند سال گذشته جشن می‌گیرد؛ خاتمی از رهبران «خام» واشنگتن می‌خواهد که موضع خود را عوض نمایند.

۱۳ فوریه ۲۰۰۲: ایالات متحده و اسرائیل مانع به جریان افتادن درخواست عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت می‌شوند.

۹ آوریل ۲۰۰۲: کالین پاول تأیید می‌کند که از ایران خواسته شده فعالیت حزب الله را محدود نماید.

۹ می ۲۰۰۲: دولت ایالات متحده مجازات‌هایی را علیه شرکت‌های چینی، ارمنستانی و مولداویایی که متهم به کمک در راه برنامه هسته‌ای ایران بودند وضع می‌نماید.

۱۰ می ۲۰۰۲: دیپلمات‌های ایالات متحده و ایران برای بحث درخصوص موضوع ناگورن و قره باغ، با یکدیگر در پاریس ملاقات می‌کنند.

اواخر می ۲۰۰۲: قوه قضائیه ایران، بحث درباره مذاکره با ایالات متحده در مطبوعات را ممنوع اعلام می‌کند؛ خاتمی اعلام می‌کند که با واشنگتن مذاکره نخواهد کرد.

۷ دسامبر ۲۰۰۲: ایران به تلافی محدودیت‌های اعمال شده علیه مسافران به آمریکا، سیاست انگشت‌نگاری از آمریکایی‌های مسافر ایران را در پیش می‌گیرد.

دسامبر ۲۰۰۲: ایالات متحده ایران را متهم به تلاش برای اجرای یک برنامه مخفی تولید سلاح‌های هسته‌ای می‌نماید و تصاویر ماهواره‌ای دو سایت هسته‌ای در دست ساخت در نطنز و اراک را منتشر می‌سازد.

۱۳-۱۱ ژوئن ۲۰۰۳: تظاهرات ضددولتی در تهران اتفاق می‌افتد. چندین هزار جوان ایرانی بازداشت می‌شوند. وزارت خارجه ایالات متحده بیانیه‌ای را در حمایت از تظاهرکنندگان صادر می‌نماید.

۱۹ ژوئن ۲۰۰۳: شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) از ایران خواست که تعهدات خود را به موجب عهدنامه منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای انجام دهد؛ پرزیدنت بوش اعلام می‌کند که جهان دستیابی ایران به توان تولید سلاح‌های هسته‌ای را نمی‌پذیرد و مردم ایران را به مقابله با رژیم تشویق می‌نماید.

اوت ۲۰۰۳: آژانس انرژی اتمی تأیید می‌کند که اورانیوم قابل استفاده در تولید سلاح‌های هسته‌ای را در تأسیسات اتمی ایران در نطنز پیدا کرده است.

۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به اتفاق آرا، ضرب الاجل ۳۱ اکتبر را برای اثبات این مطلب از سوی ایران که در حال تولید سلاح‌های هسته‌ای نیست، تعیین می‌نماید.

۲۵ سپتامبر ۲۰۰۳: بازرسان آژانس تأیید می‌کنند که در شرکت کالای الکتریک در نزدیکی تهران، اورانیوم بسیار غنی شده کشف شده است.

۲۱ اکتبر ۲۰۰۳: در توافقی که به واسطه مداخله وزرای خارجه سه کشور اروپایی حاصل شد، ایران موافقت کرد که برنامه غنی‌سازی اورانیوم خود را متوقف کند و پروتکل الحاقی معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای را امضا نماید.

۲۶ نوامبر ۲۰۰۳: شورای حکام آژانس، قطعنامه‌ای را به تصویب می‌رساند و طی آن فعالیت‌های گذشته ایران جهت پنهان‌سازی برنامه هسته‌ای خود را محکوم و از همکاری جدید با تهران استقبال می‌نماید.

۱۸ دسامبر ۲۰۰۳: ایران پروتکل الحاقی NPT را به امضا می‌رساند

و با نظارت بیشتر بر برنامه‌های هسته‌ای خود موافق می‌نماید. دسامبر ۲۰۰۳: به دنبال وقوع زلزله در بم و کشته شدن حدود ۳۰۰۰۰ نفر، واشنگتن کمک‌های انسان‌دوستانه خود را به ایران اعزام می‌نماید؛ واشنگتن در عین حال، تحریم‌های ایران را تخفیف می‌دهد تا کار و وصول کمک‌های بخش خصوصی آمریکا بیشتر فراهم شود؛ مقامات آمریکایی و ایرانی برای هماهنگ کردن کمک‌ها، مستقیماً با یکدیگر صحبت می‌کنند. ۱۳ مارس ۲۰۰۴: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، قطعنامه‌ای را تصویب می‌کند که پیشرفت کار احراز صحت اظهارات ایران درباره فعالیت‌های هسته‌ای خود را تا اجلاس ماه ژوئن آژانس به تعویق می‌اندازد.

پیوست (ب): ایران در یک نگاه

جمعیت: ۶۸٬۲۷۸٬۸۲۶ نفر (ژوئیه ۲۰۰۳)

گروه‌های قومی: فارس: ۵۱٪

ترک ادزی: ۲۴٪

گیلکی و مازندرانی: ۸٪

کرد: ۷٪

عرب: ۳٪

لُر: ۲٪

بلوچ: ۲٪

ترکمن: ۲٪

سایرین: ۱٪

مذاهب: مسلمان شیعه: ۸۹٪

مسلمان سنی: ۱۰٪

زرتشتی، کلیمی، مسیحی و بهایی: ۱٪

ابعاد نیروی نظامی:

منبع:

(International Institute for Strategic Studies: Military Balance)

ارتش (نیروی زمینی): ۳۲۵۰۰۰

نیروی دریایی: ۱۸۰۰۰

نیروی هوایی: ۵۲۰۰۰

نیروی دریایی سپاه: ۲۰۰۰۰

تفنگداران سپاه: ۵۰۰۰

نیروی زمینی سپاه: ۱۰۰۰۰۰

ویژگی‌های جمعیتی:

درصد جمعیت زیر ۱۵ سال: ۳۲/۵٪ (در سال ۲۰۰۱) (منبع: بخش جمعیت اداره امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد)

درصد جمعیت زیر ۲۴ سال: ۵۹٪ (در سال ۲۰۰۱) (همان منبع)

نرخ سالانه رشد جمعیت: ۲/۳٪ (۲۰۰۴-۱۹۸۰)

(شاخص‌های توسعه جهانی سال ۲۰۰۴ بانک جهانی)

جمعیت شهرنشین به عنوان درصدی از کل جمعیت: ۴۵/۸٪

(سال ۱۹۷۵) ۶۴/۷٪ (سال ۲۰۰۱)

(منبع: گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳، UNDP).

اقتصاد

تولید ناخالص داخلی: ۴۵۸۷۳ میلیارد دلار (سال ۲۰۰۲؛ تقریبی)

تولید ناخالص داخلی سرانه: ۶۸۰۰ دلار (سال ۲۰۰۲؛ تقریبی)

نرخ رشد تولید ناخالص داخلی: ۷/۶٪ (سال ۲۰۰۲؛ تقریبی)

جمعیت زیر خط فقر: ۴۰٪ (سال ۲۰۰۲؛ تقریبی)

نرخ بیکاری: ۱۶/۳٪ (سال ۲۰۰۳؛ تقریبی)

نرخ تورم: ۱۵/۳٪ (سال ۲۰۰۲؛ تقریبی)

ذخایر قطعی نفت: ۹۰ میلیارد بشکه؛ ۷٪ کل ذخایر جهان

(منبع: اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده)

ذخایر قطعی گاز: ۸۱۲ تریلیون مترمکعب؛ ۱۵٪ کل ذخایر جهان

میزان پرداخت سوبسید مواد غذایی توسط دولت، براساس

درصدی از تولید ناخالص داخلی: ۲٪ (سال ۲۰۰۲؛ تقریبی)

بزرگی بخش دولتی براساس درصدی از کل بخش صنعت: ۷۰٪

(منبع: صندوق بین‌المللی پول).

مخارج خاص براساس درصدی از تولید ناخالص داخلی؛

نظامی: ۴/۸٪ (سال ۲۰۰۱)

آموزشی: ۴/۴٪ (۱۹۹۸-۲۰۰۱)

(منبع: گزارش توسعه انسانی سال UNDP؛ ۲۰۰۳).

وضعیت اجتماعی

رتبه بندی خانه آزادی (براساس ۷ تا ۱۰، که عدد ۱ نشاندهنده بیشترین

آزادی و ۷ نشانه کمترین آزادی است).

حقوق سیاسی: ۶ (از ۷)

آزادی‌های مدنی: ۶ (از ۷)

وضعیت: غیر آزاد (۲۰۰۳).

فرار مغر‌ها: تعداد افراد تحصیل کرده‌ای که در سال به خارج

مهاجرت می‌کنند (منبع: صندوق بین‌المللی پول): ۱۸۰۰۰۰-

۱۵۰۰۰۰ (معادل ۱۱ میلیارد دلار سرمایه فکری).

نسبت ثبت نام در مدارس: نسبت زنان به مردان

نسبت ثبت نام در مدارس ابتدایی: ۹۷٪

نسبت ثبت نام در مدارس متوسطه: ۹۳٪ (۲۰۰۰-۱۹۹۷).

(منبع: یونسف)

نرخ سواد نسبت به کل جمعیت: ۷۹/۴٪

مردان: ۸۵/۶٪

زنان: ۷۳٪

جوانان (بین ۱۵ تا ۲۴ سال): ۹۴/۲٪

(۲۰۰۳؛ تقریبی). (منبع: کتاب آمار جهانی سیا و گزارش توسعه

انسانی سال ۲۰۰۳، UNDP).

میزان کل ثبت نام در دانشگاه‌ها و کالج‌های عمومی: ۱۵۶۶۰۰۰

نفر

(منبع: IMF)

میزان پذیرش دانشگاه‌ها براساس جنسیت (منبع: مرکز آمار ایران).

مردان: ۲۸٪

زنان: ۵۲٪

درصد زنان در میان کل نیروی کار کشور (منبع: آمار جنسیتی بانک جهانی): ۲۷٪ (سال ۲۰۰۰).

زنان شاغل در دولت در سطح وزارتخانه: ۹۴٪ (سال ۲۰۰۰) (منبع: گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳، UNDP).

استفاده کنندگان اینترنت (در هر هزار نفر): ۱۵/۲ نفر (سال ۲۰۰۱) (منبع: گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳، UNDP).

درصد ایرانیان طرفدار رابطه با ایالات متحده براساس نظرسنجی سال ۲۰۰۲: ۷۴٪

(منبع: رادیوی اروپای آزاد/رادیو آزادی)

درصد ایرانیانی که در مراسم مذهبی هفتگی یا روزانه شرکت می‌جویند؛ طبق بررسی سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰: ۱۲٪

(منبع: بنیاد ملی علوم National Science Foundation -).

تعداد سازمان‌های غیردولتی: بیش از ۸۰۰۰ نفر

پیوست (ج): نهادهای دولتی و کنشگران سیاسی ایران

دولت ایران: نهادهای حکومتی

حاکم مذهبی ایران (ولایت فقیه): آیت‌الله علی خامنه‌ای (از سال ۱۹۸۹).

قانون ایران به روحانیون اجازه می‌دهد که واجد صلاحیت‌ترین فرد را از میان خود برای تصدی مقام ولی فقیه و رهبر انتخاب نمایند. اختیارات وی شامل موارد زیر است:

□ تنفیذ یا عزل رئیس جمهور

□ نظارت بر سیاست‌های کلی حکومت

□ فرماندهی کل نیروهای مسلح؛ اختیار اعلان جنگ
نصب رئیس قوه قضاییه، مدیرعامل صدا و سیما و روسای برخی از دیگر نهادهای عمومی.

دیگر عرصه‌های نفوذ وی عبارتند از سازمان‌های اقتصادی شبه دولتی، شبکه‌های جمع‌و و نمایندگان دفتر رهبری که در سراسر کشور و در تمام دستگاه‌های اداری پخش شده‌اند.

در سال ۱۹۸۹، اصلاحات قانون اساسی، ضرورت «مرجع» بودن، یعنی صلاحیت رسمی صدور فتوا را از شرایط رهبری حذف نمود و در عین حال، امکان تصدی قدرت توسط شورای رهبری را نیز منتفی کرد.

از آغاز انقلاب، اختیارات رهبری به تدریج گسترش پیدا کرده است. در سال ۱۹۸۸، اختیارات وی جنبه مطلق به خود

گرفت و تا حد فرامین الهی بالا رفت و اصلاحات سال ۱۹۸۹ قانون اساسی صراحتاً قیومت مطلق حکومت را در اختیار رهبر قرار داد.

از سال ۱۹۸۹، دفتر رهبری به میزان قابل ملاحظه‌ای ابعاد و حوزه کار خود را گسترش داده است. خامنه‌ای عموماً خود را در کنار محافظه‌کارانی که پایگاه قدرت وی محسوب می‌شوند قرار می‌دهد ولی ثابت کرده که در پاره‌ای اوقات به اصلاح‌طلبان گرایش دارد. قدرت تامه وی در نتیجه موقعیت نسبتاً پایینی که در مراتب روحانیت سنتی دارد، تا حدودی محدود می‌گردد.

ریاست جمهوری

به دلیل جنگ‌های قدرت پس از انقلاب، ریاست جمهوری در ایران ابتدا قرار بود از لحاظ اداری جنبه تشریفاتی داشته باشد. در آغاز، مقام رئیس جمهور کاملاً تشریفاتی بود و نخست‌وزیر، وظیفه تدوین و اجرای سیاست‌ها را برعهده داشت.

در سال ۱۹۸۹، مرگ آیت‌الله خمینی باعث ایجاد برخی تغییرات در نظام شد و با حذف سمت نخست‌وزیری، ریاست دولت در اختیار ریاست جمهوری قرار گرفت.

انتخابات ریاست جمهوری هر چهار سال یک بار انجام می‌گیرد و طبق قانون اساسی، تنها دوبار می‌توان برای این مقام انتخاب شد. مقام ریاست جمهوری به صراحت تحت اقتدار رهبری قرار دارند و رئیس جمهور تنها با نظارت بر کار وزاری مختلف کابینه، اختیارات محدودی را اعمال می‌نماید. نهادهای دولتی قدرتمندی تحت ریاست رئیس جمهور قرار دارند ولی قدرت واقعی وی در گرو روابط پشت پرده واسطه‌های قدرت است. در سال ۲۰۰۲، خاتمی دو لایحه را به مجلس تسلیم نمود که تا حد زیادی می‌توانست موقعیت رئیس جمهور را در قالب قانون اساسی تحکیم نماید. شورای نگهبان این دو لایحه را دوبار رد کرد و امید چندانی به احیای دوباره آنها نیست.

شورای نگهبان (به ریاست آیت‌الله احمد جنتی)

این نهاد متشکل از ۱۲ عضو است که شش نفر آنها از میان فقهای روحانی و شش نفر غیرروحانی هستند. شورای نگهبان از این اختیار برخوردار است که تمام قوانین مصوب مجلس را مورد بررسی قرار دهد و انطباق آنها با اسلام و قانون اساسی را احراز نماید. مسئولیت نظارت بر انتخابات نیز برعهده شورای نگهبان است. قانون اساسی ایران به شش روحانی عضو شورای نگهبان اختیارات نسبتاً وسیعی را اعطا می‌کند.

رهبر ایران نقش عمده‌ای را در گزینش اعضا و نظارت بر کار شورای نگهبان ایفا می‌نماید.

در دهه ۱۹۸۰، شورا مرتباً در مورد مسائل اعتقادی با مجلس درگیری داشت و در مقابل دو اقدام مهم دولت پس

از انقلاب ایجاد مانع نمود که عبارت بود از اصلاحات ارضی و ملی کردن تجارت خارجی. این مخالفت بر مبنای تفسیر سنتی از حقوق اسلامی صورت می گرفت.

درگیری میان شورای نگهبان و مجلس در دهه ۱۹۸۰ به شکل گیری روش تازه ای برای تصمیم گیری یعنی شورای تشخیص مصلحت انجامید که رسماً منافع ملی ایران را بالاتر از هر ملاحظه دیگری و از جمله محدودیت های حقوق اسلامی قرار می دهد.

از سال ۱۹۹۲، شورای نگهبان برای تعیین حدود آزادی نسبی انتخابات، اختیارات گسترده ای را اعمال نموده و صلاحیت نامزدها را برای تصدی پست مورد نظر تعیین می نماید.

مجلس شورای اسلامی

سابقه پارلمان در ایران به انقلاب مشروطیت در سال های ۱۱-۱۹۰۵ بازمی گردد. امروزه اختیارات مجلس به شرح زیر است:

۱. نظارت بر قوه مجریه (از طریق تأیید یا استیضاح وزاری کابینه).

۲. تصویب موافقت نامه های بین المللی.

۳. مسئولیت سیاست گذاری اقتصادی از طریق تنظیم بودجه سالانه دولت و تصویب برنامه های بلندمدت.

محدودیت های وارد بر اختیارات مجلس، قابل توجه است. تمامی قوانین مصوب مجلس باید مورد بررسی و تأیید شورای نگهبان قرار بگیرند.

مجلس خبرگان (به ریاست آیت الله مشکینی)

مجلس خبرگان در سال ۱۹۷۹ به عنوان یک مجلس برگزیده برای تدوین قانون اساسی تشکیل شد و پس از تصویب قانون اساسی منحل گردید.

مجلس خبرگان جدید در سال ۱۹۸۲ و به دنبال نگرانی در خصوص جانشینی رهبر تشکیل شد و وظیفه اولیه آن انتخاب رهبری است. ۸۶ تن از فقها در این مجلس عضویت دارند که از طریق انتخابات عمومی برای مدت هشت سال انتخاب می شوند.

یکی از شرایط اصلی نامزدهای عضویت در این مجلس برخورداری از آموزش های دینی است ولی ضرورت ندارد که اعضا همگی مجتهد باشند. با این حال، نامزدها از مراحل نظارتی سختی عبور می کنند تا از موضع آنها در حمایت از نظم موجود اطمینان حاصل شود. از آنجا که وظایف مجلس خبرگان اندک است و کاملاً جنبه ادواری دارد، نقش آن نیز در سیاست امروز ایران چندان چشمگیر نیست...

مجمع تشخیص مصلحت (رئیس: هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور سابق)

به دلیل اختلافات مکرر میان مجلس و شورای نگهبان، آیت الله خمینی در سال ۱۹۸۸ دستور داد که منافع کشور

بالاتر از احکام مستقیم و یا استخراج شده دینی قرار بگیرد. برای نهادینه کردن این اصل، مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل شد. اختیارات این مجلس به شرح زیر است:

□ میانجی گری میان مجلس و شورای نگهبان در خصوص قوانین مورد اختلاف؛

□ دادن مشورت به رهبر در زمینه سیاست های کلان حکومت.

مجمع تشخیص مصلحت در سال ۱۹۹۷ قبل از آن که رئیس جمهور وقت، هاشمی رفسنجانی ریاست آن را به دست بگیرد، بزرگتر شد. اعضای این مجمع برای مدت پنج سال به عضویت آن درمی آیند. این اعضا عبارتند از: روسای قوای سه گانه، شش روحانی عضو شورای نگهبان، وزرای مرتبط در کابینه و افراد دیگری که توسط رهبر منصوب می شوند. نحوه تصمیم گیری در این مجمع، غیرشفاف و پشت درهای بسته است.

کنشگران سیاسی ایران

۱) تندروها و محافظه کاران افراطی

دستور کار: آنها نماینده طیف افراطی اردوی محافظه کاران هستند و خود را موظف به تحمیل محدودیت های سنگین فرهنگی و سیاسی برای رسیدن به تصور آرمانی خود از حکومت اسلامی و به خصوص حفظ سلطه خود در حکومت می دانند. آنها در زمینه اقتصاد نیز از مواضع سنتی اسلام دفاع می کنند که به عنوان نمونه می توان به مخالفت با مداخله دولت در بازار و اتکا به ارزش های اسلامی برای رسیدگی به نیازهای اقتصادی و اجتماعی اشاره نمود. در جهان بینی آنها، ایران رهبری جهان اسلام را برعهده دارد و آنان منافع ایران را با منافع اسلام یکی می دانند.

احزاب و سازمان های وابسته به این جناح:

□ جامعه روحانیت مبارز

□ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

□ انصار حزب الله

□ انجمن حجتیه

□ جمعیت موفقه اسلامی

چهره های شاخص این جناح:

آیت الله محمد یزدی: رئیس سابق قوه قضاییه و عضو شورای نگهبان

آیت الله علی مشکینی: رئیس مجلس خبرگان

حبیب الله عسگرآلادی: دبیرکل موفقه و وزیر سابق بازرگانی و نماینده مجلس چهارم، وی در رهبری بنیاد مستضعفان و کمیته امداد امام خمینی نیز نقش دارد.

علینقی خاموشی: معاون سابق وزیر بازرگانی و رئیس

کنونی اتاق بازرگانی و صنایع.

۲) میانه روها و یا محافظه کاران «پراگماتیست»

دستورکار: آنها علاقه مند به میانه روی در سیاست، بازار آزاد و بردباری فرهنگی در چارچوب مشخص هستند؛ برای منافع ملی در مقایسه با ایدئولوژی اولویت قائل می باشند و توسعه اقتصادی را مهم تر از هر موضوع دیگری می دانند. بعضاً به آنها «جناح راست مدرن» نیز گفته می شود. گفتارها و سیاست های مورد حمایت آنها حول محور توسعه اجتماعی و اقتصادی دور می زند. درمقابل مواضع اقتصاد بازار، اهمیت کمتری برای ایدئولوژی قائل می باشند. برای افزایش نفوذ خود هم به سمت جناح راست سنتی میل پیدا می کنند و هم به سمت چپ (اصلاح طلبان).

احزاب و سازمان های وابسته به این جناح:

- کارگزاران سازندگی
- ائتلاف آبادگران ایران اسلامی
- حزب اعتدال و توسعه

چهره های شاخص این جناح:

حجت الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی (رئیس جمهور سابق)
 حجت الاسلام حسن روحانی: دبیر شورای امنیت ملی و معاون سابق مجلس
 احمد توکلی: وزیر اسبق کار و حائز بیشترین آرا در انتخابات سال ۲۰۰۴ مجلس.

۳) شاخه اصلی اصلاح طلبان

دستورکار: این جناح طیف گسترده ای از ایدئولوژی ها، سازمان ها و طرفداران مختلف را دربرمی گیرد. به طور کلی، شاخه اصلی اصلاح طلبان طرفدار مشارکت گسترده سیاسی، بردباری اجتماعی - فرهنگی و لیبرالیزه شدن و گسترش روابط بین المللی هستند. تا چندی پیش، برای تعقیب این اهداف در محدوده قانون اساسی موجود اتحاد برقرار بود. در زمینه اقتصاد، برخی رهبران و سازمان های اصلاح طلب به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی پوپولیسم انقلابی هستند و از سیاست های بازنگری در توزیع منابع و نقش قدرتمند دولت حمایت می کنند. با این حال، امروزه بیشتر آنها محدودیت های نقش دولت در حل معضلات اقتصادی ایران را شناخته اند.

احزاب و سازمان ها:

- مجمع روحانیون مبارز
- جبهه مشارکت ایران اسلامی
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

□ حزب همبستگی ایران اسلامی
□ حزب اسلامی کار

چهره های شاخص این جناح:

حجت الاسلام محمد خاتمی: رئیس جمهور
حجت الاسلام علی اکبر محنتی پور: سفیر سابق ایران در سوریه، وزیر اسبق اطلاعات [وزیر اسبق کشور صحیح می باشد]؛ وی را به عنوان بنیانگذار «حزب الله» لبنان می شناسند.

محمدرضا خاتمی: عضو و نایب رئیس مجلس ششم؛ مدیر روزنامه «مشارکت» که اکنون توقیف شده؛ معاون سابق وزیر بهداشت؛ استاد سابق دانشکده پزشکی دانشگاه تهران؛ همسر وی نوه آیت الله خمینی است.

سعید حجاریان: معاون اسبق وزیر اطلاعات؛ مشاور سیاسی نزدیک رئیس جمهور خاتمی؛ عضو منتخب شورای شهر تهران تا زمان ترور وی در سال ۲۰۰۰ که او را تقریباً تا مرز مرگ پیش برد؛ سردبیر روزنامه توقیف شده «صبح امروز».

بهزاد نبوی: وزیر سابق صنایع سنگین؛ نایب رئیس مجلس ششم؛ وی سرپرست هیئت ایرانی در جریان مذاکرات با ایالات متحده بر سر بحران گروگان ها بود؛ اخیراً در جریان بازرسی مالی یک شرکت نفتی نیمه دولتی هدف اتهام قرار گرفته است. محسن میردامادی: عضو مجلس ششم و رئیس کمیته امنیت ملی و امور خارجه مجلس؛ مدیر روزنامه توقیف شده «نوروز».

۴) نیروهای اپوزیسیون لیبرال

دستورکار: علیرغم سرکوب های دولت، گروه کوچکی از سازمان ها و افراد مختلف در داخل کشور همچنان به عنوان مخالفان فعال حکومت به کار خود ادامه می دهند. برجسته ترین آنها نهضت آزادی است که در جریان انقلاب و سال های اولیه پس از آن، نقش مهمی را ایفا نمود. رهبر آنها، مهدی بازرگان در سال ۱۹۷۹ در اعتراض به تصرف سفارت ایالات متحده از سمت ریاست دولت موقت استعفا داد. وجود این گروه علیرغم اعتراضات به عنوان مخالف در کشور تحمل شده ولی فعالیت آن رسماً در سال ۲۰۰۲ غیرقانونی اعلام گردیده است. اعضای آن از طریق نوشتن مطالب مختلف و فعالیت در قالب دیگر سازمان های سیاسی، همچنان مخالفت خود را با نظام حکومت دینی ایران ابراز می کنند.

احزاب و سازمان های وابسته به این جناح:

- نهضت آزادی ایران
- نیروهای ملی - مذهبی

چهره های شاخص این جناح:

دکتر ابراهیم یزدی؛ وزیر اسبق امور خارجه در دولت موقت؛ در دورانی که برای معالجه سرطان در ایالات متحده به سر می برد تحت تعقیب قرار گرفت و در آوریل ۲۰۰۲ برای محاکمه به ایران بازگشت.
عزت الله سبحانی؛ فرزند یکی از بنیانگذاران نهضت آزادی که در فعالیت های لیبرال های مخالف حکومت در دهه ۱۹۶۰ نیز مشارکت داشت.

۵) سازمان های دانشجویی

دستورکار: حکومت اسلامی ایران سازمان های دانشجویی را به عنوان قسمتی از انقلاب فرهنگی که در دهه ۱۹۸۰ به راه افتاد، به وجود آورد. امروزه این سازمان های به گونه ای تکامل یافته اند که به جای وفاداری نسبت به رژیم، دیدگاه های دانشجویان عضو خود را منعکس می نمایند و از مخالفان سرسخت رژیم اسلامی به شمار می روند. بسیاری از رهبران جنبش دانشجویی در همان ابتدا از جناح اصلی اصلاح طلبان جدا شدند تا دستور کار مترقی تری را پیش ببرند و برای مقابله با محافظه کاران تلاش خصمانه تری را به کار ببندند.

احزاب و سازمان ها:

دکتر تحکیم وحدت
اتحادیه اسلامی دانشجویان

چهره های شاخص:

علی افتخاری؛ وی به دلیل شرکت در کنفرانس برلین در سال ۲۰۰۰ محکوم گردید و بعدها به دلیل متهم ساختن سپاه پاسداران نسبت به اخذ اعتراف از وی به وسیله شنکجه تحت تعقیب واقع شد.
احمد باطنی؛ او به دلیل نقش خود در اعتراضات دانشجویی ژوئیه ۱۹۹۹، دوره محکومیت پانزده ساله ای را سپری می کند. وی به دلیل عکسی که از وی روی جلد مجله «اکنون میست» به چاپ رسید معروف شد.

۶) روحانیون مخالف

آیت الله العظمی حسین علی منتظری؛ او که در سال ۱۹۸۵ به عنوان جانشین آیت الله خمینی شناخته شد، در سال ۱۹۸۹ و پس از اعتراض به حذف های مخالفان، از سمت خود خلع گردید و از حیات فعال سیاسی نیز محروم شد. او پس از سال ها بازداشت خانگی، در سال گذشته آزاد شد. منتظری همچنان از طرفداران فعالی برخوردار است که به توجه وی نسبت به دموکراسی در نظام اسلامی علاقه مند هستند و انتقادهای متناوب وی از رژیم را منعکس می نمایند.

آیت الله جلال الدین طاهری؛ امام جمعه سابق اصفهان که در ژوئیه ۲۰۰۲ از سمت خود استعفا کرد و بیانیه ای علیه فساد و خشونت در میان رده های بالای حکمرانان صادر نمود که در سطح گسترده ای منتشر شد. او در عین حال خواستار پایان بخشیدن حصر خانگی منتظری گردید.

آیت الله العظمی یوسف صانعی؛ او که زمانی از شاگردان آیت الله خمینی بوده، یکی از مهم ترین و سرشناس ترین حامیان تفسیر لیبرال از احکام اسلامی به شمار می آید؛ او عضو شورای نگهبان بوده و هنوز از منتظری دفاع می کند.
حجت الاسلام محسن کدیور؛ استاد فلسفه دانشگاه تربیت مدرس که در سال ۱۹۹۹ به خاطر انتقاد شدید از اجرای مطلق گرایانه قواعد حکومت اسلامی دستگیر شد؛ وی رئیس جامعه دفاع از آزادی مطبوعات است و مدت ۱۸ ماه در زندان به سر برد.

حجت الاسلام حسن یوسفی اشکوری؛ وی در رابطه با شرکت در کنفرانس برلین در سال ۲۰۰۰ دستگیر و به اعدام محکوم شد. او در ماه اوت ۲۰۰۲ از زندان آزاد گردید ولی دوباره بازداشت و به هفت سال حبس محکوم شد.

۷) روشنفکران و روزنامه نگاران مخالف

عباس عبدی؛ رهبر سابق جنبش دانشجویی (و از نقش های اصلی در جریان تصرف سفارت امریکا و گروگان گیری در سال ۱۹۷۹)، که بعدها به یک روزنامه نگار لیبرال تبدیل شد. در حال حاضر، مشغول گذراندن یک دوره حبس چهارساله به خاطر نقش داشتن در نظرسنجی اکتبر ۲۰۰۲ است که نشان داد اکثریت وسیعی از مردم خواهان برقراری روابط با ایالات متحده هستند.

هاشم آغاچری؛ استاد دانشگاه تربیت مدرس که به دلیل سخنرانی در نقد مفهوم ولایت مطلقه فقیه، به ارتداد محکوم شد. حکم اعدام وی اعتراضاتی را در سراسر کشور پدید آورد و پس از مانورهای فراوان در سطوح بالا، این حکم لغو شد. آغاچری تا زمان محاکمه بعد در زندان به سر می برد.

عمادالدین باقی؛ نویسنده و روزنامه نگار که براساس دانش حوزوی خود، جمهوری اسلامی را مورد انتقاد قرار داده است. او در سال ۲۰۰۰ به دلیل توهین به اسلام محکوم به حبس شد و پس از تحمل حدود سه سال حبس آزاد گردید. باقی در دسامبر ۲۰۰۳ دوباره به خاطر فعالیت های ضد رژیم احضار و محکوم شد.

اکبر گنجی؛ یک بوروکرات انقلابی که بعدها نویسنده شد و به افشای نقش مقامات رسمی در «قتل های زنجیره ای» مخالفان کمک نمود؛ او پیش از انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۰، رئیس جمهور سابق، هاشمی رفسنجانی را متهم به هدایت جریان خشونت و همچنین

طولانی‌تر نمودن جنگ با عراق نمود. وی در رابطه با شرکت در کنفرانس برلین در آوریل ۲۰۰۰ دستگیر شد و به ده سال زندان محکوم گردید.

رضا پهلوی

فرزند شاه سابق ایران در سال‌های اخیر فعالیت سیاسی خود را افزایش داده و از سوی برخی سیاستگذاران آمریکایی و اقلیت قابل توجهی از ایرانیان مقیم آمریکا به عنوان یک عامل بالقوه تسهیل دموکراسی در ایران، مورد استقبال قرار گرفته است. نوستالژی نسبت به آنچه به عنوان دوران طلایی حکومت شاه شناخته می‌شود، به داخل جمهوری اسلامی نیز سرایت نموده اما هنوز عده‌ای نسبت به جاه‌طلبی‌های رضا پهلوی تردید دارند و معتقدند وی بیش از آن در خارج از ایران به سر برده که بتواند رهبری مناسب برای مردم ایران تلقی شود.

دانشجویان مخالف در تبعید

از زمان تظاهرات خشونت‌آمیز ژوئیه ۱۹۹۹ و ژوئن ۲۰۰۳، برخی دانشجویان به خارج فرار کرده و در آنجا برای مخالفت با حکومت، خود را سازمان داده‌اند. در این رابطه به «آریو پیروزی‌نیا» و گروه وی، «کمیته دانشجویی برای هماهنگی دموکراسی در ایران» زیاد اشاره می‌شود، ولی روشن نیست که آنها تا چه میزان به شبکه رهبری جنبش دانشجویی در ایران متصل هستند.

دیگر سازمان‌های مخالف

بسیاری از سازمان‌های کوچک سیاسی در سال‌های اخیر برای ارتقای اصلاحات سیاسی در ایران شکل گرفته‌اند که بعضی از آنها نشأت یافته از جنبش‌های لیبرالی مخالف در دوران پیش از انقلاب هستند. به نظر نمی‌رسد آنها قادر به جذب قابل توجه عضو و انجام فعالیت‌های چشمگیر چه در داخل و چه در خارج ایران باشند، هر چند برنامه کار آنان جاه‌طلبانه است.

تلویزیون‌های ماهواره‌ای

در غیاب سازمان‌های قدرتمند سیاسی در خارج، موثرترین وسیله برای ایجاد ارتباط میان ایرانیان خارج کشور و ایرانیان داخل، تلویزیون‌های ماهواره‌ای است. برنامه‌های این تلویزیون‌ها فعالانه از اقدامات ضد رژیم پشتیبانی می‌کنند، اما بسیاری از مخالفان داخل کشور تب و تاب این تلویزیون‌ها را مورد استهزا قرار می‌دهند و آنها را نمونه‌ای از انقلابیونی که در جای گرم خود راحت نشسته‌اند معرفی می‌کنند.

۳. محسن سازگارا: روزنامه‌نگار مخالف برجسته، که از اولین منتقدان کندهار بودن رئیس‌جمهور خاتمی و کل اصلاح‌طلبان به شمار می‌آید؛ وی در ارتباط با اعتراضات دانشجویی ژوئن ۲۰۰۳ بازداشت شد و پس از اعتصاب غذا به دلیل نگرانی از سلامت وی آزاد شد. محکومیت وی اخیراً مورد تأیید قرار گرفت.

۱. ماشاءالله شمس الواعظین: وی سردبیری مجموعه‌ای از روزنامه‌های اصلاح طلب را به عهده داشت که هربار چندی پس از حکم قضایی توقیف، با نام جدیدی دوباره منتشر می‌شد. وی در سال ۲۰۰۰ به دلیل انتقاد از مجازات اعدام در ایران به زندان رفت و پس از هفده ماه آزاد گردید. وی اخیراً دوباره به علت نوشتن مقالات در خصوص بحران انتخابات مجلس، از طرف قوه قضاییه احضار شد.

۲. عبدالکریم سروش: او که زمانی از رهبران انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها پس از انقلاب ایران به شمار می‌رفت، به دلیل نوشته‌هایش در خصوص تفسیر اسلام و رد مفهوم دین به عنوان ایدئولوژی، «مارتین لوتر ایران» لقب گرفته است. او مدعی است که اسلام و دموکراسی کاملاً با یکدیگر قابل انطباق هستند. سروش در اواسط دهه ۱۹۹۰ مورد حمله شدید دسته‌های تندرو قرار داشت.

نیروهای مخالف در خارج

سازمان مجاهدین خلق (MKO)

MKO یک گروه دست‌چپی است که در دهه ۱۹۶۰ [۱۹۶۵] تأسیس شد و در ابتدا از جمهوری اسلامی حمایت می‌کرد. آنها از سابقه‌ای طولانی در زمینه همکاری با گروه‌های روحانی و رهبران مخالف شاه برخوردار بودند. پس از انقلاب، برخورد سختی میان مجاهدین و روحانیون در گرفت و رهبران مجاهدین برای ادامه مقاومت در تبعید، از کشور فرار کردند. همکاری آنها با صدام حسین در سراسر دوران جنگ عراق و ایران باعث شد که این گروه از پایگاه چندانی به عنوان یک جنبش جایگزین حکومت در نزد مردم ایران برخوردار نباشد. نام MKO و شاخه سیاسی آن، شورای ملی مقاومت، در سال ۱۹۹۷ به فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی در وزارت خارجه آمریکا افزوده شد. چهارهزارتن از اعضای MKO در عراق رسماً در اردوگاه‌های خود توسط نیروی ایالات متحده در بازداشت نگاه داشته شده‌اند، اگرچه مشخص نیست وضعیت آنها در نهایت به چه ترتیب

۱. «اجرای موافقت‌نامه تضمینی عهدنامه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در ایران»، گزارش رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳.

۲. به نقل از شبکه تلویزیونی سی.ان.ان (C.N.N) ۱۸ مارس ۲۰۰۴.

ISQL

IRANIAN STANDARD & QUALITY INSPECTION CO.

شرکت بازرسی کیفیت و استاندارد ایران

این شرکت با بهره‌گیری از کادر اجرایی متخصص و مجرب آماده ارائه خدمات بازرسی کالا اسورو. ایش. ادر کله نقاط ایران و جهان با برترین کیفیت، کوتاه‌ترین زمان و قیمتی رقابتی به شرح ذیل می‌باشد:

- بازرسی کلیه کالاهای وارداتی و صادراتی (PSI) از نظر کیفیت، کمیت، بسته‌بندی، مارکینگ و نظارت بر بارگیری و همچنین انجام بازرسی‌های مجدد کالاهای اسناد وصولی
- بازرسی کالاهای مشمول استاندارد امپاری و صدور گواهینامه انطباق (VOC)
- ارائه گزارش معتبر (REPORT OF FINDINGS) در ارتباط با کالاهای آسیب‌دیده و مغایرتی
- ارائه خدمات قیمت‌گذاری قطعه تولیدی

شرکت بازرسی کیفیت و استاندارد ایران مورد تأیید موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی و بازرسی منتخب بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بازرسی امین و مطمئن در تضمین کالای مورد سفارش شما در تمامی نقاط دنیا

سایت اینترنتی: WWW.ISQL.CO.IR

تهران: خیابان قائم‌مقام فراهانی، جنب تهران کلینیک، کوچه آزادگان، پلاک ۲۶

تلفن: ۳-۸۷۲۲۷۳۲ فاکس: ۸۷۲۲۷۳۵ صندوق پستی: ۱۳۶۱-۱۵۷۴۵



تولیدکننده لوله‌سازی ماهشهر (سهامی خاص)

Mahshahr Pipe Mill Co

اطلاعیه

کارخانه لوله‌سازی ماهشهر یکی از مدرن‌ترین و بزرگ‌ترین تولیدکننده لوله‌های فولادی طبق استاندارد API تا قطر 1420 mm با سرمایه‌گذاری مشترک گروه صنعتی سدید و شرکت سرمایه‌گذاری سازمان تأمین اجتماعی و با همت و تلاش فرزندان ایران زمین تکمیل و آماده بهره‌برداری است.

گامی در جهت ایران فردا،

ایرانی آباد،

ایرانی سربلند

خیابان آفریقا، بالاتر از ظفر، روبه‌روی پمپ‌ترین، خیابان شهید بابک، شماره ۷۵

تیرمرداد ۱۳۸۱

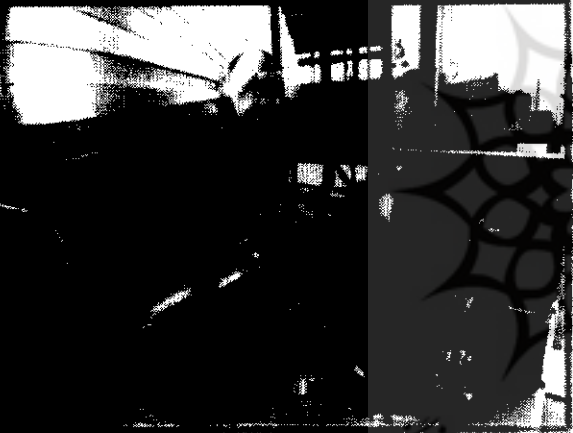
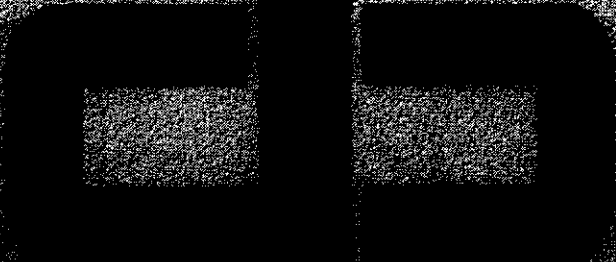
پیشگامان ایران

۱۶۲

**DARMAN GAZ
PRODUCTION CO.**

دورمان گاز

شرکت تولیدی (سهامی خاص)



تولید گاز طبیعی و مایعات ترنج
تولید جامع گاز و مایعات

BENTONOX

Produce:

Natural Gas and Pain control (50% and 50% N.G.)